

قواعد عربی

از پایه تا کنکور

طهمورت سلیمانی

سال ۱۴۰۰



باسمه تعالی

با مطالعه این جزوه قادر خواهید بود هر گونه سوال و پرسش های **چهار** **گزینه ای** مربوط به درس عربی را از نقطه نظر قواعدی پاسخ دهید زیرا کلیه نکات قواعدی که در امتحانات دبیرستان و کنکور مطرح می شود در این جزوه گنجانیده شده است.

پیروز و موفق باشید

طهمورث سلیمانی

۰۹۱۸۷۸۸۵۶۳۱ ↔ موبایل ↔ ۰۹۱۸۵۷۲۲۶۵۸



فهرست

- کلمه ۱
- مذکر / مؤنث ۱
- اسم از نظر تعداد ۱-۳
- نشانه های اسم ۳-۴
- اسم اشاره ۴
- کلمات پرسشی ۴-۷
- اصطلاح «عَلِیکِ بِ» ۷
- عدد و معدود ۷-۱۲
- عملیات ریاضی ۱۳
- روزهای هفته ، فصل های سال ، رنگ ها ۱۳-۱۴
- فعل ۱۴
- فعل از نظر زمان ۱۴
- فعل ماضی و انواع آن ۱۴-۱۷
- فعل مضارع و انواع آن ۱۷-۲۰
- فعل امر ۲۰-۲۱
- فعل از نظر تعداد حروف ۲۱-۳۰
- آشنایی با اصطلاحات مرفوع - منصوب - مجرور - مجزوم ۳۰-۳۱
- ضمیر ۳۱-۳۴

- انواع ترکیب ۳۷-۳۴
- انواع جمله ۳۸
- جمله فعلیه ۳۹-۳۸
- فعل لازم و فعل متعدی ۴۱-۳۹
- فاعل ۴۱
- اقسام فاعل ۴۴-۴۲
- مفعول ۴۴
- انواع مفعول ۴۶-۴۵
- نکات ضمیر «نا» ۴۷
- نکات ضمیر «ی» ۴۷-۴۶
- فعل مجهول ۵۳-۴۷
- الجارّ والمجرور ۶۰-۵۳
- نون و قایه ۶۱-۶۰
- اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه ۶۵-۶۱
- پایه یازدهم** ۶۵
- اسم تفضیل و اسم مکان ۷۱-۶۵
- أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَات ۷۹-۷۱
- مَعْرِفَةٌ وَ نَكْرَهٌ ۸۴-۷۹
- جمله بَعْدَ نَكْرَهٍ ۸۸-۸۴
- فعل مضارع و انواع آن ۹۵-۸۸

انواع «ل» ۹۵-۹۶

معانی افعال ناقصه (فعل های کمکی) و کار برد آن ها ۹۷-۱۰۰

پایه دوازدهم ۱۰۱

معانی حروف مشبّهة بالفعل و کار برد آن ها ۱۰۱-۱۰۵

انواع «لا» ۱۰۶-۱۰۷

سرتیترهای حروف مشبّهة بالفعل که در سوالات کنکور مورد توجه هستند ۱۰۷-۱۰۸

الحال (قید حالت) ۱۰۹-۱۱۳

انواع «واو» ۱۱۳

أسلوب استثناء ۱۱۴-۱۱۷

اسلوب حصر ۱۱۸

مفعول مطلق ۱۱۹

انواع مفعول مطلق ۱۱۹-۱۲۳

حروف و انواع آن ۱۲۴-۱۲۵

مخصوص انسانی

إعراب أجزاء جُمَله اسمیة و فعلیة ۱۲۶-۱۲۸

أسلوب النداء ۱۲۸-۱۳۴

تحلیل صرفی و محل اعرابی (خیلی مهم) ۱۳۴-۱۳۸



کلمه در زبان عربی سه نوع است

۱- اسم ۲- فعل ۳- حرف

هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث

اسمی مؤنث است که در آخر آن نشانه «ة» باشد ← مزرعة، الحديقة

برخی از اسم ها وجود دارند که در آخر آن ها علامت مؤنث دیده نمی شود اما این اسم ها را مؤنث در

نظر می گیریم، باید آن ها را حفظ کرد

الف) اعضای زوج بیرونی بدن مؤنث هستند: عین (چشم)؛ يد (دست) رجل (پا)؛ أذن (گوش)، قَدَم (گام - پا)،

سِن (دندان)، كَتِف (شانه)، كَفَّ (کف دست، کف پا) إصْبَع (انگشت)

ب) نام شهرها وکشورهایی که «ال» در اول آن ها و «ی» در آخر آن ها نیست، مؤنث هستند:

ایران - مصر - آمریکا

ج) اسم های «السَّمَاء (آسمان) - الشَّمْس (خورشید) - الأَرْض (زمین) - الدَّار (خانه) - البئر (چاه) -

الحرب (جنگ) - العَصَا (چوبدستی) - النَّفْس (کسی) - النَّار (آتش) - الرِّيح (باد) - جهنم» مؤنث هستند

نکته: برای تشخیص یک اسم مؤنث باید مفرد اسم را در نظر بگیریم یعنی اگر جمع یا مثلثا باشد به مفرد تبدیل کنیم

مثال؛ «مَوعِظَ» جمع است مفرد آن می شود مَوْعِظَةٌ پس مَوعِظٌ ← مؤنث است

«إِخْوَةٌ» جمع است مفرد آن می شود «إِخْوَةٌ» پس إِخْوَةٌ ← مذکر است

«أَشْعَةُ» جمع است مفرد آن می شود «شُعَاعٌ» پس «أَشْعَةٌ» ← مذکر است

اسم از نظر تعداد سه نوع است .

۱- مفرد ۲- مثنی ۳- جمع

الف : اسم مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک حیوان یا یک چیز دلالت کند ← التلميذ، قلم ، کتاب



ب: اسم **مثنی** : اسمی است که بر **دو** شخص یا **دو حیوان** یا **دو چیز** دلالت کند . و دو علامت دارد

۱- **ان** ۲- **ین** ← **طالِبَانِ، طالِبَيْنِ، طالِبَتَانِ و طالِبَتَيْنِ**

نکته: **تمام اسم ها** چه مذکر و چه مؤنث **تبدیل به مثنی** می شوند الجدار ← **الجداران** الجدارین

کلماتی مثل: « **أبدان** / **إحسان** / **دَوْرَان**: چرخیدن / **سُلیمان** / **شعبان** / **إخوان**: برادران **ألوان** / **أسنان**: دندان ها / **أدیان** / **رمضان** / **عثمان** / **ایمان** / **غُفران**: بخشش / **شُجَعان**: شجاع ها / **غِزلان**: آهوها / **طیران**: پرواز / **غَضَبان**: / **شَیْطَان**: شیطان / **حیران**: سرگردان / **طُغیان**: خشمگین / **کَسَلان**: تنبل / **عَطشان**: تشنه / **جَوَعان**: گرسنه / **جَریان**: جریان « با اینکه انتهایشان « **ان** » آمده **مثنی نمی باشند**

جمع : اسمی است که بر **سه نفر** و یا **سه حیوان** و یا **سه چیز** و بیشتر دلالت کند

سه نوع جمع داریم

۱- **جمع مذکر سالم** : جمعی است که متعلق به جنس **انسان** « **نر** » و یا **صفت انسان** **نر** می باشد

و دارای **دو علامت** می باشد الف: **ون** ب: **ین** ← **مُعَلِّمون، مُعَلِّمین**

نکته: هر اسمی را **نمی توان** با جمع مذکر سالم جمع ببندیم باید جنس **انسان** « **نر** » و یا **صفت انسان** **نر** باشد تا بتوانیم جمع ببندیم

کلماتی مثل « **مَجَانین** / **غُصُون** / **مَوازین** / **عُیُون** / **جُنُون** / **بَسَاتین** / **مَسَاکین** / **عَنَاوین** / **فَسَاتین** / **سُجُون** »

با اینکه انتهایش « **ون** » و یا « **ین** » آمده **جمع مذکر سالم نیستند** چون داری دو شرط بالا نیستند.

۲- **جمع مؤنث سالم** : جمعی است که برای **صفتها** یا **اسمهای مؤنث** بکار می رود و اگر « **ات** » را به آخر

اسم مفرد مؤنث اضافه کنیم **جمع مؤنث سالم** درست می شود .

مُسَلِّمَةٌ ← **مسلمات** صَادِقَةٌ ← **صادقات**

الشَّجَرَةُ ← **الشجرات** کَلِمَةٌ ← **الکلمات**

نکته ۱: به هنگام اضافه کردن « **ات** » به آخر اسم مؤنث علامت « **ة** » از آخر آن اسم مفرد **حذف می شود**

کلماتی مانند «أبیات / أصوات / أموات / نبات / ممات / سمات / إثبات / أوقات» با اینکه انتهایشان «ات» دارند، ولی هیچکدام «جمع مؤنث سالم» نیستند.

۳- جمع مکسر: جمعی است که شکل مفرد آن تغییر کند باید آن‌ها را حفظ کرد، هرگاه اسمی جمع از ما خواستند، اگر از دو نوع قبلی (جمع مذکر سالم و جمع مؤنث سالم) نباشد می‌گوییم جمع مکسر است

مراحل - کتب - حدائق

تذکر: «إخوان» به معنی برادران و جمع مکسر است ولی «أخوان» به معنی دو برادر و مثنی است.

مهم‌ترین نشانه‌های اسم عبارتند از:

الف - هر کلمه‌ای که در اول آن «ال» باشد آن کلمه حتماً اسم است.

ب - هر کلمه‌ای که در آخر آن یکی از نشانه‌های تنوین «ـَـ ـِـ ـٌـ» باشد آن کلمه حتماً اسم است.

نکته: یک اسم فقط می‌تواند یک علامت بگیرد یا می‌تواند «ال» بگیرد یا تنوین پس دو علامت (ال و تنوین) باهم جمع نمی‌شوند

ج) هر کلمه‌ای که در آخر آن «ة» باشد آن کلمه حتماً اسم است ← مکتبه

د - اگر ترکیب اضافی (مضاف - مضاف الیه) داشته باشیم هر دو (مضاف و مضاف الیه) را اسم در نظر می‌گیریم

کتاب الطُّلاب // باب البيت

نکته: در ترکیب اضافی اسم اول یعنی (مضاف) باید سه چیز نمی‌گیرد

۱- هرگز «ال» نمی‌گیرد

۲- هرگز تنوین «ـَـ ـِـ ـٌـ» نمی‌گیرد

۳- اگر مضاف مثنی یا جمع مذکر سالم باشد باید «ن» آن‌ها حذف شود

أخوان + ی ← أخوا + ی ← أخوای / أخوین + ی ← أخوی + ی ← أخوی

طالبون + المدرسة ← طالبو المدرسة / طالبين + المدرسة ← طالبی المدرسة

نکته: هر اسمی که در آخر آن «ی» باشد آن اسم **مثنی** بوده است **کتابی**، **یدی** و...

یادآوری: نشانه های **مثنی** «ان - ين» و نشانه های **جمع مذکر سالم** «ون - ين» می باشد؛ به علامت قبل از «ی» در **مثنی و جمع مذکر سالم** توجه کنید.

اسم اشاره در عربی دو نوع است

۱- اسم اشاره به **مکان**: به کلمات «هنا - هنا» اسم اشاره به **مکان** می گویند که به معنی «این جا - آن جا» می باشند

۲- اسم اشاره به **غیر مکان**: به واژه های

هذا ← برای مفرد مذکر، اشاره به **نزدیک** به معنی «این»

هذه ← برای مفرد مؤنث، اشاره به **نزدیک** به معنی «این»

ذلک ← برای مفرد مذکر، اشاره به **دور** به معنی «آن»

تلك ← برای مفرد مؤنث، اشاره به **دور** به معنی «آن»

هذان / هذین ← برای **مثنای** مذکر، اشاره به **نزدیک** به معنی «این دو»

هاتان / هاتین ← برای **مثنای** مؤنث، اشاره به **نزدیک** به معنی «این دو»

هؤلاء ← برای **جمع مذکر و جمع مؤنث**، اشاره به **نزدیک** به معنی «این ها، اینان»

أولئک ← برای **جمع مذکر و جمع مؤنث**، اشاره به **دور** به معنی «آن ها»

اسم اشاره به **غیر مکان** می گویند

نکته: برای گذاشتن **اسم اشاره** در جای خالی به **اسم بعد از اسم اشاره** نگاه می کنیم.

هذه البنت، فی تلك المدرسة. ← این دختر، در آن مدرسه است

نکته: به **اسم بعد از اسم اشاره** غیر مکان «مشاراً لیه» می گویند مانند **البنت و المدرسة** در مثال بالا

کلمات پرسشی در عربی عبارتند از :

۱- «هَلُّ» و «أُ»

دو حرف پرسشی به معنای «آیا» هستند که در جواب آنها «نَعَمْ» یا «لا» می آید

هَلْ هَذِهِ شَجَرَةُ الْعِنَبِ؟ ← آیا این، درخت انگور است؟ لا / نَعَمْ

أَهَذَا جُنْدِيٌّ؟ ← آیا این، سرباز است لا / نَعَمْ

۲- «مَنْ»

اسم پرسشی است که به معنای «چه کسی - چه کسانی - کیست» می باشد و در جواب آن از انسان استفاده می کنیم

❖ جایگاه «مَنْ» پرسشی اول جمله می باشد

(مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) ← چه کسی پروردگار آسمان ها و زمین است؟

❖ می توان بعد از «مَنْ» از کلمات «هُوَ - هِيَ» به طور اختیاری استفاده کرد و اگر در جمله ای بعد از

«مَنْ» دیده شوند، «هُوَ - هِيَ» را ترجمه نمی کنیم.

مَنْ هُوَ أَسْتَاذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ؟ = مَنْ أَسْتَاذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ؟ ← استاد زبان فارسی کیست؟

توجه: برخی اوقات برای پرسش از مالکیت از «لِمَنْ» که به معنای «مال چه کسی» می باشد، استفاده می کنیم

لِمَنْ هَذَا الْقَلَمُ؟ ← این قلم مال چه کسی است؟

۳- ما

اسم پرسشی است که به معنای «چه چیزی - چه چیزهایی - چیست» می باشد و در جواب آن از اشیا استفاده می کنیم

ما هذا؟ ← این چیست؟ هذا، مِفْتَاحُ الْبَيْتِ ← این، کلید خانه است

❖ می توان بعد از «ما» از کلمات «هُوَ - هِيَ» به طور اختیاری استفاده کرد و اگر در جمله ای بعد از «ما» دیده شوند «هُوَ - هِيَ» را ترجمه نمی کنیم.

ما هُوَ الْمُشْكِلُ؟ = مَا الْمُشْكِلُ؟ ما هِيَ الْمُشْكِلَةُ؟ = مَا الْمُشْكِلَةُ؟

❖ گاهی اوقات «ما» پرسشی را به شکل «ماذا» می بینیم که بازهم جزو اسم های پرسشی است و به همان معنی است. ماذا عَلَى الْمُنْضَدَةِ؟ ← روی میز چه چیزی است

۴- أَيْنَ

اسم پرسشی است که به معنای «کجا» می باشد و در جواب آن از «قید مکان» استفاده می کنیم

أَيْنَ السَّفِينَةُ؟ ← کشتی کجاست؟ ← فِي الْبَحْرِ

❖ در پاسخ به «أَيْنَ» از کلماتی مانند «فَوْقَ بَالَا، تَحْتَ زِير، أَمَامَ رُوبِه رُو، خَلْفَ پِشْت، وَرَاءَ پِشْت، جَنْبَ كِنَار، عِنْدَ كِنَار، حَوْلَ پیرامون، بَيْنَ میان، فِي در، عَلَى بالای، عَلَى الیَمینِ طرفِ راست، عَلَى الیسار، طرفِ چپ هُنَا، هُنَاكَ» استفاده می کنیم.

❖ برای اینکه از کسی بپرسیم «شما اهل کجا هستید» از اصطلاح «مِنْ أَيْنَ» استفاده می کنیم؛

مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ ← اهل کجا هستی

۵- كَمْ

اسم پرسشی است که به معنای «چقدر، چند» می باشد و در جواب آن از «عدد اصلی» استفاده می کنیم

كَمْ يَوْمًا أَيَّامُ الْأَسْبُوعِ؟ ← روز های هفته چند روز است؟ ← سَبْعَةٌ.

نکته: در جواب كَمْ از عدد اصلی استفاده می کنیم

۶- كَيْفَ

اسم پرسشی است که به معنای «چگونه» می باشد و در جواب آن از «قید حالت» استفاده می کنیم

كَيْفَ حَالُكَ؟ - أَنَا بِخَيْرٍ

❖ ممکن در جواب «کَيْفَ» از حرف «بِ» نیز استفاده شود

كَيْفَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ← بِالسَّيَّارَةِ / بِالْحَافِلَةِ و ...

۷- مَتَى

اسم پرسشی است که به معنای «کِی، چه وقت» می باشد و در جواب آن از «قید زمان» استفاده می کنیم

مَتَى تَرْجِعُ إِلَى الْبَيْتِ؟ ← كَيْ بِه خانه باز می گردی ← فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ مَسَاءً

۸- أَى

اسم پرسشی است که به معنای «کدام» می باشد و در جواب آن از «چیز های مختلف» استفاده می کنیم

أَىُّ طَالِبٍ يَعْرِفُ الْجَوَابَ؟ ← کدام دانش آموز جواب را می داند؟

⊕ اصطلاح «عَلَيْكَ بِ» به معنای «تو باید» «بر تو لازم است» می باشد آن را به خاطر بسپارید در این

صورت در ترجمه مصدر بعد از آن از «مضارع التزامی فارسی» استفاده می کنیم

عَلَيْكَ بِالْخُرُوجِ = بر تو لازم است خارج شوی. تو باید خارج شوی.

عدد و معدود

اعداد در زبان عربی دو نوع هستند

۱- عدد ترتیبی (توصیفی) ۲- عدد اصلی (شمارشی)

معدود یعنی شمرده شده؛ به اسمی که مستقیماً قبل یا بعد از عدد می آید معدود می گویند

توضیح عدد های ترتیبی: عدد هایی هستند که مستقیماً بعد از معدود خود می آیند

عدد های ترتیب عبارتند از:

الأوَّل - الثَّانِي - الثَّالِث - الرَّابِع - الخَامِس - السَّادِس - السَّابِع - الثَّامِن - التَّاسِع - العَاشِر -

الحَادِي عَشَرَ - الثَّانِي عَشَرَ - الثَّالِث عَشَرَ - الرَّابِع عَشَرَ - الخَامِس عَشَرَ - السَّادِس عَشَرَ -

السَّابِع عَشَرَ - الثَّامِن عَشَرَ - التَّاسِع عَشَرَ - العِشْرُونَ (بیستم) - المِئَة (صدم)

نکاتی در مورد عدد های ترتیبی

- ۱- عددهای ترتیبی معمولاً در اول آن ها «ال» وجود دارد
 - ۲- عدد های ترتیبی، نقش «صفت» می گیرند
 - ۳- عدد های ترتیبی چون نقش صفت می گیرند باید با معدود (یعنی اسم قبل از خود) هم خوانی داشته باشند
 - ۴- عدد های ترتیبی، همیشه بعد از «معدود» خود می آیند
 - ۴- برای مؤنث کردن عدد های ترتیبی، به آخر آنها «ة» اضافه می کنیم به جز «الاول»
 - ۵- عدد ترتیبی «الاول» مؤنث آن «الأولی» می شود
 - ۶- عدد ترتیبی «الاول» در زبان عربی جز اسم های تفضیل مذکر به حساب می آید
 - ۷- عدد های ترتیبی «یازدهم تا نوزدهم» باید عدد اولش «ال» بگیرد و عدد دوم یعنی «عَشْر» نیاز به «ال» ندارد مثال؛ الثالثَ عَشْرَ
 - ۸- عدد های ترتیبی «یازدهم تا نوزدهم» باید حرکت حرف آخرشان «فتحه» باشد
 - ۹- برای ترجمه عدد های ترتیبی از «م» یا «مین» استفاده می کنیم
- التلمیذ الثاني // التلميذة الثانية ← دومین دانش آموز / دانش آموز دوم
 ↓ معدود ↓ معدود
- ۱۰- عدد های ترتیبی «بیستم و صدم» برای مذکر و مؤنث به یک شکل نوشته می شوند

توضیح عدد های اصلی (شمارشی)

عدد های اصلی (شمارشی) به ۴ دسته تقسیم می شوند

۱- عدد اصلی مفرد : به عدد های ۱ تا ۱۰ عدد اصلی مفرد می گویند



واحد - اثنان - ثلاثة - اربعة - خمسة - ستة - سبعة - ثمانية - تسعة - عشرة

۲- عدد اصلی مُرکَّب: به عددهای ۱۱ تا ۱۹ عدد های مرکب می گویند، چون از دو عدد تشکیل شده اند

أحد عشر، اثنا عشر، ثلاثة عشر، أربعة عشر، خمسة عشر، ستة عشر، سبعة عشر، ثمانية عشر، تسعة عشر

۳- عدد های معطوف: به عدد های « ۲۱ تا ۲۹ و ۳۱ تا ۳۹ و ۴۱ تا ۴۹ و ۵۱ تا ۵۹ و ۶۱ تا ۶۹ و ۷۱ تا

۷۹ و ۸۱ تا ۸۹ و ۹۱ تا ۹۹ » عدد های معطوف می گویند

۴ - عدد های عُقُود: به عدد های « ۲۰ - ۳۰ - ۴۰ - ۵۰ - ۶۰ - ۷۰ - ۸۰ - ۹۰ » عدد های عُقُود می گویند

«عِشْرُونَ - ثَلَاثُونَ - أَرْبَعُونَ - خَمْسُونَ - سِتُّونَ - سَبْعُونَ - ثَمَانُونَ - تِسْعُونَ»

توضیح عدد مفرد وقواعد مربوط به آن ها

عدد های مفرد خود دو دسته هستند

الف) عدد های « ۱ و ۲ » ب) عددهای « ۳ تا ۱۰ »

نکته: دائماً همراه عدد چیزی به نام «مَعْدُود» می آید معدود یعنی «شمرده شده» معدود در بحث عدد، یا

مستقیماً بعد از خود عدد می آید یا مستقیماً قبل از خود عدد می آید

نکته: معدود عدد های ترتیبی و عدد های « ۱ و ۲ »، همیشه مستقیماً قبل از خود این عدد ها می آیند؛

← المجلة الخامسة // الدرس الاول // کتاب واحد // مجلتان اثنان

نکته: معدود عدد های اصلی همیشه مستقیماً بعد از خود این عدد ها می آیند ← ثلاثة کُتِبَ

قواعد عدد های « ۱ و ۲ »

عدد یک برای مذکر	عدد یک برای مؤنث	عدد دو برای مذکر	عدد دو برای مؤنث
واحد	واحدة	اثنان / اثنین	اثنان / اثنین

الف) عدد های « ۱ و ۲ » معدودشان همیشه مستقیماً قبل از خود این عدد ها می آید

جزء واحد / کتابان اثنان

ب) عدد های « ۱ و ۲ » نقش صفت دارند و برای تأکید به کار می روند

لِ مُحَمَّدٍ وَوَلَدِهِ وَبَنَاتِهِ اِثْنَانِ ← محمد یک پسر و دو دختر دارد

نکته: عدد های یک و دو باید دقیقاً از همه نظر مانند معدود (یعنی کلمه قبل از خود) باشند

مثال : کتاب واحد - کتاباً واحداً - کتاب واحد - کتاب الواحد - کتاب الواحد - تفاحة واحدة - تفاحة واحدة - تفاحة واحدة - التفاحة الواحدة - التفاحة الواحدة - کتابان اثنان کتابین اثنین - کتابان الاثنان - کتابین الاثنین - تفاحتان اثنان - تفاحتین اثنین - التفاحتان الاثنان - التفاحتین الاثنین

قواعد عدد های « ۳ تا ۱۰ »

الف) معدود عدد های « ۳ تا ۱۰ » همیشه مستقیماً بعد از خود این عدد ها می آید

ب) معدود عدد های « ۳ تا ۱۰ » باید جمع باشد و معمولاً حرف آخر معدود عدد های « ۳ تا ۱۰ » تنوین « ـــــــــ » می گیرد

نکته : اگر معدود عدد های « ۳ تا ۱۰ » جمع مذکر سالم باشد به جای تنوین « ـــــــــ » در آخر « ین » می گیرند
← خمس معلمین

ج) به معدود عدد های « ۳ تا ۱۰ » « مضاف الیه » می گویند

نکته: نشانه مضاف الیه معمولاً کسره « ـــــــــ » در زیر حرف آخر اسم می باشد

خمسة رجال در این مثال، معدود یعنی (رجال) مضاف الیه است

عدد های « ۱۱ و ۱۲ »

طریقه نوشتن عدد های « ۱۱ و ۱۲ » در زبان عربی

عدد « ۱۱ » برای مؤنث	عدد « ۱۱ » برای مؤنث	عدد « ۱۲ » برای مؤنث	عدد « ۱۲ » برای مؤنث
احد عشر	إحدى عشرة	إثنا عشر / إثنتی عشرة	إثنا عشر / إثنتی عشرة

قواعد عدد های « ۱۱ و ۱۲ »

الف) **معدود** عدد های « ۱۱ و ۱۲ » همیشه **مستقیماً بعد** از خود این عدد ها می آید

ب) **معدود** عدد های « ۱۱ و ۱۲ » باید **مفرد** باشد حرف آخر معدود عدد های « ۱۱ و ۱۲ » **تنوین « َ »** می گیرد
أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا

ج) عدد « ۱۱ » هر دو جزء آن **حرکت** حرف آخرشان **فتحه « َ »** می باشد

قواعد عدد های « ۱۳ تا ۱۹ »

الف) **معدود** عدد های « ۱۳ تا ۱۹ » همیشه **مستقیماً بعد** از خود این عدد ها می آید

ب) **معدود** عدد های « ۱۳ تا ۱۹ » باید **مفرد** باشد و حرف آخر معدود عدد های « ۱۳ تا ۱۹ » **تنوین « َ »** می گیرد

ج) عدد های « ۱۳ تا ۱۹ » هر دو جزء آن ها باید همیشه **فتحه « َ »** باشد ← اربعَ عَشْرَةَ

قواعد عدد های عُقُود

الف) **معدود** عدد های عقود همیشه **مستقیماً بعد** از خود این عدد ها می آید

ب) **معدود** عدد های عقود باید **مفرد** باشد و حرف آخر معدود عدد های عُقُود **تنوین « َ »** می گیرد

یاد آوری: به عدد های « ۲۰ - ۳۰ - ۴۰ - ۵۰ - ۶۰ - ۷۰ - ۸۰ - ۹۰ » عدد های عُقُود می گویند

عِشْرُونَ - ثَلَاثُونَ - أَرْبَعُونَ - خَمْسُونَ - سِتُّونَ - سَبْعُونَ - ثَمَانُونَ - تِسْعُونَ

توجه داشته باشید می توان در آخر عدد های عقود « - ین » نیز بیاوریم مثلاً: **عِشْرِينَ - ثَلَاثِينَ و....**

نکته: عدد های عقود ۸ عدد می باشند و از **بیست** شروع می شود اگر از ما بپرسند که **پنجمین** عدد عقود کدام

عدد است باید بنویسیم « **سِتُّونَ / سِتِّینَ** »

قواعد عدد های معطوف :

به عدد های « ۲۱ تا ۲۹ و ۳۱ تا ۳۹ و ۴۱ تا ۴۹ و ۵۱ تا ۵۹ و ۶۱ تا ۶۹ و ۷۱ تا ۷۹ و ۸۱ تا ۸۹ و ۹۱ تا

۹۹ » عدد های **معطوف** می گویند

الف) **معدود** عدد های معطوف **همیشه مستقیماً بعد** از خود این عدد ها می آید

ب) **معدود** عدد های معطوف **باید مفرد باشد** و حرف آخر معدود عدد های معطوف **تنوین «ـ»** می گیرد

ج) برای عدد های معطوف **باید بین دو عدد از حرف «و»** استفاده کرد

واحد و ثلاثون کتاباً // اثنان و اربعون تلميذاً

قواعد عدد **صد** (مِئَة - مِائَة)

الف) **معدود** این عدد **همیشه مستقیماً بعد** از این عدد می آید

ب) **معدود** این عدد **باید مفرد باشد** و حرکت حرف آخر معدود در عدد **صد باید تنوین کسر «ـ»** داشته باشد

ج) **معدود** این عدد **مضاف الیه** می باشد مثال: ← مئة حبة

نکته: اگر عددی **تنوین** داشته باشند یعنی در اصل معدودش حذف شده است پس **امکان دارد** که معدود حذف بشود؛ مثلاً: ← علامات المؤمن خمس

نکته: برای خواندن **ساعت** از عدد های **ترتیبی مؤنث** و برای **روز های ماه** از **عدد های ترتیبی** استفاده می کنیم

الساعة الرابعة تماماً / اليوم الثاني من أيام الأسبوع يوم الأحد

نکته: **ساعت شمار** با عدد **ترتیبی مؤنث و دقیقه شمار** با عدد **اصلی** بیان می شود ← السابعة و عشرون دقيقة

نکته: برای گفتن **ساعت یک** از عدد **اصلی الواحدة** استفاده می کنیم مثال: ← الساعة الواحدة وعشر دقائق

نکته: برای خواندن عدد های **دو رقمی نخست عدد کوچک** را می آوریم سپس **عدد بزرگ** را به شکل **عقود**

می نویسیم؛ **خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ** ← یعنی بیست و پنج. // **ثلاثة و اربعون** ← یعنی چهل و سه

عملیات اصلی ریاضی در زبان عربی

زائد ← به علاوه / به اضافه

ناقص ← منهای

تقسیم علی ← تقسیم بر

علی ← تقسیم

ضرب فی ← یعنی ضربدر

فی ← ضربدر

مئة تقسیم علی خمسة يساوي عشرين. ← $100 \div 5 = 20$

ستة في أحد عشر يساوي ستة وستين. ← $6 \times 11 = 66$

نکته: در عملیات ریاضی بیشتر اوقات **معدود حذف می شود**

اگر عدد های عقود و عدد صد «ال» در اولشان باشد به آنها عدد ترتیبی می گویند العشرون - الثلاثون و... المئة

برای بیان درصد در عربی از فرمول های زیر استفاده می کنیم

۱- عدد اصلی + فی المئة ← تسعون في المئة ۹۰ / ۰

۲- عدد اصلی + بالمئة ← تسعون بالمئة ۹۰ / ۰

دانستن روزهای هفته و فصل های سال و رنگها ضروری است

روزهای هفته عبارتند از:

السبت (شنبه)، الأحد (یکشنبه)، الاثنين (دوشنبه)، الثلاثاء (سه شنبه)، الأربعاء (چهارشنبه)، الخميس (پنجشنبه)، الجمعة.

توجه: روزهای هفته باید در اولشان «ال» وجود داشته باشد

فصل های سال عبارتند از:

الرَّبِيعُ (بهار) الصَّيْفُ (تابستان) الخَرِيفُ (پاییز) الشَّتَاءُ (زمستان)

رنگها عبارتند از "

الأسود (سیاه) و الأبيض (سفید) و الأحمر (قرمز) و الأخضر (سبز) و الأزرق (آبی) و الأصفر (زرد)

نکته: اگر بخواهیم رنگ ها را به مؤنث تبدیل کنیم حرف اولشان را به آخر می بریم

أخضر ← خضراء

• قواعد مربوط به فعل

فعل: بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

ذَهَبَ ← رفت يَذْهَبُ ← می رود

فعل از نظر زمان:

الف: ماضی: یعنی گذشته ب: مضارع: یعنی شبیه ج: امر: یعنی دستور

توضیح فعل ماضی

در اصطلاح: فعلی که بر انجام کاری در زمان گذشته دلالت کند و دارای ۱۴ صیغه (شکل) می باشد.

شش صیغه غائب، شش صیغه مخاطب، دو صیغه متکلم یعنی گوینده.

در عربی اولین صیغه فعل ماضی ریشه به شمار می آید. قَتَلَ، كَتَبَ

توجه: در فعل ماضی اولین صیغه آن حرکت حرف آخرش فتحه _ است پس نتیجه می گیریم که هر فعلی

حرف آخرش فتحه _ باشد آن فعل ۰/۹۹ فعل ماضی است ← جَعَلَ / أَكْرَمَ

انواع فعل ماضی در زبان عربی

۱- ماضی ساده مثبت ۲- فعل ماضی ساده منفی ۳- فعل ماضی نقلی ۴- فعل ماضی بعید ۵- فعل ماضی استمراری

الف) فعل ماضی ساده مثبت : اگر فعلی در جمله به تنهایی دیده شود آن فعل ودلالت بر گذشته کند به آن ماضی ساده مثبت می گویند

غَسَلَ : ← شست أَحْسَنَ : ← نیکی کرد

ب) فعل ماضی ساده منفی: اگر قبل از فعل ماضی ساده حرف «ما» قرار بگیرد آن فعل ماضی ساده منفی نام دارد

مَا غَسَلَ : ← نشست مَا أَحْسَنَ : ← نیکی نکرد

فعل ماضی نقلی : اگر مستقیماً قبل از فعل ماضی حرف «قَدْ» آمده باشد به آن فعل ماضی نقلی می گویند

قَدْ غَسَلَ : ← شسته است قَدْ أَحْسَنَ : ← نیکی کرده است

ج) ماضی بعید : در عربی دارای دو فرمول است

۱- فعل ماضی «کان» + + فعل ماضی

← کان الطالبُ سَمِعَ صوتاً فی الصفِّ ← دانش آموز در کلاس صدایی را شنیده بود

۲- فعل ماضی «کان» + قد + فعل ماضی

کان الطالبُ قَدْ سَمِعَ صوتاً فی الصفِّ ← دانش آموز در کلاس صدایی را شنیده بود

د) ماضی استمراری : ان شاء الله در بحث مضارع خواهیم خواند

توجه: تمام فعل های ماضی و انواع آن هر کدام ۱۴ صیغه (شکل) دارند که عبارتند از:

۱- هُوَ فَعَلَ ← برای مفرد مذکر غایب (لِلغَائِبِ)

۲- هُمَا فَعَلَا ← برای مثنی مذکر غائب (لِلغَائِبَيْنِ)

۳- هُمْ فَعَلُوا ← برای جمع مذکر غائب (لِلغَائِبِينَ)

۴- هِيَ فَعَلَتْ ← برای مفرد مؤنث غائب (غَائِبَةٌ)

۵- هُمَا فَعَلَتَا ← برای **مثنی** مؤنث غائب (لِلغَائِبَيْنِ)

۶- هُنَّ فَعَلْنَ ← برای **جمع** مؤنث غائب (لِلغَائِبَاتِ)

۷- أَنْتَ فَعَلْتَ ← برای **مفرد** مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطَبِ)

۸- أَنْتُمَا فَعَلْتُمَا ← برای **مثنی** مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطَبَيْنِ)

۹- أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ ← برای **جمع** مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطَبِينَ)

۱۰- أَنْتِ فَعَلْتِ ← برای **مفرد** مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطَبَةِ)

۱۱- أَنْتُمَا فَعَلْتُمَا ← برای **مثنی** مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطَبَتَيْنِ)

۱۲- أَنْتُنَّ فَعَلْتُنَّ ← برای **جمع** مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطَبَاتِ)

۱۳- أَنَا فَعَلْتُ ← برای **متکلم** وحده

۱۴- نَحْنُ فَعَلْنَا ← برای **متکلم** مع الغير

توجه ۱: **متکلم** وحده در بین یک زن و یک مرد مشترک است

توجه ۲: **متکلم** مع الغير میان چند زن و چند مرد مشترک است

توجه ۳: ممکن است **ضمیر متکلم** مع الغير با نشانه های **مثنی مذکر**، **مثنی مؤنث**، **جمع مذکر سالم** یا **جمع مؤنث سالم** نیز بکار برود مثلاً اگر به ما بگویند در جای خالی ضمیر مناسب را به کار ببرمی توان «نَحْنُ» را برای همه به کار برد

نَحْنُ عَامِلَانِ نَحْنُ عَامِلَتَانِ نَحْنُ عَامِلُونَ (عُمَّالٌ)

توجه ۴: قبل از تمام فعل ها می توان از ضمیر منفصل استفاده کرد پس برای بهتر فهمیدن لازم است ضمیرها را همراه فعل یاد بگیریم .

نکته ۱: ریشه یا حروف اصلی تمام فعل ها را براساس اولین صیغه ماضی یعنی «هو فَعَلَ» به دست می آوریم یعنی اگر از ما پرسیدند ریشه فعلی را به دست بیاورید باید بنویسیم «فَعَلَ»

نکته ۲: به آخر تمام فعل های ماضی چیزی به نام «ضمیر» متصل می شود به جز صیغه «هو» و «هی» که ضمیر متصل ندارند

توضیح فعل مضارع :

فعل مضارع بر زمان حال و آینده دلالت می کند.

اگر بر سر فعل ماضی یکی از حروف «ت، ی، ن، ا» بیاید؛ به فعل مضارع تبدیل می شوند؛

ذَهَبَ ← أَذْهَبُ، تَذْهَبُ، تَذْهَبِينَ، يَذْهَبُ

از دو راه می توان فعل مضارع را شناخت

۱- در اول فعلی، اگر یکی از حرف های «ت، ی، ن، ا» بیاید آن فعل معمولاً مضارع است

۲- اگر حرف آخر فعلی حرکت ضمه داشته باشد یا در حرف آخر فعلی «ن» باشد آن فعل معمولاً مضارع است

توجه: اگر هر دو شرط بالا در فعلی جمع شده باشد صد در صد آن فعل مضارع است مثال: أَطْبِخُ - تَفْحَصِينَ

فعل مضارع و انواع آن نیز همانند فعل ماضی دارای ۱۴ صیغه (شکل) است

۱- هُوَ يَفْعَلُ ← برای مفرد مذکر غایب (لِلْغَائِبِ)

۲- هُمَا يَفْعَلَانِ ← برای مثنی مذکر غائب (لِلْغَائِبَيْنِ)

۳- هُمْ يَفْعَلُونَ ← برای جمع مذکر غائب (لِلْغَائِبِينَ)

۴- هِيَ تَفْعَلُ ← برای مفرد مؤنث غائب (غَائِبَةٌ)

۵- هما تَفْعَلَانِ ← برای **مثنی** مؤنث غائب (لِلغَائِبَيْنِ)

۶- هنَّ يَفْعَلْنَ ← برای **جمع** مؤنث غائب (لِلغَائِبَاتِ)

۷- أَنْتَ تَفْعَلُ ← برای **مفرد** مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطَبِ)

۸- أَنْتَ تَفْعَلَانِ ← برای **مثنی** مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطَبَيْنِ)

۹- أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ ← برای **جمع** مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطَبِينَ)

۱۰- أَنْتِ تَفْعَلِينَ ← برای **مفرد** مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطَبَةِ)

۱۱- أَنْتَ تَفْعَلَانِ ← برای **مثنی** مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطَبَتَيْنِ)

۱۲- أَنْتُنَّ تَفْعَلْنَ ← برای **جمع** مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطَبَاتِ)

۱۳- أَنَا أَفْعَلُ ← **متکلم** وحده

۱۴- نَحْنُ نَفْعَلُ ← **متکلم** مع الغير

فعل مضارع در زبان عربی دارای انواع زیر است که عبارتند از :

۱- **فعل مضارع ساده مثبت** ۲- **فعل مضارع ساده منفی (نفی ، نافیهِ)** ۳- **فعل مضارع نهی (ناهیهِ)**

۴- **فعل مضارع مستقبل مثبت** ۶- **فعل مضارع مستقبل منفی**

الف) **فعل مضارع ساده مثبت** : اگر فعل مضارعی در حالت عادی دیده شود به آن مضارع ساده مثبت می

گویند مثال: أَنْتِ فَلَاحَةٌ مُجِدَّةٌ. تَحْصِدِينَ الرَّزْءَ. ← تو یک کشاورز کوشا هستی که گندم **درو می کنی**

تذکر: **حالت عادی** یعنی دارای دو شرط زیر باشد

۱- در اول فعلی اگر یکی از حرف های « ت ، ی ، ن ، ا » بیاید آن فعل **معمولا مضارع** است

۲- اگر حرف آخر فعلی حرکت **ضمه** داشته باشد یا در حرف آخر فعلی « ن » باشد آن فعل **معمولا مضارع** است .

نکته : **فعل مضارع ساده مثبت** را در فارسی به **مضارع اخباری فارسی** ترجمه می کنیم

ب) فعل مضارع ساده منفی (نفی ، نافیہ) : اگر قبل از فعل مضارع حرف «لا» بیاید و به آن مضارع ساده منفی می گویند ؛ مثال: **أنا لا أكذبُ** . ← من دروغ نمی گویم .

لماذا لا تكتُبُ واجباتِك؟ ← چرا تکلیف هایت را انجام نمی دهی؟

نکته: فعل مضارع منفی فقط معنی فعل را منفی می کند و در ظاهر فعل مضارع هیچ تغییری ایجاد نمی کند و در ترجمه از همان مضارع اخباری منفی فارسی استفاده می کنیم
مضارع اخباری در فارسی «می + بن فعل مضارع» ← می رود / می گفتید و.....

ج) فعل مضارع نهی (ناهیه) : اگر قبل از فعل مضارع حرف «لا» بیاید و در ظاهر فعل مضارع تغییر ایجاد نکند به آن فعل مضارع نهی می گویند

لا تکتُبُ شئیّاً علی الشَّجَرِ // **لا تکتُبی شئیّاً علی الشَّجَرِ** . ← روی درخت چیزی ننویس

منظور از تغییر ایجاد کردن در آخر فعل مضارع این است که :

۱- معمولاً حرف آخر مضارع ساکن - باشد

۲- اگر فعل مضارعی در آخرش «ن» باشد آن «ن» حذف شده باشد مثال: **لا تکتُبی** در اصل «**لا تکتُبین**» بوده است

فعل مضارع مستقبل مثبت : اگر قبل از فعل مضارع عادی مستقیماً یکی از حرف های «سَ - سَوْفَ» بیاید به آن فعل مضارع مستقبل مثبت می گویند

سَنَجِلِسُ // **سَوْفَ تَجِلِسُونَ**

نکته: در ترجمه فعل مضارع مستقبل مثبت از «خواه + شناسه + بن فعل ماضی» استفاده می کنیم

مثلاً: **سَنَجِلِسُ** ← خواهیم نشست // **سَوْفَ تَجِلِسُونَ** ← خواهید نشست

توجه: «سَ - سَوْفَ» در ظاهر فعل مضارع تغییری ایجاد نمی کند

فعل مضارع مستقبل منفی: اگر قبل از فعل مضارع عادی مستقیماً حرف «لن» بیاید به آن فعل مضارع مستقبل منفی می گویند

لَنْ نَجْلِسَ // لَنْ تَجْلِسُوا

نکته: در ترجمه فعل مضارع مستقبل مثبت از «ن+ خواه + شناسه + بن فعل ماضی» استفاده می کنیم

مثلاً: لَنْ نَجْلِسَ ← نخواهیم نشست // لَنْ تَجْلِسُوا ← نخواهید نشست

توجه ۱: «لَنْ» در ظاهر فعل مضارع تغییر ایجاد می کند

توجه ۲: یادمان نرود برای تشخیص نوع فعل ها به قید هایی که معمولاً در آخر جمله می آید بسیار توجه کنیم
سَوْفَ نَتَخَرَّجُ كُلَّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ
در این مثال بعد سنتین دلالت بر آینده می کند پس باید بگوییم «سَوْفَ»

نکته: اگر قبل از فعل مضارعی فعل «كان» آمده باشد آن فعل مضارع معادل ماضی استمراری فارسی است

كَانَ النَّاسُ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ← مردم سخن خداوند را می شنیدند

فعل امر

فعلی است که به ما دستور می دهد کاری را انجام دهیم

فعل امر دو نوع است

الف) فعل امر مخاطب (حاضر - به صیغه «شکل») ب) فعل امر غایب (به «لِ»)

توجه: تمام فعل های امر از فعل مضارع ساخته می شوند و امر مخاطب از صیغه هفت شروع می شود

۷- أَنْتَ تَفْعَلُ ← برای مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب)

۸- أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ ← برای مثنی مذکر مخاطب (للمخاطبین)

۹- أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ ← برای جمع مذکر مخاطب (للمخاطبین)

۱۰- أَنْتِ تَفْعَلِينَ ← برای مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)

۱۱- أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ ← برای مثنی مؤنث مخاطب (للمخاطبتين)

۱۲- أَنْتُنَّ تَفْعَلْنَ ← برای جمع مؤنث مخاطب (للمخاطبات)

روش درست کردن فعل امر مخاطب :

۱- حرف «تَ» را از اول فعل مضارع بر می داریم

۲- به جای «تَ» معمولاً حرف «إِ-أُ» قرار می دهیم

۳- در صیغه «انت»، حرف آخر فعل امر را ساکن می کنیم و در بقیه صیغه ها حرف «نَ» را حذف می کنیم

اما در صیغه «انتن» یعنی جمع مؤنث «نَ» حذف نمی شود چون اگر حذف بشود با صیغه «انت» یکی می شود

توجه: امر مخاطب شش صیغه (شکل) دارد که به ترتیب بیان می شود

۱- أَنْتَ إِفْعَلْ ← برای مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب)

۲- أَنْتُمْ إِفْعَلُوا ← برای مثنی مذکر مخاطب (للمخاطبتين)

۳- أَنْتُمْ إِفْعَلُوا ← برای جمع مذکر مخاطب (للمخاطبين)

۴- أَنْتِ إِفْعَلِي ← برای مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)

۵- أَنْتُمْ إِفْعَلُوا ← برای مثنی مؤنث مخاطب (للمخاطبتين)

۶- أَنْتُنَّ إِفْعَلْنَ ← برای جمع مؤنث مخاطب (للمخاطبات)

فعل از نظر تعداد حروف به دو دسته تقسیم می شود

۱- فعل ثلاثی مُجَرَّد (گروه اول) ۲- فعل ثلاثی مَزِيد (گروه دوم)

ثلاثی یعنی سه حرفی مُجَرَّد یعنی فقط، تنها مَزِيد یعنی اضافی

تعریف فعل ثلاثی مجرد: فعل هایی که صیغه ی اول فعل ماضی یا (سوم شخص مفرد) آنها فقط از «سه حرف» تشکیل شده باشد به آن ها فعل های ثلاثی مجرد می گویند.

صیغه ی اول فعل ماضی یا (سوم شخص مفرد) را بر وزن «فَعَلَ» می آوریم

فعل هایی که حرکت حرف آخر آن ها علامت «فتحه» باشد ۹۹ درصد آن فعل، صیغه ی اول فعل ماضی یا (سوم شخص مفرد) می باشد ← سَمِعَ - جَعَلَ - حَسُنَ

نکته: برای تشخیص صیغه ی اول فعل ماضی یا (سوم شخص مفرد) اگر فعل، مضارع یا امر باشد باید به صیغه ی اول فعل ماضی تبدیل کرد و چنانچه علامت مثنی یا جمع داشتند علامت های مثنی و جمع را بر می داریم و دست آخر آن را بر وزن «فَعَلَ» می آوریم

يَذْهَبُونَ ← تبدیل به ماضی ← ذَهَبُوا ← برداشتن علامت جمع ← ذَهَبَ، پس يَذْهَبُونَ ثلاثی مجرد است

نکته ۱: تمام فعل ها چه ثلاثی مجرد و چه ثلاثی مزید، داری ماضی، مضارع، امر و مصدر هستند

نکته ۲: مصدر های ثلاثی مجرد قاعده و قانون مشخصی ندارند یعنی سماعی هستند یا باید آنها را از کسی بشنویم یا باید آنها را حفظ کنیم

نکته ۳: مصدر های ثلاثی مزید قاعده و قانون مشخصی دارند یعنی دارای آهنگ و وزن مشخصی هستند و مقایسه ای می باشند

ثلاثی مزید (گروه دوم): فعل هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد نیز دارد؛ مانند: اسْتَخْرَجَ، اعْتَرَفَ، انْقَطَعَ و تَشَكَّرَ؛ این فعل ها علاوه بر اینکه تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد. و معمولاً معنای جدیدی از آن ها به دست می آید

فعل های ثلاثی مزید (گروه دوم) هشت دسته اند که به هر دسته «باب» گفته می شود. و هر باب چهار قسمت است «ماضی - مضارع - امر - مصدر»

در جدول زیر به ترتیب چهار باب ثلاثی مزید «اِسْتَفْعَال، اِفْتِعَال، اِنْفِعَال و تَفَعَّل» آمده است.

شماره باب	حروف اصلی	نام باب	الماضی	المضارع	الامر	المصدر	حروف زائد
۱	فَعَلَ	اِسْتَفْعَال	اِسْتَفْعَلْ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتَفْعَال	ا - س - ت
۲	فَعَلَ	اِفْتِعَال	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَال	ا - ت
۳	فَعَلَ	اِنْفِعَال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعَال	ا - ن
۴	فَعَلَ	تَفَعَّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعَّل	ت - ع

نکاتی در مورد باب: اِسْتَفْعَال

الف) معنی این باب غالباً برای **طلب و درخواست** کاربرد دارد

ب) فعل ماضی در این باب **سه حرف زاید** دارد برای تشخیص حروف زائد باید به **ماضی سوم شخص مفرد مذکر غایب** مراجعه کنیم

ج) در باب: اِسْتَفْعَال حرف «س» جزو حروف اصلی نمی باشد

د) در میان هشت باب فقط باب اِسْتَفْعَال دارای **سه حرف زائد** است

ه) کلمات زیر در نگاه اول **باب استفعال** هستند اما چون حرف **(س)** جزء ریشه ی فعل است باب اِسْتَفْعَال نمی باشند مانند «استمع، استرق، استتر، استوی، استلم و ...»

و) فعل های **ماضی سوم شخص مفردی** که در **ثلاثی مزید** حرکت حرف آخرشان **فتحه** باشد، حرکت حرف **ماقبل** آن نیز باید **حتماً فتحه** باشد

ز) فرق فعل **ماضی و امر** در این باب فقط از روی علامت **فتحه** و **کسره** تشخیص داده می شود اگر حرف مانده به آخر **فتحه** باشد **فعل ماضی است** و اگر حرف مانده به آخر **کسره** باشد **فعل امر است**

ح) باب استفعال وزن دیگری در مصدر دارد که بر وزن **اِسْتِفَالَة** می آید. : **اِسْتِرَاحَة - اِسْتِقَامَة - اِسْتِفَادَة**

نکاتی در مورد باب اِفْتِعَال

الف) برای تشخیص حروف زاید به سومین شخص مفرد فعل ماضی مراجعه می کنیم

ب) باب اِفْتَعَال دو حرف زاید دارد

ج) کلمه ای که حرف دوم آن «ت» باشد باب اِفْتَعَال است — اِتَّحَدَ ، اِتَّخَذَ ، يَتَّجَهُ ، مُتَّحِدٌ

د) فعل های باب «اِفْتَعَال» حرف سوم آن ها داری «ت» است

ه) مهم: کلمه های «انتاج و ایتاء» که حرف سوم آن ها «ت» می باشد باب اِفْتَعَال نیستند

و) کلماتی وجود دارند که در نگاه اول باب اِنْفَعَال یا اِفْتَعَال می باشند برای اینکه اشتباه نشود سه حرف اصلی آنها را پیدا می کنیم. اگر در ریشه ی آنها اولین حرف اصلی «ن» باشد باب «اِفْتَعَال» می باشد در غیر این صورت باب «اِنْفَعَال» می باشد مانند: انتشر، انتظر، انتخب، انتقم، انتصر که همگی باب «اِفْتَعَال» می باشد

ز) فرق فعل ماضی و امر در این باب فقط از روی علامت فتحه — و کسره — می باشد اگر حرف مانده به آخر فتحه — باشد ماضی است و اگر حرف مانده به آخر کسره — باشد امر است

نکاتی در مورد باب اِنْفَعَال

الف) برای تشخیص حروف زاید به سومین شخص مفرد فعل ماضی مراجعه می کنیم

ب) باب اِنْفَعَال دو حرف زاید دارد

ج) در معنی باب اِنْفَعَال معمولاً از واژه ی «شد - می شود» استفاده می کنیم

د) در باب «اِنْفَعَال» حرف «ن» جزو حروف اصلی نمی باشد

ه) فرق فعل ماضی و امر در این باب فقط از روی علامت فتحه و کسره می باشد اگر حرف مانده به آخر

فتحه — باشد ماضی است و اگر حرف مانده به آخر کسره — باشد، امر است

و) فعل های باب اِنْفَعَال همیشه لازم است یعنی در معنی به مفعول نیاز ندارند ← انصرف ، ينقلب

ز) **مصدر های** ثلاثی مزیدی که اولشان حرف «ا» باشد در فعل **ماضی** و فعل **امر** این باب ها نیز حتما حرف اولشان «ا» می باشد

ح) چرا فعل های امر در باب های «**اِسْتَفْعَال - اِفْتِعَال - اِنْفِعَال**» نیاز به «ا» دارند؟ چون ما فعل **امر** را از روی مضارع درست می کنیم و حرف **بعد** از حرف مضارع در این باب ها ساکن است و ابتدا به ساکن در عربی خوانده نمی شود پس باید «ا» بیاوریم تا خوانده شود

نکاتی در مورد باب «**تَفَعَّل**»

الف) برای تشخیص حروف زاید به سومین شخص مفرد فعل **ماضی** مراجعه می کنیم

ب) باب **تَفَعَّل** دو حرف زاید دارد

ج) فعل **ماضی** باب **تَفَعَّل** حرف «ت» دارد نباید فعل ماضی این باب را با فعل مضارع اشتباه گرفت

د) فعل امر این باب نیاز به «ا» ندارد چون حرف بعد از حرف مضارع **دارای حرکت** است به عبارت دیگر چون در **مصدر** «ا» ندارد پس امرش نیز نیاز به «ا» ندارد

ه) اگر فعل های باب **تَفَعَّل** را صرف کنیم **ماضی** و امر باب **تَفَعَّل** در صیغه های **منثی مذکر و جمع مذکر و مونث** دقیقا مانند هم می باشند.

ماضی: **تَفَعَّلَا ، تَفَعَّلُوا ، تَفَعَّلْنَ** // امر: **تَفَعَّلَا ، تَفَعَّلُوا ، تَفَعَّلْنَ**

توجه: فعل های **ماضی** و **امر** باب **تَفَعَّل** فقط در جمله تشخیص داده می شوند معمولا از راه های زیر نیز می توان هر یک را تشخیص داد

۱- اگر قبل یا بعد از این نوع فعل ها ضمیر غایب (هما - هم - هن) بیاید یا اسمی بیاید که آن اسم با فعل مورد نظر همخوانی داشته باشد حتما آن فعل **ماضی** است ← **تَعَلَّمُوا دُرُوسَهُمْ**

۲- اگر قبل یا بعد از این نوع فعل ها ضمیر مخاطب (انتما - انتم - اتن) بیاید و یا اسمی بیاید که آن اسم منادا باشد حتما آن کلمه، فعل **امر** می باشد ← **تَعَلَّمُوا دُرُوسَكُمْ**

۳- اگر در جمله، کلمات پرسشی و منادا داشته باشیم فعل مورد نظر فعل امر می باشد

هل تَعَلَّمُوا الدُّرُوسَ يَا طَلَابُ

نکته: سه باب « اِسْتِفْعَال - اِفْتِعَال - اِنْفِعَال » چون خودشان در اولشان «ا» دارند حتما حتما فعل ماضی و فعل امر آن ها نیز باید «ا» داشته باشند

نکته: سه باب « اِفْتِعَال، اِنْفِعَال و تَفَعَّل » برای مُطَاوَعَه به کار می روند مُطَاوَعَه یعنی اثر پذیری

مثال: كَسَرَ الطِّفْلُ الزُّجَاجَةَ فَانْكَسَرَ ← کودک شیشه را شکست پس شکسته شد

مثال: عَلَّمْتُ التَّلْمِيذَ فَتَعَلَّمَ ← دانش آموز را آموزش دادم پس یاد گرفت

نکته: تمام فعل های ماضی ثلاثی مزید در سوم شخص مفرد باید دو حرف آخرشان علامت فتحه _ باشد

تَكَبَّرَ، تَشَهَّدَ، تَوَلَّدَ، تَبَرَّكَ، تَوَسَّلَ، تَكَلَّمَ، تَحَمَّلَ، تَصَوَّرَ تَمَلَّكَ، تَرَحَّمُ وباب تَفَعَّل هستند و وارد زبان

فارسی شده اند

شماره باب	حروف اصلی	نام باب	الماضی	المضارع	الامر	المصدر	حروف زائد
۵	فَعَلَ	تَفَاعُلُ	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ	ت - ا
۶	فَعَلَ	تَفْعِيلُ	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيلٌ	ع
۷	فَعَلَ	مُفَاعَلَةٌ	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ	ا
۸	فَعَلَ	اِنْفِعَالُ	اَفْعَلَ	يُفْعِلُ	اَفْعِلْ	اِنْفِعَالٌ	أ

❖ نکاتی در مورد باب « تَفَاعُلُ » أفعال

الف) برای تشخیص حروف زاید به سومین شخص مفرد فعل ماضی مراجعه می کنیم

ب) باب « تَفَاعُلُ » دو حرف زاید دارد

ج) فعل های باب تَفَاعُلُ معمولا لازم (ناگذرا) است .

د) در ترجمه باب « تَفَاعُلُ » از واژه های « با همدیگر - با یکدیگر » استفاده می کنیم

هـ) باب « **تَفَاعُلٌ** » **مشارکت** دو طرفه را می رساند.

تَكَاتَبَ الصَّدِيقَانِ ← دو دوست با همدیگر نامه نگاری کردند

و) فعل ماضی باب « **تَفَاعُلٌ** » در اولش حرف « **تـ** » دارد نباید فعل ماضی این باب را با فعل مضارع اشتباه گرفت
تَفَاعَلَ

ز) فعل های باب « **تَفَاعُلٌ** » حرکت حرف های آن فقط علامت فتحه دارند و هرگز کسره نمی پذیرند

ح) در هر جا کلمات « **تَعَالَى - تَرَأَى - تَنَاجَى - تَبَانَى** » دیده شوند مصدر باب « **تَفَاعُلٌ** » هستند

و) فعل های ماضی و امر باب **تَفَاعُلٌ** در صیغه های **مثنای مذکر و جمع مؤنث** **دقیقا** مانند هم می باشند

ماضی : ← **تَفَاعَلَا ، تَفَاعَلُوا ، تَفَاعَلْنَ** // امر : ← **تَفَاعَلَا ، تَفَاعَلُوا ، تَفَاعَلْنَ**

توجه: فعل های ماضی و امر باب « **تَفَاعُلٌ** » فقط در جمله تشخیص داده می شوند معمولا از دو راه زیر می توان هر یک را تشخیص داد

۱- اگر قبل یا بعد از این نوع فعل ها ضمیر غایب (هما - هم - هن) بیاید یا اسمی قبل از این فعل ها بیاید که آن اسم با فعل مورد نظر همخوانی داشته باشد، حتما فعل داده شده به ما، فعل ماضی است
تَعَاوَنُوا فی امورهم ← در کارهایشان با همدیگر همکاری کردند

التلاميذُ تَعَاوَنُوا فی الامور ← دانش آموزان در کارها با همدیگر همکاری کردند

۲- اگر قبل یا بعد از این نوع فعل ها ضمیر مخاطب (انتما - انتم - انتن - کما - کم - کن) بیاید و یا اسمی بیاید که آن اسم منادا باشد حتما فعل داده شده به ما، فعل امر می باشد

تَعَاوَنُوا فی امورکم // **تَعَاوَنُوا** فی الامور یا **طَلَّاب** ← ای دانش آموزان در کارها با همدیگر همکاری کنید

نکاتی در مورد باب « **تَفْعِيلٌ** »

الف) برای تشخیص حروف زاید به سومین شخص مفرد فعل ماضی مراجعه می کنیم

ب) باب «تَفْعِيل» یک حرف زاید دارد

ج) باب «تَفْعِيل» معمولاً فعل لازم را به متعدی تبدیل می کند.

د) مصدر دیگر باب «تَفْعِيل» ممکن است بر وزن «تَفْعَلَة» بیاید

تَرْكِيَّة // تَسْلِيَّة // تَعْدِيَّة // تَرْبِيَّة // تَجْزِيَّة

نکاتی در مورد باب «مُفَاعَلَة»

الف) برای تشخیص حروف زاید به سومین شخص مفرد فعل ماضی مراجعه می کنیم

ب) باب «مُفَاعَلَة» یک حرف زاید دارد

ج) باب «مُفَاعَلَة» مصدر دیگری نیز دارد که گاهی بر وزن «فِعَال» می آید: جِهَاد، دِفَاع، خِلَاف، كِتَاب

پس «مُفَاعَلَة» و «فِعَال» هم معنی هستند

هـ) باب «مُفَاعَلَة» مشارکت را می رساند یعنی طرف اول، فاعل و طرف دوم، مفعول است

و) اگر حرف اول و آخر «مُفَاعَلَة» را حذف کنیم فعل ماضی آن به دست می آید

توجه: مُفَاعَلَة مصدر نمی باشد پس در درست خواندن دقت نظر داشته باشید

ز) در ترجمه باب «مُفَاعَلَة» معمولاً از واژه «با» استفاده می کنیم مثال: جَاهِدِ الْكُفَّارَ ← با کافران مبارزه کن

ضَارَبَ عَلِيٌّ مُحَمَّدًا ← علی با محمد زد و خورد کرد

ح) فعل هایی وجود دارند هرچند در باب مُفَاعَلَة هستند به معنای همان ثلاثی مجرد به کار می روند

شَهِدَ (دید) = شَاهِدَ (دید) // شَاهِدَ الْمُدْرَسُ الْمَسْئَلَةَ ← معلم مسأله را دید

سَفَرَ (سفر کرد) = سَافَرَ (سفر کرد) سَافَرَ إِلَى طَهْرَانَ ← به تهران سفر کرد

هَجَرَ (هجرت کرد) = هَاجَرَ (هجرت کرد)

در هر جا کلمات « مُلَاقَاةٌ - مُدَارَاةٌ - مُوَأَسَاةٌ - مُبَارَاةٌ - مُجَارَاةٌ - مُنَاجَاةٌ » دیده شوند **مصدر** باب **مُفَاعَلَةٌ** هستند

نکاتی در مورد باب « **إِفْعَالٌ** »

الف) برای تشخیص حروف زاید به سومین شخص مفرد فعل ماضی مراجعه می کنیم

ب) باب **إِفْعَالٌ** یک حرف زاید دارد

ج) این باب **معمولا** فعل لازم را به **متعدی** تبدیل می کند.

د) همزه ی « ا » باب **إِفْعَالٌ** در **فعل امر** همیشه « **فتحه** » می گیرد

ه) نباید **فعل های** باب **إِفْعَالٌ** را با کلمات دیگر اشتباه بگیریم باب **إِفْعَالٌ** بیشتر شبیه به **ثلاثی مجرد** است فقط

باید آن را حفظ کرد تا اشتباه نگیریم چون **ماضی** این باب ممکن است همانند **اسم تفضیل** باشد (اسم تفضیل را

در پایه یازدهم می خوانیم) و **فعل مضارع** آن ممکن است مانند **فعل مضارع ثلاثی مجرد** باشد

و) فعل مضارع در باب **إِفْعَالٌ** حرکت حرف اول آن **ضمه** می باشد در **ثلاثی مجرد معلوم** هرگز هرگز **ضمه**

در اول فعل مضارع نمی آید پس **یُجَلِسُ ثلاثی مزید** اما **یَجْلِسُ ثلاثی مجرد** است

ز) باید دقت کنیم که فقط در باب **إِفْعَالٌ** زیر « ا » یک همزه « ء » کوچک وجود دارد بقیه باب ها یعنی

« **إِسْتَفْعَالٌ - اِفْتِعَالٌ - اِنْفِعَالٌ** » نیازی به همزه « ء » کوچک ندارند پس کلمات « **إِتْلَافٌ - اِنذارٌ - اِبتاءٌ - اِنْتاجٌ -**

اِبْدالٌ .. » باب **إِفْعَالٌ** هستند زیرا زیر « ا » یک همزه « ء » کوچک وجود دارد

ح) باب **إِفْعَالٌ**، **مصدر** دیگری دارد که بر وزن « **إِفَالَةٌ** » می آید مانند: **اِنارةٌ - اِقامةٌ - اِجازهٌ - اِدارةٌ - اِضاعةٌ -**

اِجابةٌ ...»

و) کلمات « **اِیمانٌ - اِبرآدٌ - اِیجادٌ - اِیقافٌ - اِیزاعٌ - اِیثارٌ** » در هر جا دیده شوند **مصدر** باب **إِفْعَالٌ** هستند

ز) افعالی مانند (أفلحَ (رستگار شد) و أقبلَ (روی آورد، آمد) و أنصتَ (ساکت و خاموش شد). أَسْرَعَ (شتافت). أمکنَ (ممکن است) هر چند در باب افعال می باشند اما لازم، هستند

نباید مصدر باب افعال را با افعال که جمع مکسر است اشتباه گرفت إقدام — أقدام

باب های « افعال - تفعیل - مُفَاعَلَة » یک حرف زاید دارند (بزیادة حرف واحد)

باب های « تَفَعَّل - تَفَاعَّل - انفعال » دو حرف زاید دارند (بزیادة حرفین)

باب « استفعال » سه حرف زاید دارد (بزیادة ثلاثة أحرف)

در هیچ کدام از فعل های ماضی و مضارع و امر دو باب تفاعل و تفعّل علامت کسره وجود ندارد.

فعل های ماضی در ثلاثی مزید هیچگاه حرف های آن کسره نمی گیرد

فعل های که حرف دوم اصلی آنها تشدید « ّ » دارند حتما در باب تفعیل هستند؛ فرق - يذهب

برای جمع بستن تمام مصدرهای ثلاثی مزید «ات» را به آخر آنها اضافه می کنیم؛ تعلیم ← تَعْلِيمَات

با اصطلاحات مرفوع - منصوب - مجرور - مجزوم آشنا شویم

نشانه های مرفوع عبارتند از:

۱- ضمه ُ یا تنوین ُ در آخر کلمه ← المديرُ // مديرٌ // مديراتُ

۲- «ان» در آخر کلمه مثنی ← المديرانِ // نافذتانِ

۳- «ون» در آخر کلمه جمع مذكر ← المديرونَ

نشانه های منصوب عبارتند از:

۱- فتحه َ یا تنوین ِ در آخر کلمه ← المديرَ // مديراً

۲- «ین» در آخر اسم مثنی ← المديرينِ

۳- «-ین» در آخر جمع مذکر سالم ← / المديرین

۴- «ات-ات» در آخر جمع مؤنث سالم ← المديرات // مدیرات

نشانه های مجرور عبارتند از:

۱- معمولاً کسره- یا تنوین- در آخر کلمه ← المدير // مدیر

۲- «-ین» در آخر اسم مثنی ← المديرین

۳- «-ین» در آخر جمع مذکر سالم ← المديرین

۴- «ات-ات» در آخر جمع مؤنث سالم ← المديرات // مدیرات

نکته: شماره های ۲ و ۳ و ۴ میان منصوب و مجرور مشترک هستند اگر قبل از این کلمات حرف جرّی قرار بگیرد می گوئیم مجرور سلامت **عَلَى** المعلمین

نشانه های مجزوم عبارتند از:

۱- ساکن- در آخر فعل ← لا تکتُبْ - اکتُبْ -

۲- حذف «ن» از آخر فعل های مضارع و امر ← لا تکتُبْ // اکتُبْ

توجه: مجزوم فقط اصطلاحی است برای فعل و مجرور فقط اصطلاحی است برای اسم و مرفوع و منصوب میان اسم و فعل مشترک است

در تمام زبان عربی اسم مجرور در دو جا می آید یعنی هر جا گفتند مجرور حتما یا مضاف الیه است یا بعد از حرف جرّی آمده است. (حرف جرّ را بعدا خواهیم خواند)

ضمیر

ضمیر: کلمه ای است که جانشین اسم می شود و از تکرار اسم جلوگیری می کند و دو نوع است.

ب: مُتَّصِل

الف: مُنْفَصِل

توضیح ضمائر

ضمایر منفصل : ضمایری هستند که در جمله به شکل جدا از کلمه دیگر نوشته می شود و این ضمیرها عبارتند از :

- ۱- هُوَ (او) ← برای مفرد مذکر غایب (للغائب)
- ۲- هُمَا (آن دو، آنان، ایشان) ← برای مثنیٰ مذکر غائب (للغائبین)
- ۳- هُمْ (آنان، ایشان) ← برای جمع مذکر غائب (للغائبین)
- ۴- هِیَ (او) ← برای مفرد مؤنث غائب (للغائبة)
- ۵- هُمَا (آن دو، آنان، ایشان) ← برای مثنیٰ مؤنث غائب (للغائبتین)
- ۶- هُنَّ (آنان، ایشان) ← برای جمع مؤنث غائب (للغائبات)
- ۷- أَنْتَ (تو) ← برای مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب)
- ۸- أَنْتُمَا (شما دو نفر) ← برای مثنیٰ مذکر مخاطب (للمخاطبین)
- ۹- أَنْتُمْ (شما چند نفر) ← برای جمع مذکر مخاطب (للمخاطبین)
- ۱۰- أَنْتِ (تو) ← برای مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)
- ۱۱- أَنْتُمَا (شما دو نفر) ← برای مثنیٰ مؤنث مخاطب (للمخاطبتین)
- ۱۲- أَنْتُنَّ (شما چند نفر) ← برای جمع مؤنث مخاطب (للمخاطبات)
- ۱۳- أَنَا (من) ← برای متکلم وحده
- ۱۴- نَحْنُ (ما) ← برای متکلم مع الغير

توجه: ممکن است **ضمایر منفصل** در **اول** جمله بیایند یا در **وسط** جمله بیایند

هُمْ طُلَّابٌ فِي مَدْرَسَتِنَا // الطَّالِبُونَ هُمْ النَّاجِحُونَ

ضمایر متصل :

ضمایری هستند که به **آخر اسم یا فعل یا حرف** متصل می شوند

ضمایری که فقط **مستقیماً** به **آخر فعل ماضی و فعل مضارع و امر** متصل می شوند عبارتند از :

فعل ماضی : فَعَلْنَا - فَعَلُوا - فَعَلْنَا - فَعَلْنَا - فَعَلْنَا - فَعَلْنَا - فَعَلْنَا - فَعَلْنَا - فَعَلْنَا - فَعَلْنَا

فعل مضارع : يَفْعَلُونَ - يَفْعَلَانِ - يَفْعَلَنَّ - يَفْعَلُونَ - تَفْعَلُونَ - تَفْعَلَانِ - تَفْعَلِينَ - تَفْعَلَانِ - تَفْعَلَنَّ

فعل امر : افْعَلْ - افْعَلَا - افْعَلُوا - افْعَلِي - افْعَلَا - افْعَلَنَّ

نکته ۱: ضمایر «ا - و - ن» هم به **فعل ماضی** و هم به **فعل مضارع** و هم به **فعل امر** متصل می شوند

نکته ۲: ضمیر «ی» میان **مضارع و امر** مشترک است

نکته ۳: در هر جا ضمیر های «ت - تَمَّا - تُم - ت - تَن - ت» دیده شود ۰/۰۱۰۰ ماقبلشان **فعل ماضی** است

ضمایری که به **آخر اسم یا حرف** متصل می شوند عبارتند از :

هُ ← برای **مفرد مذکر غایب** (للغائب) أطفاله

هُمَا ← برای **مثنی مذکر غائب** (للغائبين) أطفالهما

هُم ← برای **جمع مذکر غائب** (للغائبين) أطفالهم

هَا ← برای **مفرد مؤنث غائب** (غائبة) أطفالها

هُمَا ← برای **مثنی مؤنث غائب** (للغائبتين) أطفالهما

هُنَّ ← برای **جمع مؤنث غائب** (للغائبات) أطفالهنَّ

كَ ← برای **مفرد مذکر مخاطب** (للمخاطب) أطفالك

كَمَا ← برای **مثنی مذکر مخاطب** (للمخاطبين) أطفالكما

كُم ← برای جمع مذکر مخاطب (للمخاطبين) أطفالكم

كِ ← برای مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة) أطفالكِ

كُما ← برای مثنی مؤنث مخاطب (للمخاطبتين) أطفالكما

كُنَّ ← برای جمع مؤنث مخاطب (للمخاطبات) أطفالكنَّ

سى ← برای متکلم وحده اطفالی

سنا ← برای متکلم مع الغير اطفالنا

توجه: ممکن است ضمایر بالا به آخر فعل ماضی، مضارع، امر نیز متصل بشود ← جَعَلَكُم - يَعْصِلُهَا

نکته: اگر ضمیر های بالا به آخر اسم بچسبند ترکیب اضافی تشکیل می دهند ← كِتَابُنَا

نکته اگر ضمیر، به اسم متصل شده باشد به آن ضمیر مضاف الیه می گویند مثال: مُدْرَسٌ—هُمَا

انواع ترکیب

در زبان عربی با دو نوع ترکیب آشنا می شویم

۱- ترکیب اضافی ۲- ترکیب وصفی

اگر دو اسم کنار هم بیایند و اسم دوم معمولاً حرکت حرف آخر آن - - باشد می گوئیم آن دو اسم ترکیب

اضافی هستند افعال الصنادیق

ترکیب اضافی دارای دو عضو است

الف) مضاف ب) مضاف الیه

در زبان عربی اگر دو اسم به هم اضافه شوند به اسم اول «مضاف» و به اسم دوم «مضاف الیه» می گویند. کتاب الطالب

* اگر ضمیری به آخر اسم متصل شود آن ترکیب حتماً «اضافی» است.

اسم + ضمیر ← کتابك
 مضاف مضاف الیه
 مضاف مضاف الیه

نکاتی در مورد **مضاف و مضاف الیه**.

۱- **مضاف** نقش **نیست** بلکه نقش پذیر است (مبتدا، فاعل، مفعول، خبر و ...)

۲- **مضاف** تنوین **ـُ** نمی گیرد

۳- **مضاف** «ال» نمی گیرد

۴- اگر مضاف، **جمع مذکر سالم** و یا اسم **مثنی** باشد حرف «ن» از آخر آنها حذف می شود

معلمون + المدرسة **مُعَلِّمُو** المدرسة

والدان + كَ ← والداك

فلاحين + القرية ← فلاحى القرية

۵- خود «**مضاف الیه**» نقش به شمار می آید و معمولاً علامت **ـِ** در زیر آخرش قابل مشاهده است.

۶- اسمهایی که بعد از آنها همیشه **مضاف الیه** می آید عبارتند از:

«فَوْقَ بَالَا، تَحْتَ زِير، أَمَامَ رُوبِه رُو، خَلْفَ پِشْت، وَرَاءِ پِشْت، جَنْبَ كِنَار، عِنْدَ كِنَار، حَوْلَ پِيرَامُون، بَيْنَ مِيَان،

مَعَ هَمْرَاه، غَيْرَ بَه جَز، نَحْوَ بَه سُو، ذُو ذَا ذِي دَارَاي، كُلُّ هَر، هَمَه، بَعْضُ بَرْخِي، جَمِيعُ هَمَه، حَسَبَ بَرَسَاس، مِثْلَ مَانَد، اِبْنِ

پسر، بنت دختر

علی بن ابی طالب فاطمة بنت محمد // مع العسر كل شيء ذوالنعمه
مضاف الیه مضاف الیه

۷- اگر ضمیر به اسم متصل شود خود «**ضمیر**» نقش «**مضاف الیه**» می گیرد. کتاب **ک**

مضاف الیه

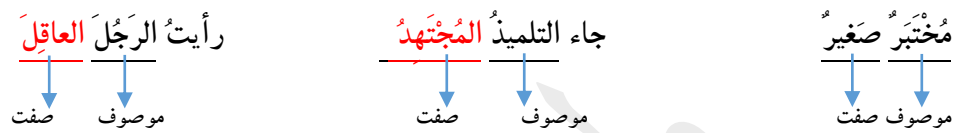
۸- ضمیرها، اسم های اشاره، اسم های موصول، اسم های استفهام و فعل ها نمی توانند «مضاف» واقع شوند.

ترکیب وصفی

ترکیب وصفی دارای دو عضو است

۱- موصوف ۲- صفت

موصوف: کلمه‌ای است که برایش یک یا چند ویژگی می آوریم که **صفت** نامیده می شود، صفت معمولاً وجود خارجی ندارد. یعنی به تنهایی هیچ ارزشی ندارد بلکه باید با اسم دیگری معنی پیدا بکند مثلاً **زیبا** خود به خود دارای ارزش نیست بلکه باید اسم دیگری قبلش باشد تا ارزش پیدا کند در عبارت «هذا، بیت **جمیل**» **جمیل** با کلمه «بیت» معنی پیدا کرده



صفت همیشه بعد از موصوف می آید **ممکن است** صفت **مستقیماً بعد از موصوف آمده باشد** یا **ممکن است** صفت از موصوف **فاصله داشته باشد**

توجه: نام دیگر صفت «**نَعْت**» می باشد

صفت (نعت) باید در **چهار مورد** با اسم قبل از خود (یعنی **موصوف**) مطابقت کند.

۱- معمولاً **علامت**: یعنی اگر اسم قبل از صفت حرکت **حرف آخر** آن «ـَ ـِ ـُ ـً ـٌ ـٍ ـٌ» باشد **صفت** نیز حرکت حرف آخر آن باید «**همان گونه**» باشد

جاءَ التلميذُ الناجِحُ رأيتُ التلميذَ الناجِحَ مررتُ بالتلميذِ الناجِحِ

۲- «**معرفة و نكرة**» یعنی اگر اسم قبل از «**صفت**» (یعنی موصوف) **معرفة** باشد **صفت** نیز باید **معرفة** باشد و اگر **نكرة** باشد **صفت** نیز باید **نكرة** باشد. (معرفة و نكرة را در صفحه ۷۹ خواهیم خواند)



۳- **جنس**: یعنی اگر اسم قبل از صفت «**مذکر**» باشد **صفت** نیز باید «**مذکر**» باشد و برعکس

جاءتُ مريمُ العاقلةُ رأيتُ التلميذَ العَاقِلَ

۴- **تعداد**: یعنی اگر اسم قبل از «**صفت**» **مفرد، مثنی و یا جمع** باشد «**صفت**» نیز باید بصورت «**مفرد، مثنی و یا جمع**» باشد.

ذَهَبَ التلميذُ الناجِحُ // ذَهَبَ التلميذانِ الناجِحانِ // ذَهَبَتِ التلميذاتُ الناجِحاتُ

نکته: اگر **موصوف جمع غیر عاقل باشد** «صفت» آنها بصورت «مفرد مؤنث» آورده می‌شود.

أَيامُ الدَّرَاسَةِ مِنَ الأَيَّامِ الجميلة // إجْعَلِ الكَلِمَاتِ التالية
جمع مكسر صفت جمع مؤنث غير عاقل صفت

کلمات زیر همیشه نقش «صفت» می‌گیرند.

۱- اگر اسم «موصول خاص» بعد از اسم «معرفه» ای بیاید آن اسم موصول نقش **صفت** دارد

جاء الرجلُ الذي اجتهدَ ← مردی که تلاش کرد آمد
صفت

توجه: به اسم‌های «الذي - التي - الذين - اللاتي - الذان / اللتان / اللتين» اسم موصول خاص می‌گویند

۲- اگر اسمی حرف آخر آن «ی - یة» باشد و بعد از اسم دیگری قرار گیرد آن اسم نقش **صفت** دارد

أنا رجلٌ ایرانی // رأيتُ رجلاً دمشقياً // الأمة الإسلامية
صفت صفت صفت

۳- عدد‌های ترتیبی و عدد‌های **یک** و **دو** اگر قبلشان **معدود** بیاید خود این عدد‌ها نقش **صفت** دارند

المجلة السادسة // جزء واحد
صفت صفت

نکته: در زبان عربی - برخلاف فارسی - **مضاف الیه** بر صفت **مقدم** می‌شود

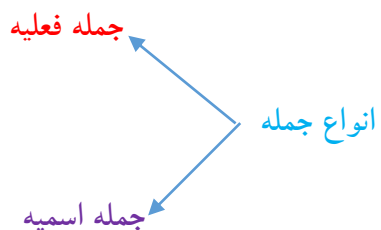
** هرگاه **مضاف و مضاف الیه** داشته باشیم و بخواهیم برای مضاف «**صفتی**» بیاوریم این «صفت» **بعد** از

مضاف الیه می‌آید. این مورد برای ترجمه خیلی مهمه

أرضنا المقدسة ← سرزمین مقدس ما // شبائنا المسلمون ← جوانان مسلمان ما
صفت صفت

توجه داشته باشید اسم‌هایی وجود دارند که **نشانه مؤنث ندارند** ولی باید آن‌ها را مؤنث در نظر گرفت

صفتشان به شکل مؤنث می‌آید (صفحه ۱ را مطالعه کنید)



جمله فعلیه: جمله ای است که معمولاً با فعل شروع می شود و دارای ارکان زیر است



ذَهَبَ التِّلْمِيزُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

فعل فاعل

سَاعَدَ التِّلْمِيزُ أُمَّه

فعل فاعل مفعول

يُحْيُونَ اللَّهَ

فعل فاعل مفعول

أَنْزَلَ مَاءً مِنَ السَّمَاءِ

فعل مفعول

فعل: یعنی انجام دادن کار

فعل ها از یک نظر می توانند به دو دسته تقسیم شوند

الف: فعل لازم « ناگذرا » ب: فعل متعدی « گذرا به مفعول »

فعل لازم: فعلی است که در جمله فقط به فاعل نیاز دارد یعنی معنای آن با همان فاعل کامل می شود

يَجْلِسُ التَّلَامِيزُ عَلَى الْكُرْسِيِّ الْخَشْبِيِّ « يَجْلِسُ » فعل لازم

نکته: فعل هایی که در ماضی و مضارع حرف دوم اصلی آنها در ریشه حرکت ضمه دارند فعل لازم می باشند

حَسَنَ // يَكْثُرُ // أَخْرَجَ

فعل متعدی « گذرا به مفعول »: فعلی است که علاوه بر فاعل به مفعول نیز احتیاج دارد یعنی معنای فعل با

مفعول کامل می شود

توجه: برای تشخیص **فعل متعدی** در فارسی فعل مورد نظر را معنا می کنیم و از آن سوال های زیر را می پرسیم اگر با معنا جور در آمد آن فعل معمولاً **متعدی** است

چه کسی را - چه چیزی را

شَاهِدَ النَّاسُ شَيْئاً فِي السَّمَاءِ ← دیدند ← چه کسی را / چه چیزی را دیدند

فعل لازم و فعل متعدی

فعل ها از این لحاظ که پذیرش **مفعول دارند** یا **ندارند** به دو دسته تقسیم می شوند:

فعل لازم (ناگذرا): فعلی که **معنای آن با فاعل کامل می شود** و به مفعول نیاز ندارد، **فعل لازم** نام دارد
فعل متعدی: به فعلی که **معنای آن با فاعل کامل نمی شود** و به مفعول نیاز دارد، **فعل متعدی** گفته می شود
 فعل متعدی + مفعول و **راه های شناخت آنها:**

۱- فعل + ضمائر متصل (ه ها هما هم هن ک ک کِ کما کما کم کن ی نا)

در هر جا بعد از **فعل ماضی و مضارع و امر** یکی از **ضمیر های بالا** بیایند به این ضمیرها **مفعول** می گویند
 و خود **فعل**، حتمن حتما **متعدی** است

▼ **يُشَاهِدُنَا**: ما را می بیند

يُشَاهِدُ: **فعل متعدی** / **نا**: مفعول

▼ **يَغْسِلُهُ**: آن را می شویند.

يَغْسِلُ: **فعل متعدی** / **ه**: مفعول

▼ **لَمْ يَتَصَوَّرْهَا** النَّاسُ: مردم آن را تصور نکردند.

لَمْ يَتَصَوَّرْ: **فعل متعدی** / **ها**: مفعول / **الناس**: فاعل

▼ **لَا تُعْجِبُكَ** حَرَكَاتُهُ: حرکاتش تو را به شگفت نمی آورد.

لَا تُعْجِبُ: فعل نفی متعدی / **ك**: مفعول / حرکات: فاعل / ه: مضاف الیه

۲- فعل با ضمائر متصل " و، ا، ت، ت، ت، تما، تم، تَن و... " + اسم:

اگر بعد از ضمائر « و، ا، ت، ت، ت، تما، تم، تَن و... » اسمی قرار بگیرد آن اسم، **مفعول** می باشد و خود **فعل متعدی** است
 ▼ **شَاهَدْتُ** الْمَدِيرَ.

شَاهَدْتُ: **فعل متعدی** و فاعله "ت" / **المدیر**: مفعول

۳- فعل صیغه مخاطب یا صیغه متکلم + اسم:

اگر بعد از فعل های مخاطب یا فعل های متکلم اسمی قرار بگیرد آن اسم «مفعول» است
 ▼ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ: خودتان را نکشید.

لا تَقْتُلُوا: فعل نهی للمخاطبين و فاعله واو/ أَنْفُسُ: مفعول / کم: مضاف الیه
 ▼ ایها الطَّلَبَةُ، تَعَلَّمُوا القرآنَ. ای دانشجویان، قرآن را یاد بگیرید.

تَعَلَّمُوا: فعل امر للمخاطبين و فاعله واو/ القرآنَ: مفعول
 ▼ نَقَرَأُ الْأَخْبَارَ فِي الْإِنْتَرْنَتِ.

نَقَرَأُ: فعل للمتکلم / الْأَخْبَارُ: مفعول / الْإِنْتَرْنَتِ: مجرور به حرف جرّ

4- ترکیب اسم (باضمیر، اشاره) + فعل + اسم

هرگاه در آغاز جمله اسمی آمده باشد و بعد از آن اسم، فعل بیاید و بعد از آن فعل، اسم دیگری آمده باشد آن اسم «مفعول» نام دارد

▼ بعضُ النَّاسِ لَا يَتَنَاوَلُونَ الْمَأْكُولَاتِ غَيْرَ مَفِيدَةٍ.

المأکولات: مفعول

▼ نَحْنُ نَعْتَمُّ أَيَّامَ الشَّبَابِ مِنْ عُمْرِنَا. أَيَّامُ: مفعول

5- فعل مخالف با اسم بعد از خودش از نظر جنسیت

الف) فعل مؤنث + اسم مذکر:

▼ مَا قَرَأْتُ دَرْسَكَ

▼ الْأَمَانَةُ تَجْرُّ الرِّزْقَ.

قَرَأْتُ: فعل للمخاطبة/درس: مفعول

تَجْرُّ: فعل للغائبه/الرزق: مفعول

ب) فعل مذکر + اسم مؤنث یا جمع غیر انسان:

▼ هُوَ كَتَبَ الْمَسْأَلَةَ...

▼ الْغُرَابُ حَذَّرَ الطَّيُورَ...

كَتَبَ: فعل (مذکر) + المسألة: مفعول (مؤنث)

حَذَّرَ: فعل (مذکر) + الطيور: مفعول (جمع غیر انسان)

6- فعل + نون وقایه + ضمیر «ی»

▼ أَلَا تُعَرِّفُنِي (تعرف + نون + ی): آیا مرا معرفی نمی کنی؟

ی: مفعول

♥ ۷- صیغه تعجب (بر وزن ما أفعال می آید) + مفعول

▼ ما أجملَ الزهورَ في الربيع! ← شكوفه ها در بهار چه زیبا هستند!

ما أجملَ (بر وزن ما أفعال): صیغه تعجب - الزهور: مفعول /

□ نکته ۱) مفعول منصوب است یعنی در آخر آن یکی از علائم « ، ، ین، ات » را می بینیم.

▼ جاهِدِ الكافر... / جاهِدْ كافرًا... / جاهِدِ الكافرين... / جاهِدِ الكفار... / جاهِدِ الكافرات... /

□ نکته ۲) فعل ماضی - + نا = (للمتكلم مع الغير) فعل و فاعله "نا"

فعل مضارع و امر و فعل ماضی غیر متکلم + نا : فعل و مفعوله "نا"

□ نکته ۳) بعضی فعل های متعدی، دو مفعول نیاز دارند تا معنایشان کامل شود؛ از جمله:

آتی، أعطی، وهب، منح، وجد، أهدی، علم، بلغ، جنب، كلف، ظن، وعد، زاد ، گاهی اوقات جعل

و...

منح المدير التلاميذ جائزة // انا اعطيناك الكوثر

فاعل: اسم مرفوعی است که بعد از فعل معلوم ذکر می شود و بر کسی یا بر چیزی دلالت می کند که آن فعل را بدو نسبت می دهند

❖ فاعل همیشه بعد از فعل معلوم می آید یعنی فاعل هیچگاه قبل از فعل نمی آید

❖ تمام فاعل ها مرفوع هستند

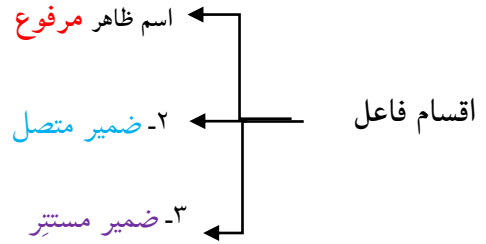
❖ نشانه های مرفوع عبارتند از :

۱- ضمه ـُ یا تنوین ـُ بر روی حرف آخر اسم ← التلمیذُ // تلمیذاتُ

۲- «ان» در آخر اسم مثنی ← التلمیذان

۳- «ون» در آخر اسم جمع مذکر سالم ← الصالحون

❖ فاعل در زبان عربی به سه شکل دیده می شود



توضیح فاعل اسم ظاهر:

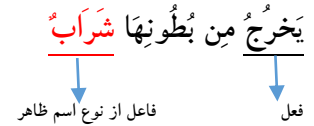
اگر بعد از فعل معلوم اسم مرفوعی بیاید آن اسم مرفوع فاعل و از نوع ظاهر است.



❖ نکات مربوط به فاعل اسم ظاهر

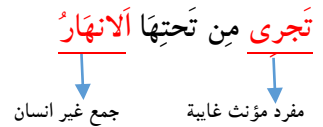
۱- هر گاه فاعل، از نوع اسم ظاهر باشد باید فعل معلوم را به شکل **مفرد غایب** یعنی «هو - هی» بنویسیم هر چند فاعل جمع یا مثنی باشد مثال: **ذَهَبَ الطَّالِبُ // تَذَهَبُ طَالِبَاتٌ**

۲- چنان چه فاعل از نوع اسم ظاهر باشد می تواند از فعل مفرد غایب فاصله داشته باشد



۳- اگر فاعل، از نوع اسم ظاهر باشد و آن فاعل جمع غیر انسان باشد باید فعل معلوم را به شکل

مفرد مؤنث غایب بنویسیم مثال:



۴- هر گاه دو فاعل اسم ظاهر داشته باشیم که یکی مؤنث و دیگری مذکر باشد و ما بین آن ها حرف «و» آمده باشد فعل باید به شکل **مفرد مذکر غایب** بنویسیم مثال:

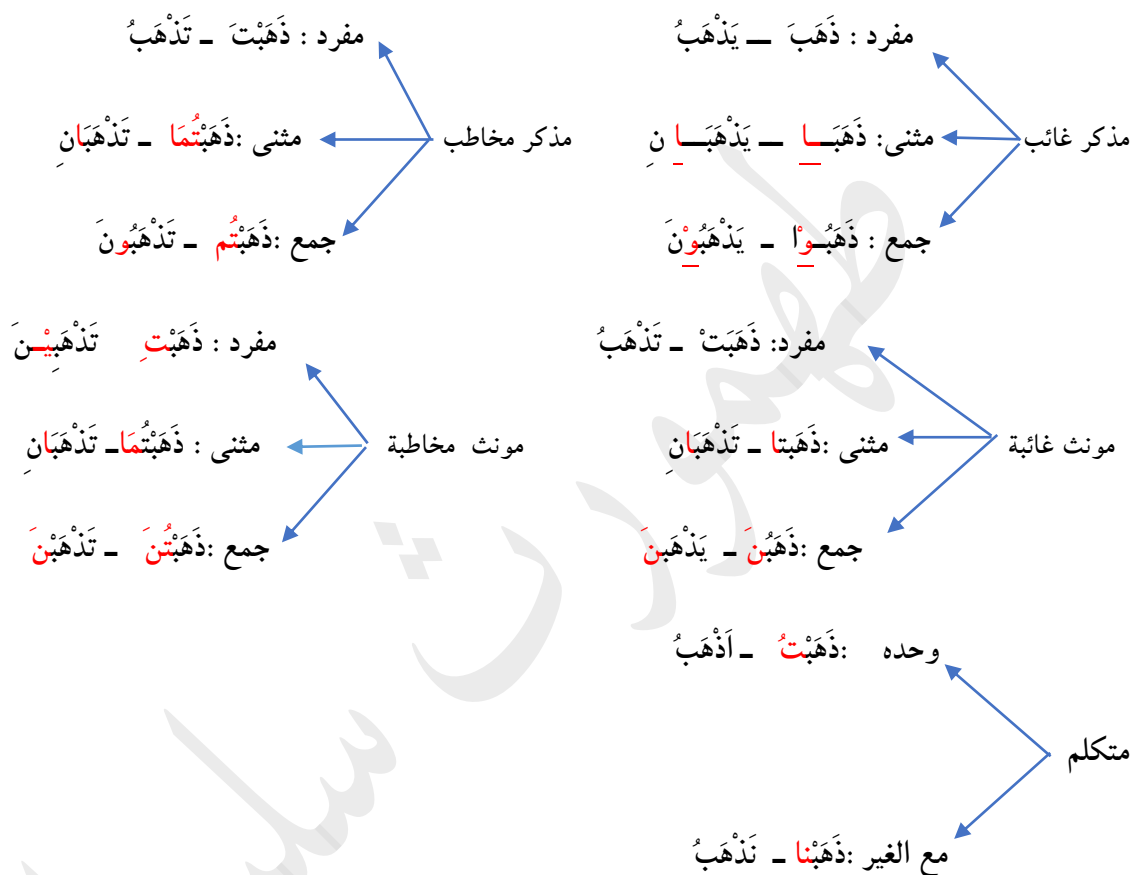
يَجْمَعُ الْفَلَّاحَةُ وَالْفَلَّاحُ الْمَحْصُولَ فِي الْمَرْعَةِ ← کشاورز زن و کشاورز مرد در مزرعه محصول را جمع می کنند

توضیح فاعل از نوع ضمیر متصل

** هرگاه به فعل معلومی یکی از ضمیرهای زیر مستقیماً چسبیده شده باشند به این ضمیرها «فاعل» از نوع

ضمیر متصل می گویند به این ضمیرها، ضمیرهای «وانتی» می گویند

ضمیرهای فاعلی عبارتند از: «ا-و-ن-ت-ت-ت-ت-ما-ت-م-تن-ی-نا»

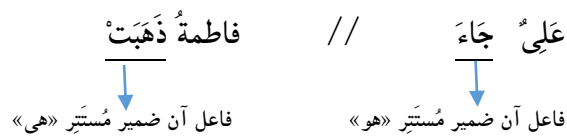


توجه ۱: کلماتی که با رنگ قرمز مشخص شده اند ضمیر هستند و نقش فاعل دارند

توجه ۲: ضمیرهای «ی-نا» نکاتی دارد که در قسمت مفعول توضیح داده خواهد شد

توضیح فاعل از نوع ضمیر مُسْتَتِر

اگر فاعل از دو نوع قبلی (اسم ظاهر - ضمیر متصل) نباشد می گوئیم فاعل از نوع ضمیر مُسْتَتِر می باشد



نکاتی در مورد فاعل ضمیر مُسْتَتِر:

۱- هرگاه فعل ماضی یا مضارع معلومی در صیغه های «هو- هی» باشد فاعل می تواند هم ضمیر مُسْتَتِرِ و هم اسم ظاهر باشد؛ یعنی چنانچه قبل از فعل ماضی یا مضارع معلومی اسم مفرد (چه مذکر - چه مؤنث) آمده باشد یا یکی از ضمیر های «هو- هی» «ه- ها» وجود داشته باشد و مرجع فعل مورد نظر قرار بگیرند می گوئیم فاعل حتماً از نوع ضمیر مستتر است .

مثال : الطالبةُ قرأت القرآن ، // الطالبُ يقرأ القرآنَ

در این دو مثال چون قبل از فعل قرأت یک اسم آمده است می گوئیم فاعل آن ضمیر مستتر است

۲- چنانچه فعل مضارع معلومی در صیغه های «أنت- أنا- نحن» باشد می گوئیم فاعل آن فعل مضارع معلوم ۱۰۰/۰ ضمیر مستتر می باشد

تكتبُ در سَكِ في المنزلِ أكتبُ در سِي في المنزلِ نكتبُ در سَنَا في المنزلِ

فعل مضارع معلوم و فاعل آن ضمیر مستتر فعل مضارع معلوم و فاعل آن ضمیر مستتر فعل مضارع معلوم و فاعل آن ضمیر مستتر

۳- اگر فعل امر مخاطب در صیغه «أنت» باشد می گوئیم فاعل آن فعل امر مخاطب ۱۰۰/۰ ضمیر مستتر

می باشد مثال : اجعل العفوَّ

فعل امر مخاطب و فاعل آن ضمیر مستتر

نکته: گاهی اوقات در آخر فعل کسره ای دیده می شود این کسره برای راحت تلفظ کردن است

توضیح مفعول : اسم یا ضمیری است که همراه فعل متعدی و معمولاً بعد از آن فعل متعدی می آید

توجه ۱: تمام مفعول ها منصوب هستند

توجه ۲: منصوب در عربی دارای نشانه های زیر می باشد

الف: فتحه — یا تنوین — در روی حرف آخر اسم ← التلميذُ // تلميذةٌ

ب: «يـن» در آخر اسم مثنی ← التلميذِينِ

ج: «يـن» در آخر جمع مذکر سالم ← الصالحينِ

د: «ات- ات» در آخر جمع مؤنث سالم ← التلميذاتِ - تلميذاتٍ

توجه ۳: اگر بعد از فعلی، اسمی با یکی از نشانه های منصوب (موارد بالا) آمده باشد آن اسم اصولاً **مفعول** است

مفعول در زبان عربی **دو نوع** است

۱- اسم ظاهر ۲- ضمیر متصل

اگر همراه فعل متعدی **اسم منصوبی** دیده شود آن اسم منصوب، **مفعول از نوع اسم ظاهر** نام دارد

يَفْتَحُ الطَّالِبُونَ الْقُرْآنَ فِي الْوَجْهِ // يُحِبُّ اللَّهُ الْمُحْسِنِينَ
 مفعول و منصوب از نوع اسم ظاهر مفعول و منصوب از نوع اسم ظاهر

نکته: چنان چه **مفعول** از نوع **اسم ظاهر** باشد **می تواند** بر خود فعل متعدی نیز **مقدم** شود

الشَّجَرَةَ قَطَعَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ ← مرد در خانه اش **درخت** را برید

مفعول و منصوب از نوع اسم ظاهر

مفعول از نوع ضمیر متصل:

هرگاه **بعد** از فعلی (چه لازم - چه متعدی) یکی از ضمیرهای «ه - هُمَا - هُمْ - هَا - هُمَا - هُنَّ - كَ - كَمَا - كُمْ - كِ - كَمَا - كُنَّ - نَا» آمده باشد آن ضمیر متصل ۰ / ۱۰۰ مفعول از نوع ضمیر متصل می باشد

سَأَشَاهِدُكُمْ فِي الْمَدْرَسَةِ ← **شما** را در مدرسه خواهم دید

جَاءَتْهَا رِسَالَةٌ ← پیامی به نزد **او** آمد

توجه: **ضمیر های متصل مفعولی** با ضمیر های **متصل فاعلی (وانتی)** فرق دارند آن ها را با هم اشتباه نگیرید

نکته: اگر هم فاعل و هم مفعول هر دو ضمیر متصل باشند **اول ضمیر فاعلی** می آید سپس مفعول می آید

جَعَلْتَنِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ← ما را از مؤمنان قرار دادی
 فاعل مفعول

نکته: در هر جا لفظ «**إِبَّأَكِ** و..» در عبارتی دیده شود **حتماً مفعول** است و فعل همراه آن **قطعا متعدی** است مثال:

إِبَّأَكِ نَعْبُدُ

نکته: اگر ضمیری نقش بگیرد علامت های مرفوع، منصوب و مجرور در آخر آن دیده نمی شود با توجه به موقعیتش در جمله می گوئیم؛ **فاعل**، **مفعول** و....

رَأَيْتُمْ فِي الْمَنَامِ
 فاعل ومرفوع مفعول ومنصوب

نکاتی در مورد ضمیر متصل «نا»

۱- اگر به **فعل مضارع** یا **امر** یا **نهی** متصل شود بدون هیچ شرطی آن ضمیر «نا» نقش **مفعول** می گیرد

يُسَاعِدُنَا فِي الدَّرْسِ اِجْعَلْنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَحْرِمْنَا
 فعل مضارع فعل امر فعل نهی

۲- اگر به **فعل ماضی** متصل شود و **حرف قبل** از ضمیر «نا» علامت **فتحه** داشته باشد آن ضمیر «نا» نقش **مفعول** می گیرد

عَرَفْنَا شَاهَدْنَا
 فعل ماضی فعل ماضی

۳- اگر به فعل ماضی متصل شود و حرف قبل از ضمیر «نا» ساکن داشته باشد آن ضمیر «نا» نقش **فاعل** می گیرد

عَرَفْنَا ← شَاهَدْنَا
 فعل ماضی فعل ماضی

۴- هر ضمیری که به **اسم** متصل شود آن ضمیر چه **نا** باشد و چه هر ضمیر دیگری باشد آن ضمیر نقش **مضاف** **الیه** می گیرد

كِتَابِنَا كِتَابِكَ
 مضاف الیه مضاف الیه

نکاتی در مورد ضمیر «ی»

۱- هرگاه **مستقیماً** به حرف آخر ریشه **فعل مضارع مخاطبه** یا **امر مخاطبه** یا **نهی مخاطبه** متصل شده باشد

ضمیر «ی» نقش **فاعل** می گیرد و به معنی «تو مؤنث» می باشد مثال:

تَدْرُسِيْنَ عَبْرَ الْانْتَرْنِتِ ← از طریق انترنت درس می خوانی

أُدْرُسِي عَبْرَ الْانْتَرْنِتِ ← از طریق انترنت درس بخوان

لَا تَدْرُسِي عَبْرَ الْانْتَرْنِتِ ← از طریق انترنت درس نخوان

۲- اگر به فعلی (ماضی - مضارع - امر) متصل شده باشد و قبل از ضمیر «**ي**» حرف «**نِ**» آمده باشد و آن حرف «**نِ**» جزء حروف اصلی نباشد آن ضمیر «**ي**» **نقش مفعول** دارد و به معنی «**مرا - به من**» می باشد
مثال:

أَخَذَنِي ← مرا بُرد يَأْخُذُنِي ← مرا می برد خَذُنِي ← مرا ببر

توجه: در مثال زیر ضمیر «**ي**» نقش مفعول ندارد بلکه **نقش فاعل** دارد هر چند قبل از آن حرف «**نِ**» آمده است زیرا حرف «**نِ**» در این مثال جزء ریشه کلمه است «**أَسْكُنِي**» ریشه آن «**سَكَنَ**» می باشد و به معنی «**تو مونت**» است

۳- اگر ضمیر «**ي**» به **اسم** متصل شده باشد **نقش مضاف الیه** می گیرد و به معنی «**من**» می باشد مثال:

كُتَابِي ← کتاب من

فعل مجهول

در زبان فارسی برای **مجهول کردن** فعل از مشتقات مصدر «**شدن**» استفاده می شود؛ مثال:

زد: زده شد می زند: زده می شود دید: دیده شد می بیند: دیده می شود

در جمله دارای فعل معلوم، **فاعل معلوم** است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، **فاعل ناشناس**

می باشد؛ یعنی **حذف** شده است.

برای **مجهول کردن فعل ها** در زبان عربی باید به موارد زیر بسیار دقت کنیم

۱- زمانی می توان از یک فعل ، فعل مجهول درست کرد که آن فعل **متعدی** باشد

۲- از فعل **لازم** هرگز نمی توان فعل مجهول درست کرد مثال:

« **ذَهَبَ وَخَرَجَ** » مجهول ندارند چون **لازم** هستند

۳- از فعل هایی که **حرف دوم** آن ها **ضمه** — باشد معمولاً فعل مجهول **ساخته نمی شود**

مانند : **كُتِبَ** — **حَسُنَ** و....

۴- فعل های باب «**انفعال**» به **مجهول تبدیل نمی شوند** چون **لازم** هستند

۵- از فعل های «**كَانَ - صَارَ - لَيْسَ - أَصْبَحَ**» هرگز فعل مجهول ساخته نمی شود

۶- **نمی توان** از **فعل امر** ، فعل مجهول درست کرد

۷- از **فعل نهی مخاطب** فعل مجهول **ساخته نمی شود**

۸- فقط **فعل ماضی و فعل مضارع** مجهول می شوند

* روش مجهول کردن فعل «**ماضی در سه حرفی متعدی**»

الف: **حرف اول** از حروف اصلی را **ضمه** — می دهیم

ب: **حرف دوم** از حروف اصلی را **کسره** — می دهیم

خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ // غَسَلَ مُحَمَّدٌ السَّيَّارَةَ ← غُسِلَ

ج: اگر فعل ماضی متعدی از سه حرف بیشتر باشد علاوه بر دومورد بالا(الف وب) باید حرف های حرکت دار

حرف ماقبل مانده به آخر را ضمه می دهیم

اِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت ← اُسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد

اِكْتَسَبَ: به دست آورد ← اُكْتَسِبَ: به دست آورده شد

نکاتی در مورد فعل ماضی مجهول

۱- در ترجمه فعل ماضی مجهول از واژه «شد» فارسی استفاده می کنیم

یاد آوری: فعل های که حرف دوم آن ها ضمه است در ترجمه فارسی آن ها از «شد» استفاده می شود

پس هر فعلی که معنی «شد» بدهد مجهول نیست باید شیوه مجهول کردن در آنها موجود باشد تا معنی شد

مجهول بدهد

۲- هر فعلی که بر وزن «فیل» باشد ۰/۰۱۰۰ ماضی مجهول است مانند:

قِيلَ: گفته شد // رِيمَ: خواسته شد // ذَبِقَ: چشیده شد // صِيدَ: شکار شد

۳- نباید فعل های ماضی باب انفعال که معنی شد دارند با فعل مجهول اشتباه گرفت این باب هرگز مجهول

نمی باشد

مجهول کردن فعل مضارع:

الف: حرف اول از حروف اصلی را ضمه می دهیم

ب: حرف دوم از حروف اصلی را فتحه می دهیم

يُكْتَبُ: می نویسد ← يَكْتُبُ: نوشته می شود

يُعْرَفُ: می شناساند ← يَعْرِفُ: شناسانده می شود

يُسْتَخْدَمُ: به کار می گیرد ← يُسْتَخْدَمُ: به کار گرفته می شود

نکاتی در مورد فعل مضارع مجهول

۱- در ترجمه فعل مضارع مجهول از واژه « می شود » استفاده می کنیم

۲- نباید فعل های مضارع باب افعال که معنی می شود دارند با فعل مجهول اشتباه گرفت این باب هرگز

مجهول نمی باشد

۳- فعل های مضارع در سه باب « افعال - تفعیل - مفاعلة » حرکت حرف اول آن ها ضمه می باشد نباید با

فعل مجهول مضارع اشتباه شوند

يُكْرَمُ: گرامی می دارد // يَكْرَمُ: گرامی داشته می شود

يُقَبَّلُ: می بوسد // يَقْبَلُ: بوسیده می شود

يُشَاهَدُ: می بیند // يَشَاهِدُ: دیده می شود

۴- هر فعلی که در مضارع بر وزن «يُقَالُ» باشد حتما فعل مضارع مجهول است مانند:

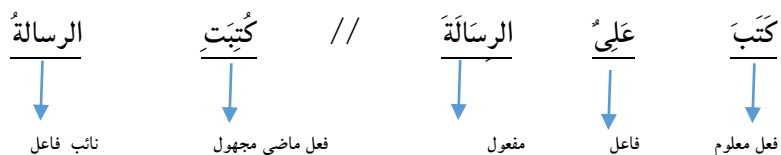
يُقَالُ: گفته می شود // يُرَامُ: خواسته می شود // يُذَاقُ: چشیده می شود // يُصَادُ: شکار می شود

روش مجهول کردن عبارت های معلوم

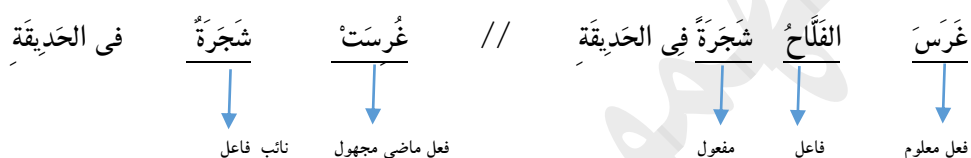
الف: قبل از هر چیز جمله را نقش گذاری می کنیم

ب: **فاعل** را در جمله‌ی معلوم **حذف** می‌کنیم.

ج: **مفعول** را به جای فاعل قرار می‌دهیم و آن را **مرفوع** می‌کنیم در این صورت به آن «**نائب فاعل**» می‌گویند



د: برای اینکه بدانیم فعل مجهول بصورت **مذکر** می‌آید یا **مؤنث** باید به «**نائب فاعل**» توجه کرد.



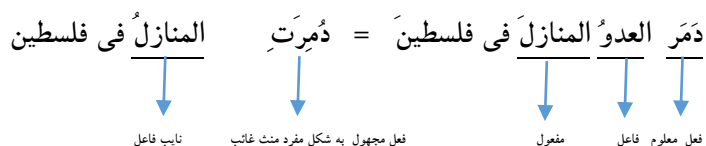
ه: در جملات مجهول «**فاعل**» وجود ندارد.

و: زمانی جمله‌های «**اسمیه**» به فعل مجهول تبدیل می‌شوند که بعد از مبتدا «**فعل**» آمده باشد یعنی **خبر مبتدا** از

نوع **فعلیه** باشد، در این صورت در جملات مجهول مبتدا را حذف می‌کنیم و فعل بعد از مبتدا را مجهول می‌کنیم.

~~نحو~~ غَرَسْنَا الأشجارَ فِي البستان ← غَرِسَتْ الأشجارُ فِي البستان

ز: اگر مفعول در جمله‌های معلوم **جمع مکسر** یا **جمع مؤنث غیر عاقل** باشد فعل مجهول بصورت «**مفرد مؤنث غائبه**» می‌آید



ح: اگر مفعول **صفت داشته باشد** به هنگام تبدیل شدن به فعل مجهول باید **آن صفت** نیز **مرفوع** گردد

ک: اگر مفعول ضمیر متصل باشد به هنگام مجهول کردن باید آن ضمیر متصل را به ضمیر متصل مرفوعی

(وانتی) (ا - و - ن - ت - ت - ت - ت - تما - تم - تن) تبدیل کرد چون نقش نایب فاعل می گیرد و هرنایب فاعلی

مرفوع است. مثال؛ نَصَرَکُمْ اللهُ بِبَدْرِ ← نَصِرْتُمْ بِبَدْرِ

ل: هر نایب فاعلی در اصل مفعول بوده است

م: نایب فاعل اسمی است که بعد از فعل مجهول می آید

ن: تمام نایب فاعل ها مرفوع هستند

ق: «نایب فاعل» مانند فاعل دقیقاً سه شکل دارد .

۱) اسم ظاهر: یعنی بعد از فعل مجهول اسم مرفوعی آمده باشد. مثال: خَلِقَ الْإِنْسَانَ ← نایب فاعل از نوع اسم ظاهر

۲) ضمیر متصل: یعنی به فعل مجهول ضمیری (وانتی) (ا - و - ن - ت - ت - ت - تما - تم - تن) متصل شده باشد.

الاصدقاءُ الأوفياءُ تُعرفون عندَ الشدائدِ ← دوستان با وفا به هنگام سختی ها شناخته می شوند

نایب فاعل از نوع ضمیر بارز متصل (اشکار)

۳) ضمیر مستتر: یعنی در صیغه های (هو و هی) ماضی و مضارع و صیغه های (انت، أنا، نحن) مضارع می باشد

المسلمُ مُنِعَ مِنَ التَّكَاثُلِ

فعل مجهول نایب فاعل آن ضمیر مستتر (هو)

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

در زبان فارسی به حرفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می گویند

به حروف « مِنْ ، فِی ، إلی ، عَلَی ، ب ، لِ ، عَن ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می گویند

حروف جر به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل تر می کنند.

مثال: مِنْ قَرِيْبَةٍ ، فِي الْغَايَةِ ، إِلَى الْمُسْلِمِيْنَ ، عَلَى الْوَالِدِيْنَ ، بِالْخَافِلَةِ ، لِلَّهِ ، عَنْ نَفْسِهِ ، كَجَبَلٍ
به حرف جر، جَارٌّ و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جَارٌّ و مجرور» می گویند.

نکته: اگر مستقیماً ضمیری به یکی از حرف های جر متصل شده باشد به این ضمیر متصل، مجرور می گویند

مِنْهُ بِكُمْ

توجه: ضمیر های «وانتی» (ا-و-ن-ت-ت-ت-تما-تم-تن) به حروف جر متصل نمی شوند

نکته: جَارٌّ و مجرور جزء ارکان اصلی جمله محسوب نمی شود بلکه قید به شمار می آید زمانی می تواند جزء نقش اصلی باشد که معنای جمله با آن جار و مجرور کامل شود.

مثال: فِي الصَّيْفِ مَلَابِسُنَا تُجَفِّفُ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الشَّمْسِ ← در تابستان به علت گرمای خورشید لباس هایمان خشک می شوند

↓
قید

اگر در مثال بالا جار و مجرور یعنی (فِي الصَّيْفِ) را برداریم معنای جمله بازهم کامل است

مَلَابِسُنَا تُجَفِّفُ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الشَّمْسِ ← به علت گرمای خورشید لباس هایمان خشک می شوند

در مثال زیر اگر جار و مجرور نباشد معنای جمله ناقص است پس در این مثال جار و مجرور جزء نقش اصلی را بازی می کند فِي الصَّيْفِ فواکه کثیره ← در تابستان میوه های زیادی وجود دارد

خبر مقدم

نکته: نشانه های مجرور کسره در زیر حرف آخر «_____» یا «- يِنِ ، يِنَ» در آخر اسم می باشد

إِلَى اللَّهِ // عَلَى الْوَالِدِيْنَ // إِلَى الْمُسْلِمِيْنَ

توجه: اگر اسم مثنی باشد نشانه مجرور آن «- يِنِ» و اگر اسم جمع مذکر باشد نشانه مجرور آن «- يِنَ» می باشد

نکاتی در مورد حروف جار:

۱- « مِنْ » معنی اصلی آن « از » می باشد ﴿ أَسَاوِرٌ مِنْ ذَهَبٍ ﴾ ← دست بندهایی از جنس طلا

۲- اگر حرف جر « مِنْ » با فعل های هم ریشه « قَرُبَ - بَعُدَ » بیاید به معنی « به » می باشد

قَرُبْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ ← به شهر نزدیک شدم

۳- اگر « مِنْ » با « ما » بی که به معنی « آن چه » است بیاید به شکل « مِمَّا » در می آید که در اصل همان

« من » حرف جر + « ما » ی « آن چه » بوده است و معنی « از آنچه » می دهد

﴿ حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾ ← تا از آن چه دوست دارید انفاق کنید

۴- اگر « مِنْ » با « ما » ی پرسشی بیاید حرف « ا » ی « ما » حذف می شود و به شکل « مِمَّ » در می آید و معنی

« از چه چیزی » می دهد .

مِمَّ خُلِقَ ← از چه چیزی آفریده شده ؟

۵- حرف جر « مِنْ » حرف آخرش ساکن است اما اگر بعد از آن حرف « ا » بیاید باید به جای ساکن، فتحه ـ

بگیرد . مِنْ النَّاسِ

۶- اگر « مِنْ » حرف جر ضمیر « نا » به آن متصل بشود به شکل « مِمَّنَا » در می آید که در اصل همان « مِنْ + نا »

بوده است

۷- اگر در عبارتی « مَنِّي » دیده شود در اصل همان « مِنْ + نِ + ی » ضمیر متکلم وحده « بوده است .

حرف جر « فِی »: به معنی « در - داخل » می باشد . الْنَّجَاةُ فِی الصِّدْقِ ← رهایی در راستگویی است

توجه: حرف جر « فِی » اگر همراه ضمیر « ی » متکلم وحده « بیاید به شکل « فِیَّ » در می آید که در اصل همان

« فِی + ی » بوده است

حرف جر « اِلَیَّ » به معنی « به ، به سوی ، تا » می باشد .

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ ← کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد
چند نکته در مورد «إلى»

۱- حرف جر «إلى» اگر همراه ضمیر «ی متکلم وحده» بیاید به شکل «إلى» در می آید که در اصل همان «الی + ی» بوده است

۲- ممکن است بعد از «الی» ضمیر متصل یا اسم خاص بیاید در این صورت خود «الی» می تواند به معنی «نزد - پیش» باشد.

ذهبتُ إلى المعلمِ ← نزد معلم رفتم // ذهبتُ إليه به پیش او رفتم

۳- زمانی «الی» معنی «تا» می دهد که قبل از آن معمولا حرف جر «من» قرار بگیرد

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ ← کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد
﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾

پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی «تا» مسجد الاقصی حرکت داد

۴- هرگاه ضمیری به «الی» متصل شده باشد «ی» «الی» به شکل «بی» نوشته می شود.

إِيَّهِ - إِيَّنَا - إِلَيْكَ

حرف جر «عَلَى» به معنی «بر، روی، به زیان» می باشد

الْأَنْاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. ← مردم بر دین پادشاهانشان هستند

الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْضَدَةِ. ← کیف روی میز است

الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ ← روزگار دو روز است روزی به سود تو و روزی به زیان تو

چند نکته :

۱- حرف جر «عَلَى» می تواند از معنی جارّ و مجرور خارج شود و معنی فعل به خود بگیرد زمانی که بعد از آن حرف جر «ب» قرار بگیرد و معنی فعل مضارع التزامی فارسی می دهد در این صورت نیز باز هم حرف جر به حساب می آید

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است

عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ ← تو باید صبر کنی

۲- اگر بعد از «عَلَى» حرف آن بیاید «علی» معنی باید می دهد

عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشِرُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلِيمًا، ← همه مردم باید با هم دیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند

۳- اگر ضمیر «ی» متکلم به حرف جر «عَلَى» متصل شده باشد به شکل «عَلَيْ» در می آید

۴- هرگاه ضمیری به «عَلَى» متصل شده باشد «ی» «عَلَى» به شکل «ی» نوشته می شود ← علیه - علیکم

۵- «عَلَى» تنها حرف جری است که معنی فعل می دهد اما باز هم آن را در همان حرف جارّ در نظر می گیریم

حرف جر «ب» به معنی «به وسیله، در» می باشد

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ ← و خدا شما را در جنگ بدر یاری کرد

﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ بخوان و پروردگارت گرامی ترین است همان که به وسیله قلم یاد داد

نکته : حرف جر «ب» می تواند معنی سوگند نیز بدهد مثال :

بِاللَّهِ ← به خدا سوگند

حرف جر «ل» به معنی «برای، از آن (مال)، دارد، داشتن» می باشد .

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ ← آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست

﴿كُلُّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ﴾ ← هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي﴾ ← دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم

لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. ← برای چه برگشتی؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم

نکاتی در مورد حرف جر «لِ»

۱- حرکت حرف جر «لِ» کسره است اما اگر ضمیری به جز «ی» به آن متصل شود حرکتش به فتحه تبدیل می شود مانند لَه - لَكُمْ

۲- اگر حرف «لِ» با اسم بعد از خود نقش خبر مقدم بگیرد و در اول جمله بیاید معنی «دارد» می دهد

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ ← هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد
 خبر مقدم

۳- اگر قبل از حرف جر «لِ» مستقیماً «کان» بیاید هر دو معنی داشت می دهند.

كَانَتْ لِرَجُلٍ حَدِيقَةً ← مردی باغی داشت

۴- حرف «لِ» انواعی دارد نباید آنها را با هم اشتباه گرفت

الف) حرف «لِ» جر که بر سر اسم مجرور یا ضمیر متصل می آید ← لِرَجُلٍ / لَهُ

ب) حرف «لِ» ناصبه که در وسط جمله و بر سر فعل مضارع می آید و به معنی «تا - برای اینکه» می باشد

تَعَالَى لِنَقْرَأَ هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنِتِ ← بیا تا این خبر را در اینترنت بخوانیم

ج) حرف «لِ» امر غایب (جازمه) که در اول جمله و بر سر فعل مضارع می آید و به معنی باید می باشد

لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْقُرْآنِ جِيداً ← باید به قرآن گوش بسپاریم

﴿عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ← مؤمنان تنها باید به الله توکل کنند

نکته: اگر خود «لِ» ساکن باشد و بعد از آن فعل مضارع آمده باشد حتماً «لِ» امر غایب است

د) حرف «لِ» تأکید که بعد از «إِنَّ» می آید

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ﴾ ← بی گمان خداوند دارای بخشش بر مردم است

توجه: موارد «ب - ج - د» را به طور مفصل در صفحات بعد خواهیم خواند.

حرف جر «عَنْ» به معنی «از، درباره - در مورد» می باشد

﴿هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ...﴾

او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدی ها درمی گذرد ...

﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ...﴾ ← و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من (به آنان) نزدیکم

نکاتی در مورد حرف جر «عَنْ»

۱- اگر «عَنْ» با «ما» بی که به معنی «آن چه» است بیاید به شکل «عَمَّا» در می آید که در اصل همان

«عَنْ» حرف جر + «ما» ی «آن چه» بوده است و معنی «از آنچه» می دهد

عَمَّا يُشْرِكُونَ ← از آنچه شریک می گیرند

۲- اگر «عَنْ» با «ما» ی پرسشی بیاید حرف «ا» ی «ما» حذف می شود و به شکل «عَمَّ» در می آید و معنی

«از چه چیزی، در مورد چه چیزی» می دهد.

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ← در مورد چه چیزی از همدیگر می پرسند

۳- حرف آخر «عَنْ» ساکن است اما هرگاه بعد از «عَنْ» «ا» قرار بگیرد «ن» ساکن آن به کسره - تبدیل

می شود ← عَنْ الْخَلْقِ

۴- اگر در عبارتی «عَنِّي» دیده شود در اصل همان «عَنْ + نَ + ی» بوده است

۵- اگر «عَنْ» حرف جر، ضمیر «نا» به آن متصل بشود به شکل «عَنَّا» در می آید که در اصل همان

«عَنْ + نا» بوده است

توجه ۱: دو حرف «واو» «رُبَّ» می توانند به عنوان حرف جر نیز بکار بروند چون در کتاب های درسی

مثال از آن ها آمده است شایان ذکر است

والله // والعصر

رُبَّ كَلَامٍ كَخُسَامٍ ← چه بسا سخن مانند شمشیر باشد

رُبَّ سَكُوتٍ اِبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ ← چه بسا سکوت راتر از سخن باشد

توجه ۲: نباید رُبَّ را با رَبَّ اشتباه گرفت

نون وقایه :

نونی است که میان فعل (ماضی - مضارع - امر) و ضمیر «ی» متکلم وحده می آید

يَعْرِفُنِي: مرا می شناسد. اِرْفَعُنِي: مرا بالا ببر

أَخَذَنِي: مرا بُرد. يُحَيِّرُنِي: مرا حیران می کند

نکات مربوط به نون وقایه :

۱- ضمیر «ی» متکلم وحده که به نون وقایه متصل می شود محل اعرابی آن (نقشش) مفعول می باشد و معنی

«مرا - به من» می دهد .

أَعْطَانِي ← به من داد
↓
مفعول

۲- باید نونی که وقایه واقع می شود جزء ریشه فعل نباشد یعنی سومین حرف اصلی فعلی «ن» نباشد به

عبارت دیگر برخی از فعل ها حرف سومشان نون است اگر ضمیر «ی» به آن متصل شود آن ضمیر برای مفرد

مؤنث مخاطبة است و معنی «تو مؤنث» می دهد.

أَحْسِنِي ← تو مؤنث نیکی کن // لا تَحْزِنِي ← تو مؤنث اندوهگین مباش

ریشه این فعل ها به ترتیب حَسَنَ و حَزِنَ می باشد چون در ریشه نون وجود دارد پس نون وقایه نیست اگر

بخواهیم به این نوع فعل ها نون وقایه اضافه کنیم به شکل أَحْسِنِي - لا تَحْزِنِي نوشته می شوند

۳- نون وقایه می تواند فقط با دو حرف جر «مِن - عَن» می آید و به شکل «مِنِّي - عَنِّي» در می آیند .

۴- ممکن است نون وقایه بعد از یکی از حرف های «إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَكِنَّ - لَعَلَّ - لَيْتَ» قرار بگیرد

إِنِّي - لَيْتَنِي و...

۵- در هر جا نون وقایه دیده شود حتما بعدش ضمیر «ی» متکلم می آید .

اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مبالغه

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» است ، اسم فاعل به دو گروه تقسیم می شود

۱- از فعل ثلاثی مجرد (گروه اول) ۲- از فعل ثلاثی مزید (گروه دوم)

توضیح اسم فاعل گروه اول :

اگر واژه ای بر وزن خودِ « فاعِل » باشد آن واژه اسم فاعل گروه اول است مثال:

الكافِر / الكاتِب / العالم / الخالق / العابد / الطالب

نکاتی در مورد اسم فاعل گروه اول:

۱- هر اسمی که بر وزن « فال - فال - الفالی » باشد اسم فاعل گروه اول می باشد

ضالّ ← گمراه کننده مارّ ← عبور کننده جارّ ← کشنده حارّ ← گرما دهنده

ثانٍ ← دوم ماضٍ ← گذشته قاضٍ ← قاضی داعٍ ← دعوت کننده

الثانی ← دوم الماضی ← گذشته القاضی ← قضاوت کننده الداعی ← دعوت کننده

۲- نباید واژه « العالم » که اسم فاعل نیست با « العالم » که اسم فاعل است اشتباه گرفت.

۳- هر اسمی که حرف اول آن « آ » باشد و حرکت حرف مانده به آخر آن کسره - باشد حتما اسم فاعل گروه اول است. مثال :

آخر ← پایان دهنده / آکل ← خورنده / آسف ← تأسف خورنده / آخذ ← گیرنده / آمن ← امنیت هنده

۴- نباید واژه « آخر » که اسم تفضیل است و به معنی «دیگری» می باشد با « آخر » که اسم فاعل است اشتباه گرفت.

۵- نباید واژه « العالم » که به معنی جهان می باشد با « العالم » که به معنی دانا می باشد اشتباه گرفت

۶- اگر کلمه ای بر وزن « فاعِل » باشد می توان برای آن کلمه دو چیز را در نظر گرفت

الف) اسم فاعل گروه اول ب) فعل امر باب مُفَاعَلَة

مثلاً واژه « جالس » هم می تواند اسم فاعل به معنی « نشسته » و هم فعل امر باب مُفَاعَلَه به معنی « همنشینی کن » باشد فقط در جمله آنها را تشخیص می دهیم .

جالس الابرار ← با خوبان همنشینی کن // جالس الابرار ← همنشینی کننده با خوبان
مفعول مضاف الیه

اگر بعد از این وزن مشترک مفعول بیاید فقط فعل امر باب مفاعلة است اما اگر مضاف الیه بیاید فقط اسم فاعل

گروه اول است جاهد الكفار ← مبارزه کننده با کافران
مضاف الیه

توضیح اسم فاعل گروه دوم :

هر اسمی که حرف اول آن « مُـ » باشد و حرکت حرف مانده به آخر کسره ـ یا حرف « یـ » باشد آن اسم حتماً اسم فاعل گروه دوم است .

مُحْسِن ← نیکوکار / مُشَاهِد ← بیننده / مُقَاتِل ← رزمنده / مُدَافِع ← دفاع کننده
مُجِيب ← بر آورنده / مُقِيم ← برپا دارند / مُدِير ← اداره کننده / مُرِيد ← خواستار
مُتَعَجِب // مُنْصَرَف // مُدِير // مُتَكَبِّر // مُسْتَقِيم

توجه ۱: نباید اسم فاعل که نوع کلمه محسوب می شود با فاعل که نقش محسوب می شود اشتباه گرفت.

توجه ۲: از تمام فعل ها می توان اسم فاعل درست کرد

نکته: برخی کلمات مانند (قُضَاة - دُعَاة - عُدَاة - رُمَاة - طَلَبَة - كُفْرَة - فَجْرَة - خَوْنَة) اسم فاعل گروه اول هستند زیرا مفردشان بر وزن « فاعل » می آیند القاضی الداعی العادی الرامی الطالب الكافر الفاجر الخائن

اسم مفعول به معنای « انجام شده » است، اسم مفعول به دو گروه تقسیم می شود

۱- از فعل ثلاثی مجرد (گروه اول) ۲- از فعل ثلاثی مزید (گروه دوم)

توضیح اسم مفعول گروه اول

اگر واژه ای بر وزن خودِ «مَفْعُول» باشد آن واژه اسم مَفْعُول گروه اول است مثال:

مَكْتُوب ← نوشته شده / مَعْبُود ← پرستش شده / مَخْلُوق ← آفریده شده / مَعْلُوم ← دانسته شده

توضیح اسم مفعول گروه دوم

هر اسمی که حرف اول آن «مُ» باشد و حرکت حرف مانده به آخر **فتحه** یا حرف «الف» باشد آن اسم، **اسم مفعول گروه دوم** است.

مُشَاهَد ← دیده شده / مُرْسَل ← فرستاده شده / مُتَعَلَّم ← یاد داده شده

مُجَاب ← برآورده شده / مُرَاد ← خواسته شده / مُقَام ← بر پا داشته شده

نکاتی در مورد اسم مفعول گروه اول و گروه دوم :

۱- زمانی اسم مفعول داریم که بتوان از آن اسم مفعول **فعل گذرا به مفعول** (متعدی) درست کنیم یعنی به ریشه فعل تبدیل کنیم و از روی آن ریشه فعل را معنی کنیم اگر معنا جور شد اسم مفعول است در غیر اینصورت اسم مفعول نیست مثال

«مَذْهُوب» هر چند بر وزن اسم مفعول است اما چون ریشه آن «ذهب» است و از نظر معنا «چه چیزی / چه کسی را رفت» بهش نمی خورد پس **اسم مفعول نیست**

۲- از باب **انفعال** به هیچ عنوان نمی توان **اسم مفعول** به دست بیاوریم . چون **فعل لازم** است

۳- **اسم مفعول** از **نظر معنا** همانند **فعل مجهول** است؛ زیرا هر دو معنی «شدن» در آن ها موجود است

المَطْلُوب ← خواسته شده طَلِبَ ← خواسته شد

المُرْسَل ← فرستاده شده يُرْسَلُ ← فرستاده می شود

۴- هر اسمی که حرف اول آن «مُ» باشد حتما از **گروه دوم (ثلاثی مزید)** است. می تواند **اسم مفعول** یا **اسم فاعل** باشد

۵- مصدر باب «مُفَاعَلَةٌ» حرف اول آن «مُ» می باشد با اسم مفعول اشتباه نگیرید.

مُشَاهَدَةٌ // // مُدَافَعَةٌ

۶- مصدر ها اصلاً اسم فاعل و اسم مفعول ندارند .

توجه : هر اسمی که حرف اول آن «مُ» باشد حتما در اصل فعل مضارع ثلاثی مزید بوده است

۷- نباید اسم مفعول که نوع کلمه محسوب می شود با مفعول که نقش محسوب می شود اشتباه گرفت.

۸- در ترجمه اسم های مفعول معمولاً از واژه های «شده - مورد» استفاده می کنیم

المکتوب ← نوشته شده // الْمُعْتَمَد ← مورد اعتماد // الْمُتَنْظَر ← مورد انتظار

اسم مبالغه

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» است؛ مانند

عَلَامَةٌ (بسیار دانا) ؛ فَهَامَةٌ (بسیار فهمیده)؛ صَبَّارٌ (بسیار بُردبار)؛ غَفَّارٌ (بسیار آمرزنده) کَذَّابٌ (بسیار دروغگو)
رِزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده) ؛ خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)

توجه: علامه چون حرف دومش تشدید ندارد اسم مبالغه نیست و به معنی نشانه می باشد

گاهی وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» بر اسم شغل دلالت می کند؛ مانند خَبَّازٌ (نانوا) ؛ حَدَّادٌ (آهنگر)

گاهی نیز اسم مبالغه بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مانند

فَتَّاحَةٌ (در بازکن) ؛ نَظَّارَةٌ (عینک) ؛ سَيَّارَةٌ (خودرو) ؛ طَيَّارَةٌ (هواپیما) ؛ جَرَّارَةٌ (تراکتور)

نکته : هر اسمی که بر یکی از وزن های «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» بیاید اسم مبالغه محسوب می شود

نکته : زمانی می توان اسمی را مبالغه به حساب بیاوریم که آن اسم دو شرط زیر را داشته باشد

الف) بر یکی از وزن های فَعَالٌ و «فَعَالَةٌ» باشد

ب) حرف آخر جزء ریشه کلمه باشد

در تمام مثال های بالا دو شرط وجود دارد ، اما واژه ی « **ضَرَاءٌ** » جزو **اسم مبالغه نمی باشد** زیرا حرف آخر آن یعنی «**ء**» جزو ریشه کلمه نیست ریشه آن می شود «**ضَرَّ** یا **ضَرَّرَ**»

نکته : وزن **فَعَالَة** دارای «**ة**» می باشد این «**ة**» نشانه مؤنث بودن نیست زمانی نشانه مؤنث است که **قبل** از آن **یک اسم مؤنث** آمده باشد اما اگر اسم مذکری آمده باشد این «**ة**» نشانه **کثرت و فراوانی** است مثال :

المرأةُ العَلَّامةُ ↓ اسم مؤنث	//	الرجلُ العَلَّامةُ ↓ اسم مذکر
---	----	--

نکته : در ترجمه اسم های مبالغه که **معنای شغل و ابزار و دستگاه نمی دهند** از واژه «**بسیار**» استفاده می کنیم

نکته : برای تشخیص **اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه** باید ملاک تشخیص **مفرد بودن** باشد یعنی اگر **مثنی یا جمع** باشد به **مفرد تبدیل** کنیم .

المُحْسِنِينَ / المُحْسِنُونَ مفردش می شود **المُحْسِنِ** پس **اسم فاعل گروه دوم** است

الْمُتَعَلِّمُونَ / الْمُتَعَلِّمِينَ مفردش می شود **الْمُتَعَلِّمِ** پس **اسم مفعول گروه دوم** است

السَّمَاعُونَ مفردش می شود **السَّمَاعِ** پس **اسم مبالغه** است

نکته : به **اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه و اسم تفضیل و اسم مکان** در اصطلاح «**مشتق**» می گویند

پایه یازدهم

اسم تفضیل و اسم مکان

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد، اسم تفضیل معادل «**صفت برتر**» و «**صفت برترین**» در زبان **فارسی** است

کبیر: بزرگ // اکبیر: بزرگ تر، بزرگ ترین // حَسَن: خوب // أَحْسَن: خوب تر، خوب ترین

آسیا **أكْبَرُ** مِنْ أوروپَا . ← آسیا **بزرگ تر** از اروپا است.

آسیا **أكْبَرُ** قَارَاتِ الْعَالَمِ . ← آسیا **بزرگ ترین** قاره های جهان است.

آسیا **أكْبَرُ** قَارَةً فِي الْعَالَمِ . ← آسیا **بزرگ ترین** قاره در جهان است.

❖ اگر بعد از اسم تفضیل **مضاف الیه** بیاید آن اسم تفضیل معنی «**ترین**» فارسی می دهد

توضیح بیشتر در مورد اسم تفضیل :

اسم تفضیل یعنی مقایسه میان دو انسان یا دو حیوان یا دو چیز و در **مذکر** دارای **سه** وزن زیر است

۱- **أَفْعَل** ← أَكْرَم - اسْعُد - أَمْجَد - أَكْبَر - اصْغَر و....

۲- **أَفْعَى** ← أَعْلَى - أَغْنَى - أَتَقَى - أَذْنَى - أَقْوَى و....

۳- **أَفْلٌ** ← أَحَبٌ - أَهَمُّ - أَجَلُّ - أَعَزُّ - أَشَدُّ - أَقَلُّ و....

نکات اسم تفضیل مذکر

۱- اگر بخواهیم اسم تفضیلی را **جمع** **بنندیم** به **دوروش** می توان عمل کرد

الف) آن اسم تفضیل **مذکر** را بوزن «**أَفَاعِل**» بیاوریم ؛ مثال:

أَكْبَر ← أَكْبَرُ أَفْضَل ← أَفْضَلُ أَرْذَل ← أَرْذَلُ

ب) به آخر اسم تفضیل مذکر **نشانه جمع مذکر** یعنی «**ونَ - ينَ**» اضافه کرد؛ مثال:

أَكْبَر ← اكْبَرُونَ / اكْبَرِينَ أَفْضَل ← أَفْضَلُونَ / أَفْضَلِينَ

❖ حرکت حرف اول اسم تفضیل مذکر **چه مفرد چه جمع** آن همیشه **فتحه** می باشد

۲- اگر اسمی معنی **رنگ** یا **عیب** بدهد بوزن **های اسم تفضیل مذکر می آید** نباید با اسم تفضیل اشتباه

گرفت اصلاً اسم تفضیل نمی باشند

رنگ ها ← أَحْمَر - أَسْوَد - أَبْيَض - أَصْفَر - أَزْرَق - أَخْضَر

عیب ها ← أَعْمَى (کور) - أَبْكَم (لال) - أَصَمَّ (کر، ناشنوا) - أَبْتَر (دم بریده، مقطوع نسل) - أَعْوَج (کج)

۳- وزن های اسم تفضیل مذکر می توانند فعل ماضی باب افعال یا فعل مضارع متکلم وحده نیز باشند

فقط فقط از طریق جمله آن ها را از هم تشخیص می دهیم ؛ راه کار

❖ اگر بعد از این وزن ها یک اسم مجرور (مضاف الیه) بیاید وزن مورد نظر **حتما اسم تفضیل** است

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ ← چون بعد از «أَحَبُّ» مضاف الیه آمده پس اسم تفضیل است

أَكْرَمُ النَّاسِ ← چون بعد از «أَكْرَمُ» مضاف الیه آمده پس اسم تفضیل است

❖ اگر بعد از این وزن، **فاعل یا مفعول** آمده باشد **حتما** وزن مورد نظر **فعل** است

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ ← چون بعد از «أَحَبُّ» مفعول آمده پس وزن مورد نظر **فعل مضارع متکلم** وحده است

أَكْرَمُ النَّاسِ ← چون بعد از «أَكْرَمُ» مفعول آمده پس وزن مورد نظر **فعل مضارع متکلم** وحده است

أَبْقَى الدَّهْرُ لَنَا المصاعب ← چون بعد از «أَبْقَى» فاعل آمده پس وزن مورد نظر **فعل ماضی باب إفعال** است

خَيْرِ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ!

بهترین برادرانتان کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه کند

۵- اگر واژه های «آخِر، آخِرین، آخِرُونَ» در عبارتی دیده شوند **اسم تفضیل مذکر** می باشند.

❖ واژه «آخِر» دارای خصوصیات زیر است

الف) هرگز تنوین نمی گیرد

ب) اگر بعد از اسم دیگری بیاید نقش «صفت مفرد» دارد ← عنواناً آخِرَ

ج) در اصل «أَخْرَ» بر وزن «أَفْعَلَ» اسم تفضیل است

یادآوری: نباید واژه «آخِر» که اسم تفضیل مذکر است با «آخِر» که اسم فاعل مذکر است اشتباه گرفت

۶- اگر واژه «أَوَّل» به عنوان عدد ترتیبی به کار برود **اسم تفضیل مذکر** است. الدرس الاوّل

۷- مواظب باشید دو کلمه «أَرْبِع و أَرْبَع (خرگوش)» هر چند بر وزن **أَفْعَلَ** هستند **اسم تفضیل** نمی باشند.

۸- اگر بعد از «إِنَّ، أَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ، لَكِنَّ، كَأَنَّ» واژه ای برون «أَفْعَلَ، أَفْعَى، أَفْلَ» بیاید **حتما اسم تفضیل** است

إِنَّ أَحْسَنَكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ← بی گمان **نیکوترین** شما کسی است که قرآن را بیاموزد

۹- اسم تفضیل مذکر **چه مفرد چه جمع** آن هرگز تنوین نمی گیرد .

۱۰- اگر اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَى» باشد وقتی ضمیری به آن متصل بشود به شکل «افعا» در می آید.
مثال؛ اتقاکم

۱۱- دو کلمه «خیر وشر» می توانند به عنوان اسم تفضیل دیده شوند وقتی که به معنی «بهتر /بهترین - بدتر /بدترین» باشند

خَيْرِ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ ← بهترین مردم سودمندترین آن ها برای مردم است

إِنَّ جَهَنَّمَ شَرٌّ مَّكَانًا ← بی گمان جهنم بدترین مکان است

❖ اشکالی ندارد «خیر وشر» تنوین داشته باشند

❖ هرگاه «خیر وشر» در اولشان «ال» بیاید به هیچ عنوان اسم تفضیل نمی باشند

«بیدک الخیر ، الخیر فی ما وقع»

❖ هرگاه بعد از «خیر وشر» یکی از حرف های جر «مِنْ ، لِي» با فاصله یا بی فاصله آمده باشند

می توانند اسم تفضیل باشند بهترین راه تشخیص معنی کردن جمله است.

العلم خَيْرٌ مِنَ المال ← دانش بهتر از دارایی است

❖ گاهی اوقات در عبارتی «مِمَّا» دیده می شود که در اصل همان «مِنْ + ما» بوده است

خَيْرٌ مِمَّا يَكْنُزُونَ ← بهتر از چیزی است که انباشته می کنند

❖ توجه داشته باشید بعد از حرف جر «مِنْ» اسم یا ضمیر متصل می آید اگر غیر از این دو چیزی

دیگر بیاید «مِنْ» نمی باشد بلکه «مَنْ» می باشد

❖ چنانچه بعد از «خیر وشر» حرف جر «مِنْ» بیاید معنی «تر» فارسی می دهد

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً ← ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

❖ در عبارت زیر هر چند بعد از «خَيْر» حرف جر «مِنْ» آمده است «خیر» اسم تفضیل نمی باشد

فقط و فقط از طریق معنی تشخیص می دهیم

ما شَاهَدَ مُحَمَّدٌ خَيْرًا مِنْ صَدِيقِهِ فَتَرَكَهُ! ← محمد خوبی از دوستش ندید پس او را رها کرد

توجه: هرگاه بعد از «خیر وشر» که اسم تفضیل واقع شده اند مضاف الیه بیاید واژه «خیر وشر» معنی

«ترین» می دهد

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْإِمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

❖ چنان چه «خَيْرٌ وَشَرٌّ» معنی خوب، خوبی، - بد، بدی بدهند دیگر اسم تفضیل نمی باشند.

خَيْرُ الدُّنْيَا فِي تَعَلُّمِ الْعِلْمِ ← خوبی دنیا در آموختن دانش است

اسم تفضیل مؤنث دارای یک وزن «فُعَلَى» می باشد.

كُبْرَى // حُسْنَى // دُنْيَا // عِظْمَى // صُغْرَى // بُشْرَى // يُسْرَى

❖ برای جمع بستن اسم تفضیل مؤنث «ات» را به آخر آن اضافه می کنیم، ممکن است حرف

آخرش در بعضی کلمات تغییر کند که باز هم اسم تفضیل است؛ مثال:

حُسْنَى ← حُسْنِيَّات

❖ اگر بخواهیم میان دو اسم مؤنث مقایسه برقرار کنیم باید از اسم تفضیل مذکر استفاده کنیم

؛مثال:

هذه الطالبة أتقى من تلك الطالبة ← این دانش آموز از آن دانش آموز با تقواتر است

❖ در هر عبارتی «من» وجود داشته باشد و بخواهیم قبل از «من» اسم تفضیلی به کار ببریم باید

اسم تفضیل مذکر را بیاوریم

زينبُ اكبرُ من فاطمة ← زينب از فاطمه بزرگتر است

❖ هرگاه اسم تفضیلی (چه مذکر و چه مؤنث) قبل از آن اسم دیگری قرار گرفته باشد آن اسم

تفضیل نقش صفت مفرد دارد.

زينب الكبرى // هذا رزقٌ أحلُّ

❖ واژه «أولى» (یکم) و «آخری» (دیگر) «اسم تفضیل مؤنث» می باشند توجه داشته باشید که «أولى»

به معنی «شایسته تر - سزاوارتر» اسم تفضیل مذکر است با «أولى» اشتباه نکنید

اسم مکان

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه	مَطْعَم: رستوران	مَصْنَع: کارخانه	مَطْبَخ: آشپزخانه
مَوْقِف: ایستگاه	مَنْزِل: خانه	مَكْتَبَة: کتابخانه	مَطْبَعَة: چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِلِ» است؛ مانند: مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

توضیح بیشتر در مورد اسم مکان

- ❖ جمع های اسم مکان هرگز تنوین نمی گیرند اما مفرد آن ها می توانند تنوین بگیرند
- ❖ کلمات «مَفْسَدَة (مایه تباهی) مَرَحْمَة (مهربانی) مَنَفَعَة (سود) مَصْلَحَة (مصلحت) مَحْمَدَة (خوبی ها) هر چند بر وزن «مَفْعَلَة» هستند اسم مکان نمی باشند؛ زیرا معنی اسم مکان نمی دهند

❖ کلماتی وجود دارند که بر وزن «مَفَاعِلِ» هستند اما اسم مکان نمی باشند زیرا معنی اسم

مکان نمی دهند ← مَحَاسِن // مَصَالِح // مَفَاسِد

❖ حرف اول اسم مکان در مفرد و جمع همیشه «مَ» می باشد.

اسم مکان دارای وزن های دیگری می باشند که عبارتند از:

الف) مَفْعَلٌ ← مَمْرٌ // مَحَلٌّ // مَقْرٌ // مَفْرٌ

ب) مَفَالٌ ← مَدَارٌ // مَقَامٌ // مَطَارٌ

ج) مَفْعَعِيٌّ ← مَرْعِيٌّ // مَبْنِيٌّ // مَأْوِيٌّ // مَرْمِيٌّ

❖ یک اسم زمانی اسم مکان می باشد که دارای دو شرط باشد

الف) دارای یکی از وزن های اسم مکان «مَفْعَلِ، مَفْعِلِ و مَفْعَلَة» باشد

ب) معنی اسم مکان داشته باشد

مثلاً: جندی سابور هرچند معنی اسم مکان می دهد اما اسم مکان نیست چون وزن اسم مکان ندارد

❖ فعل هایی که حرف اول آن ها «واو» باشد اسم مکان آن بر وزن «مَفْعِل» می آید
 وضع ← مَوْضِع // وقف ← مَوْقِف // وقع ← مَوْقِع

نکته: وزن های اسم مکان فقط مخصوص فعل های سه حرفی (ثلاثی مجرد) هستند

❖ برخی کلمات مانند «مُسْتَشْفَى (بیمارستان) - مُسْتَوْصَف (درمانگاه) - مُسْتَنْقَع (مرداب) - مُسْتَقَر (قرارگاه) - مُجْتَمَع» نیز جزو اسم مکان می باشند

أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَأَدْوَاتُهُ

اسلوب شرط دارای سه رکن است

الف (ادات شرط ب) فعل شرط ج (جواب شرط

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ ← هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می رسد.
 ادات شرط فعل شرط جواب شرط

توضیح مفصل هریک از اجزای اسلوب شرط

ادوات شرط دو دسته اند

۱- ادوات شرط عامل ۲- ادوات شرط غیر عامل

عامل یعنی در روی حرف آخر تأثیر دارد غیر عامل یعنی در روی حرف آخر تأثیر ندارد

ادوات شرط عامل؛ یعنی ادواتی که قبل از فعل (مضارع - ماضی) می آیند، این ادوات عبارت اند از:

«مَنْ، مَا، إِنْ»

نکات مربوط به «مَنْ» شرط:

۱- «مَنْ» شرط به معنای «هرکس - هر که - هر آن که» می باشد گاهی به معنی «کسی که» نیز می آید.

۲- «مَنْ» شرط اسم می‌باشد و معمولاً نقش «مبتدا» می‌گیرد و خبر «مَنْ» همیشه به صورت جمله فعلیه می‌باشد.

۴- «مَنْ» شرط، در صورتی که نقش مبتدا داشته باشد بعد از آن همیشه فعل به شکل مفرد غایب یعنی (هُوَ) یفعل - هیَ تفاعل می‌آید.

۵- «مَنْ» شرط جزو اسم های «نکره» می‌باشد (نکره را بعدا خواهیم خواند)

۶- جمله ای که در آن «مَنْ» شرط وجود دارد و نقش مبتدا می‌گیرد خودش به تنهایی یک جمله محسوب می‌شود

پس عبارت «مَنْ» يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ «سه جمله است

۷- در جمله هایی که «مَنْ» شرط وجود دارد و «مَنْ» شرط نقش مبتدا داشته باشد باید آن «مَنْ» شرط را یک جمله اسمیه در نظر بگیریم

❖ «مَنْ» انواعی دارد که باید آن ها را از هم تشخیص دهیم

الف) «مَنْ» شرط که همیشه در آغاز جمله می‌آید و بعد از آن معمولاً دو جمله به نام های فعل شرط و جواب شرط قرار می‌گیرد، بیشتر فعل مضارعی قرار می‌گیرد که آن فعل مضارع آخرش ساکن ـ است.

مَنْ يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا ← هرکس قبل از سخن گفتن بیندیشد غالباً از اشتباه سالم می‌ماند

↓ ↓
فعل مضارع فعل مضارع

ب) «مَنْ» پرسشی که در آغاز جمله می‌آید و به معنی «چه کسی - چه کسانی، کیست» می‌باشد؛ اگر بعد از آن فعل مضارعی بیاید حرف آخر آن فعل مضارع ضمه ـ یا «ن» می‌باشد.

مَنْ مِنْكُمْ كَانَ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ؟ ← چه کسی از شما خودرو را می‌راند؟

❖ اگر بعد از «مَنْ» که در ابتدای جمله است ضمیر منفصل یا اسم قرار گرفته باشد آن «مَنْ» حتماً پرسشی است

مَنْ هُوَ قَالَ الْحَقَّ ← چه کسی حق را گفت

ج) «مَنْ» «کسی که - کسانی که» که در عربی به آن اسم موصول عامّ می‌گویند همیشه در وسط جمله می‌آید یعنی با آن «مَنْ» معنای جمله کامل می‌شود

أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ ← داناترین مردم کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند

❖ بعد از مَنْ به معنی «کسی که - کسانی که» بیشتر جمله (فعلیه - گاهی اسمیه) و گاهی اوقات قید(جار و مجرور - قید زمان و مکان) نیز قرار می گیرد.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند

یا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ ← ای کسی که شگفتی هایش (یت) در دریا هاست

❖ اگر «مَنْ» کسی که - کسانی که» بعد از مبتدا بیاید خودِ مَنْ حتما نقش خبر می گیرد و آن را از نوع خبرِ مفرد در نظر می گیریم

نباید «مِنْ» که حرف جر است را با «مَنْ» اشتباه گرفت

نکات مربوط به «ما» شرط:

۱- «ما» شرط به معنی «هر چه - هر آن چه» می باشد و همیشه در اول جمله می آید .

۲- «ما» شرط اسم است و بیشتر اوقات در نقش مفعول ظاهر می شود

۳- «ما» شرط جزو اسم های «نکره» می باشد (نکره را صفحات بعد خواهیم خواند)

۴- در جمله هایی که «ما» شرط وجود دارد باید آن جمله را فعلیه در نظر بگیریم

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ. ← هر چه در دنیا بکاری، در آخرت درو می کنی.

در سوالات کنکور، انواع «ما» مطرح شده پس آشنایی با انواع «ما» حائز اهمیت است.

انواع ما:

۱- شرط یا جازمه (جازمه را در صفحات بعدی خواهیم خواند): همیشه در اول جمله و بر سر دو فعل مضارع و

گاهی ماضی می آید و آخر فعل های مضارع را ساکن ـ می کند یا «ن» آن فعل مضارع را حذف می کند

﴿ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ﴾ ← (هرچه از نیکی انجام بدهید خداوند آن را می داند)

۲- «ما» (آن چه ، چیزی که): که در زبان عربی به آن اسم موصول عامّ می گویند، می تواند هر جای جمله به کار برود. و از نظر معرفه و نکره آن را معرفه در نظر می گیریم، فعل مضارع بعد از این «ما» به هیچ عنوان آخرش ساکن نیست و نون آخر فعل مضارع را حذف نمی کند و معمولاً در وسط جمله می آید

﴿ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ ← برای چه می گوید آنچه را که انجام نمی دهید

ما أَطْلُبُ مِنْكَ هُوَ قِرَاءَةُ الدَّرُوسِ ← آن چه از تو می خواهم تنها خواندن درس هاست

نکته: در صورتی که «ما» ی موصول در اول جمله آمده باشد حتماً نقش مفعول دارد

۳- «ما» پرسشی: همیشه در اول جمله می آید و به معنی «چه چیزی - چه چیزهایی - چیست» می باشد

ما هُوَ فِي يَدِكَ؟ ← (چه چیزی در دستت است؟)

۴- «ما» حرف منفی: این «ما» برای منفی کردن فعل ماضی و گاهی مضارع به کار می رود

ما إِنْتَشَرَ الْخَبْرُ ← (خبر منتشر نشد)

﴿ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْحَرَجِ ﴾ ← خداوند نمی خواهد تا شما را در سختی و تنگنا قرار بدهد

❖ ممکن است «ما» ی منفی بر سر جمله اسمیه نیز بیاید

ما عِنْدِي صِدَاعٌ ← سردرد ندارم

❖ در هر جا بعد از «ما» حرف «إِلَّا» بافاصله آمده باشد آن «ما» حتماً منفی می باشد

ما الْمَالُ وَالْبَنُونَ إِلَّا وَدَائِعُ ← دارایی و فرزندان چیزی نیستند جز امانت هایی (دارایی و فرزندان فقط امانت هایی هستند)

۵- «ما» تعجب که بعد از آن همیشه وزن «أَفْعَلٌ» می آید ← ما أَجْمَلُ آبِيدَرٍ وَطَبِيعَتِهَا

❖ توجه داشته باشید بعد از وزن «أَفْعَلٌ» هر گز فاعل نمی آید بلکه مفعول قرار می گیرد

ما أَكْثَرَ الْأَزْهَارِ فِي الطَّبِيعَةِ ← گل ها در طبیعت چه زیادند

۶- مای کافه: مستقیماً به **إِنَّ** و **أَنَّ** متصل می شود در این صورت **إِنَّمَا** به معنی «تنها - فقط» می باشد و **أَنَّمَا** به معنی «که - این که» می باشد

إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمُومٌ وَلِيَأَبٍ ← (مردم تنها از یک پدر و مادر هستند).

﴿إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَهْوٌ وَلَعِبٌ﴾ ← (بدانید که زندگی دنیا سرگرمی و بازیچه است)

❖ بعد از مای کافه اگر اسم آمده باشد آن اسم حتماً نقش مبتدا می گیرد

إِنَّمَا الْعِلْمُ فَرِيضَةٌ ← علم فقط یک واجب دینی است

توجه: «ما» ی کافه و «ما» ی منفی، حرف می باشند و نقش نمی پذیرند اما بقیه «ما»ها اسم هستند و نقش می پذیرند

نکات مربوط به «إِنَّ» شرط:

۱- در میان ادوات شرطِ عامل، «إِنَّ» حرف است و نقش نمی پذیرد و معنی «اگر - هرگاه - چنان چه» دارد

۲- عبارتی که در آن «إِنَّ» شرط وجود دارد حتماً فعلیه می باشد.

۳- نباید «إِنَّ» شرط را با «أَنَّ» که بعد از آن فعل مضارع منصوب می آید اشتباه گرفت «إِنَّ» شرط در اول می آید اما «أَنَّ» در وسط جمله می آید

۴- اگر در عبارتی در وسط جمله «وَأَنَّ» دیده شود آن را حرف شرط در نظر بگیرید

قُلِ الْحَقُّ وَإِنَّ كَانَ مَرًّا ← (حق بگو اگر چه تلخ باشد)

۵- اگر در عبارتی در وسط جمله «وَأَلَّا» دیده شود در اصل **وَأَنَّ** بوده است پس آن را جمله شرطی در نظر بگیرید

۶- هر گاه «وَأَنَّ» در وسط جمله دیده شود می گوئیم در این گونه موارد جواب شرط حذف شده است

قُمْ عَنْ مَجْلِسِكِ لِأَبِيكَ وَمَعْلَمِكَ وَإِنَّ كُنْتَ أَمِيرًا ← به خاطر معلم و پدرت از جایت برخیز هر چند فرمانروا باشی

توضیح اسلوب شرط

تمام ادوات شرطِ عامل بر سر جمله فعلیه می آیند.

فعل شرط :

به فعلی (مضارع - ماضی) که مستقیماً بعد از ادات شرط می آید فعل شرط می گویند.

نکته: فعل شرط اگر مضارع باشد باید مجزوم گردد؛ مجزوم یعنی حرف آخر آن فعل مضارع یا ساکن باشد یا «ن» نداشته باشد

مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الامْتِحَانِ ← هرکس خوب به درس گوش فرا ندهد در امتحان مردود می شود
﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

اگر الله را یاری کنید شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد

نکته: اگر فعل مضارعی حرکت حرف آخر آن کسره - باشد آن فعل مضارع حتما در اصل ساکن - بوده است

مَنْ يَطْلُبِ الْجَنَّةَ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا ← هرکس بهشت را بخواهد پس باید کاری نیکو انجام بدهد

نکته: اگر فعل شرط، فعل ماضی باشد نیازی نیست که حرف آخر فعل ماضی را ساکن کنیم زیرا فعل های ماضی به هیچ عنوان حرکت آخر آن ها تغییر نمی کند

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ. ← هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می شود.

میان فعل شرط و ادات شرط فقط «لا»ی منفی و «لَمْ» می تواند فاصله بیندازد

نکته: اگر بعد از فعل شرط فعل دیگری (فعل دومی) آمده باشد و قبل از آن فعل (یعنی فعل دوم) یکی از حرف های «وَ - فَ - ثُمَّ» آمده باشد، نباید آن (فعل دوم) را جواب شرط در نظر گرفت بلکه به آن معطوف به فعل شرط می گویند

إِنْ تَدْرُسَ فِي الْمَدْرَسَةِ وَ تَجْتَهِدَ كَثِيرًا تَنْجَحَ فِي الامْتِحَانِ

اگر در مدرسه درس بخوانی و بسیار تلاش کنی در امتحانات موفق می شوی

نکته: اگر فعل شرط، مضارع باشد در ترجمه آن فعل مضارع از «مضارع التزامی فارسی» استفاده می کنیم

مَنْ يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا ← هرکس قبل از سخن گفتن بیندیشد غالباً از اشتباه سالم می ماند

نکته: اگر فعل شرط **ماضی** باشد در ترجمه آن فعل ماضی علاوه بر خود ماضی **می توان** از فعل «مضارع التزامی فارسی» نیز استفاده کرد

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.

جواب شرط :

کلمه **ای** ست که بعد از فعل شرط با فاصله یا بدون فاصله می آید

إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا، تَحْصُدْ سُورًا. ← اگر نیکی بکاری، شادی درو می کنی.

نکته: جواب شرط اگر **مضارع** باشد باید **مجزوم** گردد یعنی حرف آخر آن فعل مضارع یا ساکن باشد یا «ن» نداشته باشد

﴿وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ ← هر آن چه از نیکی برای خودتان پیش بفرستید آن را در نزد خدا می یابید

نکته: اگر **جواب شرط**، فعل **ماضی** باشد نیازی نیست که حرف آخر فعل ماضی را ساکن کنیم زیرا فعل های ماضی به هیچ عنوان حرکت آخر آن ها تغییر نمی کند

مَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَشَاكِلِ ظَفَرَ ← هر کس بر سختی ها صبر کند، پیروز می شود

نکته: ممکن است جواب شرط **همراه «ف»** بیاید در این صورت به آن «ف»، **فای جواب شرط** می گویند

در موارد زیر «ف» ای جواب شرط می تواند بیاید

الف) هرگاه **جواب شرط جمله اسمیه** باشد باید قبل از آن جمله اسمیه حرف «ف» بیاید و مابعد «ف» را **کلاً**

جواب شرط در نظر می گیریم

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ ← هر کس به خدا توکل کند در این صورت او برایش کافی است

ب) هر گاه در جواب شرط «س - سوف - لن - قد» آمده باشد باید قبل از آن ها از «ف» استفاده کنیم کلاً مابعد «ف» را جواب شرط در نظر می گیریم

إِنْ تَقْرَأْ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَتَّبِعُهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ

اگر انشایت را در برابر دانش آموزان بخوانی در این صورت همکلاسی اخلاصگرت آگاه خواهد شد

ج) هر گاه در جواب شرط «إِنَّ - أَنْ» داشته باشیم باید قبل از آن ها از «ف» استفاده کنیم در این صورت کلاً مابعد «ف» را جواب شرط در نظر می گیریم

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ ← وهر آن چه از نیکی انجام دهید خدا به آن آگاه است (آن را می داند)

نکته: اگر جواب شرط همراه «ف» بیاید وبعد از «ف» فعل مضارع آمده باشد، آن فعل مضارع، دیگر نباید مجزوم بگردد

مثال: مَنْ يَجْتَهِدْ فِي الدَّرْسِ فَيَنْجَحْ ← هر کس در درس تلاش بکند در این صورت موفق می شود

نکته: اگر جواب شرط مضارع باشد در ترجمه آن فعل مضارع از «مضارع اخباری فارسی» استفاده می کنیم

نکته: اگر جواب شرط ماضی باشد در ترجمه آن فعل ماضی علاوه بر خود ماضی می توان از فعل «مضارع اخباری فارسی» نیز استفاده کرد

نکته: جواب شرط چه ماضی چه مضارع را می توان به شکل آینده نیز ترجمه کرد

مَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَشَاكِلِ ظَفَرَ ← هر کس بر سختی ها صبر کند، پیروز می شود (پیروز خواهد شد)

ادات شرط غیر عامل (بی تأثیر)

به کلمات « **إذا - لو** » ادات شرط **غیر عامل** می گویند این دو ادات شرط غیر عامل هیچ اثری بر روی فعل مضارع ایجاد نمی کنند فقط معنای جمله را به شرطی تبدیل می کنند

﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾

وهرگاه (افراد) نادان آن ها را مورد خطاب قرار بدهند سخنی نرم و آرام می گویند

لَوْ كُنْتَ عَبْدًا لِلَّهِ لَأَسْتَحْيَيْتَ مِنْ اللَّهِ ← اگر بنده خدا باشی (بودی) از الله شرم می کردی

نکته: در عبارت هایی که «لو» شرط داریم **جواب شرط** را به **شکل ماضی ستمراری** ترجمه می کنیم

المَعْرِفَةُ وَ التَّنْكِرَةُ

در میان کلمات (اسم و فعل و حرف) عربی **معرفه** و **نکره** فقط برای اسم است یعنی **فعل و حرف معرفه** و **نکره ندارند**

تعریف معرفه: اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛

«مَعْرِفَةٌ» جمع آن می شود «مَعَارِفٌ - مَعْرِفَاتٌ»

در زبان عربی معرفه ها به **شش (۶)** دسته تقسیم می شوند که عبارت اند از:

۱- هر اسمی که در اول آن «**ال**» باشد آن اسم معرفه به «**ال**» نام دارد.

الْكِتَابُ - الْمَجَلَّةُ - الْبَقْرَةُ - السِّنْجَابُ و....

اگر حرف جرّ (**لِ**) به یک اسم «**ال**» دار بچسبید، به صورت «**لِ**» بدون (**ا**) نوشته می شود باز هم **معرفه به «ال»** می باشد

مانند: لِ + النَّاسِ ← **لِلنَّاسِ**

۲- تمام اسم های «**عَلَمٌ**» معرفه هستند. **محمد - سندج - مصر - آیدر - أُحُد ..**

توضیح اسم «**عَلَمٌ**»: به نام های خاص «**اسم عَلَمٌ**» می گویند یعنی هر واژه ای که نام «انسان - شهر - کشور - جاها و مکان های

مشهور - جنگ های **مشهور**» باشد **عَلَمٌ** نام دارد.

نکته: لفظ جلاله «**اللَّهُ - اللَّهُمَّ**» در هر جا دیده شود اسم «**عَلَمٌ**» می باشد

توجه: در کتاب های دبیرستان فقط دو مورد اول خوانده می شود بقیه موارد اضافی است

۳- تمام اسم های اشاره «هذا - هذه - ذلك - تلك - هذان - هذين - هاتان - هاتين - هؤلاء - أولئك - هنا وهناك» معرفه می باشند

۴- تمام ضمیر ها چه متصل و چه منفصل، معرفه هستند . ← هو - هی - هما - ه -ها - ک - ن ...

۵- تمام اسم های موصول ← «الذی - الی - اللذان - اللتان - اللذین - اللتین - اللاتی - من - ما» معرفه می باشند

۶- هرگاه دو واژه کنار هم بیایند و با هم ترکیب اضافی تشکیل بدهند - یعنی مضاف و مضاف الیه داشته باشیم - و مضاف الیه یکی از معرفه های بالا باشد حتماً، هر دو اسم می باشند و اسم اول یعنی مضاف معرفه به اضافه نام دارد؛ پس در معرفه به اضافه ، باید دو معرفه داشته باشیم

«کتاب التلمیذ» در این مثال باید به التلمیذ نگاه کنیم ببینیم معرفه هست یا نیست؛ اگر معرفه باشد، می گوئیم کتاب نیز معرفه است بله «التلمیذ» معرفه به «ال» است پس کتاب نیز معرفه به اضافه است

«أصدقاءکم» در این مثال باید به ضمیر «کم» نگاه کنیم ببینیم معرفه هست یا نیست؛ اگر معرفه باشد، می گوئیم أصدقاء نیز معرفه است ، بله در این مثال «ضمیر کم» معرفه است پس اصدقاء نیز معرفه به اضافه است

نکته: در ترکیب اضافی که از مضاف و مضاف الیه تشکیل می شود باید دقت کنیم که اگر اسم اول یعنی مضاف «مثنی یا جمع مذکر سالم» باشد نباید «ن» داشته باشند.

أخوak در اصل «أخوان + ک» بوده است چون «أخوان» مثنی است در عربی در حالت مضاف شدن نباید «ن» بگیرد .

صَدِیقِیٌّ در اصل «صَدِیقِینِ + ی» بوده است چون «صَدِیقِینِ» مثنی است در عربی در حالت مضاف شدن نباید «ن» بگیرد .

نکته: هر اسمی که در آخر حرف «ی» تشدید دار مفتوح باشد حتماً حتماً اسم قبل از آن مثنی بوده است کتابی - یدی

«معلو المدرسه» در اصل «معلمون + المدرسه» بوده است چون «معلمون» جمع مذکر سالم است در عربی در حالت مضاف واقع شدن نباید «ن» داشته باشند

توجه: به طور عموم مضاف سه چیز نمی گیرد

۳- تنوین

۲- «ال»

۱- «ن» مثنی و «ن» جمع مذکر سالم

اسمهایی که بعد از آنها همیشه **مضافٌ الیه** می آید

« فَوْقَ بَالَا، تَحْتَ زَبْر، أَمَامَ رُوبِه رُو، خَلْفَ پِشْت، وَرَاءَ پِشْت، جَنْبَ كَنَار، عِنْدَ كَنَار، حَوْلَ پِیرامون، بَيْنَ مِیَان، مَعَ هَمْرَاه، غَیْرَ بَه جِز، نَحْوِ بَه سُو، ذُو ذَا ذُو دَارَا، كَلَّ، هَر، هَمَه، بَعْضُ بَرْخِ، جَمِیعُ هَمَه، حَسَبَ بَرَسَاس، مِثْلُ مَانَد، اِبْنُ پِسر، بِنْتُ دَخْتَر -----»

علی بن ابی طالب // فاطمة بنت محمد // مع العسر كل شيء ذوالنعمه
مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه

توجه: در عربی **مضاف و موصوف** نقش نیستند بلکه **مضافٌ الیه و صفت نقش** می باشند

تعریف اسم نکره :

اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **ناشناخته** است؛

جاءَ **مُدْرَسٌ** معلّمی آمد. وَجَدْتُ **قَلَمًا** قلمی را یافتم.

معمولا نشانه نکره یکی از تنوین های () می باشد

نکات مربوط به معرفه و نکره :

۱- توجه داشته باشید ممکن است اسمی **عَلَمٌ** باشد و در **آخِرش تنوین باشد** تنوینش نشانه **نکره نیست** باز هم می گوئیم

«**معرفه به عَلَمٌ**» مانند ← **محمّدٌ** // **أحدٌ**

۲- نام **اکثر جنگ ها** تنوین می گیرند که تنوین آن ها **نشانه نکره نیست** باز هم به نام جنگ ها می گوئیم «**معرفه به عَلَمٌ**» پدر - خندق - احزاب - جمل - أحد و...

۳- کدام اسم های **عَلَمٌ** می توانند تنوین بگیرند؟ اسم های که بر وزن «**اسم فاعل - اسم مفعول - فَعِيل - فُعِيل**» هستند **باید** تنوین داشته باشند. مثل:

« **حَامِدًا - حَامِدٌ - حَامِدٍ - مُحَمَّدًا - مُحَمَّدٌ - مُحَمَّدٍ - مَحْمُودًا - مَحْمُودٌ - مَحْمُودٍ - حَمِيدًا - حَمِيدٌ - حَمِيدٍ - حَمِيدًا - حَمِيدٌ - حَمِيدٍ - حَمِيدًا - حَمِيدٌ - حَمِيدٍ** حسین و... »

۳- اسم های **تفضیل مذکر** به هیچ عنوان **تنوین نمی پذیرند** اگر شرایط معرفه یعنی (ال) نداشته باشند و یا (بعد از آن ها اسم معرفه دیگری نیامده باشد) می گوئیم **نکره هستند**

جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ // هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ

۴- اسم هایی که حرف سوم آن ها «ا» می باشد و بعد از «ا» دو حرف یا سه حرف بیاید و حرکت حرف اول فتحه باشد به هیچ عنوان تتوین نمی گیرند اگر شرایط معرفه یعنی (الف) نداشته باشند و یا (بعد از آن ها اسم معرفه دیگری نیامده باشد) می گوئیم **نکره هستند** عَجَائِب - رَسَائِل - مَوَادِّ - خَوَاصِّ - دَوَابِّ - مَدَارِس - مَصَائِح

۵- اگر اسم های عَلَم به شکل **مثنی و جمع** در بیایند دیگر اسم عَلَم به شمار نمی آیند اگر شرایط معرفه یعنی (الف) نداشته باشند و یا (بعد از آن ها اسم معرفه دیگری نیامده باشد) می گوئیم **نکره هستند**

محمدانِ محمدونِ یوسفینِ یوسفونِ

۶- اگر در **ترکیب اضافی**، مضاف الیه نکره باشد باید **مضاف** را نیز **نکره** در نظر بگیریم

الله خالقُ كلُّ شیءٌ
 ↓ ↓ ↓ ↓
 مضاف نکره مضاف نکره مضاف الیه نکره

توجه: در زبان عربی چندین عدد مضاف الیه می توانند پشت سر هم قرار بگیرند

در مثال بالا **شیءٌ** مضاف الیه است برای **كلُّ** و خود **كلُّ** برای **خالقُ مضاف الیه** است و برای **شیءٌ مضاف** می باشد

۷- در هر جای یک اسم مجرور کسره دار (ـ) بدون تتوین و بدون «ال» دیده شود به آن اسم معرفه به اضافه می گویند زیرا مضاف الیه آن حذف شده است که در اصل ضمیر «ی» متکلم وحده بوده است در چنین مواردی می گوئیم **دو معرفه داریم ربُّ در اصل ربُّی بوده است // عبادٍ در اصل عبادی بوده است // تلمیذةٍ در اصل تلمیذتی بوده است**

۸- در بین انواع «مَنْ و مَا» فقط مَنْ و مَا ی موصول معرفه می باشند.

۹- اگر پس از «لا» یک اسم فتحه - دار آمده باشد آن اسم هرگز تتوین نمی گیرد باید آن را **نکره در نظر گرفت** و به این «لا» **لای نفی جنس** می گویند. ← لا تلمیذة فی المدرسة

۱۰- در ترجمه اسم های نکره از «ی-یک / یک-ی» استفاده می کنیم

جاء مدرسٌ : معلمی آمد / یک معلم آمد / یک معلمی آمد

در صورتی ترجمه اسم نکره به شکل «**یک - ی**» امکان پذیر است که آن اسم **مفرد** باشد. اگر جمع باشد دیگر از این روش استفاده نمی شود ← اشجارٌ ← درختانی

۱۱- اگر خبر مبتدا یا دیگر خبر ها تنوین داشته باشند **نیازی نیست** تنوین آن ها را ترجمه کرد

فَرَبِقْنَا فَائِزٌ. ← تیم ما **برنده** است در این مثال **فائزٌ** خبر است و تنوین **گرفته** دیگر نیاز نیست تنوین را ترجمه کرد

۱۲- اگر خبر **صفت** داشته باشد **باید یکی از تنوین ها** (تنوین خبر یا تنوین صفت) را ترجمه کرد

الْعِلْمُ كَنَزٌ عَظِيمٌ. ← دانش گنج **بزرگی** است. // دانش **گنجی** بزرگ است

۱۳- معمولاً هرگاه اسمی به صورت **نکره** بیاید و همان اسم دوباره همراه «**ال**» تکرار شود، **می توان الف و لامش** را «**این**» یا «**آن**» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ أَفْرَاسٌ جَنْبَ صَاحِبِهَا. ← اسب هایی را دیدم. **آن** اسب ها کنار صاحبشان بودند.

۱۴- گاهی اوقات در سوالات کنکور پرسیده می شود که کدام عبارت را می توان به **شکل اسم اشاره** ترجمه کرد منظور همین مورد ۱۳ می باشد

مَثَلُ نُورٍ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ

مثل نورِ خداوند مانند چراغدانی است که در آن یک چراغ است **آن چراغ** در یک شیشه است **آن شیشه** انگار ستاره ای درخشان است

۱۵- اگر بعد از یک اسم «**ال**» دار ، **موصول خاص** بیاید و معنی «که» بدهد ، آن اسم «**ال**» دار را **شبیبه نکره** ها ترجمه می کنیم:

رَأَيْتُ الْمُعَلَّمَ الْأَدِيَّ يُدْرِسُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ : ← **معلمی** را که زبان عربی تدریس می کرد ، دیدم

پس اگر از ما پرسیدند که آیا اسم «**ال**» دار را می توان نکره ترجمه کرد منظور مورد ۱۵ می باشد

۱۶- نام دیگر معرفه «**المُعَرَّف بـ**» می باشد

۱۷- هرگاه «**مَن**» در **وسط جمله** بیاید و نقش فاعل ، مفعول ، خبر و... داشته باشد حتمن حتما **معرفه** است

نکته: گاهی اوقات اسمی **نکره** در جمله می آید که شبیه اسم **شخص یا عَلم** است که معمولاً آن را در **گیومه** قرار می دهند و اگر در **گیومه** قرار داده نشده بود بر اساس ترجمه باید آن را تشخیص دهید:

سعيدٌ لا يعرفُ قدرَ سعادته، لا ينجحُ في الحياة. ← خوشبختی که قدر خوشبختی خود را نداند موفق نمی شود.

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل، مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شاهدنا سنجاباً يقفز من شجرة إلى شجرة. ← سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.

إرضاء الناس غاية لا تدرك. ← راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

منظور از جمله بعد از اسم نکره «صفت جمله، جمله وصفیه - نعت جمله - جمله غیر مفرد» است

توضیح بیشتر در مورد «صفت»

صفت در زبان عربی به دو دسته تقسیم می شود

۱- صفت جمله ۲- صفت مفرد

توضیح صفت جمله: اگر بعد از یک اسم نکره فعلی قرار بگیرد و مرجع آن فعل همان اسم نکره باشد به آن صفت جمله می گویند و باید در داخل صفت جمله نشانه ای (یعنی ضمیری متصل) باشد که به اسم نکره باز گردد.

رأيتُ ولداً يمشي بسرعة. ← پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

عبارت (رأيتُ ولداً يمشي بسرعة) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «ولداً» فعل مضارعی آمده است که درباره «ولداً» توضیح می دهد.

در مثال زیر صفت جمله نداریم زیرا مرجع فعل همان اسم نکره نیست و نشانه ای نیز وجود ندارد که به اسم نکره باز گردد

رأيتُ سوقاً يخاف الناسُ ← بازاری را دیدم مردم می ترسد «جمله بی معنی است»

اما مثال «رأيتُ سوقاً يخاف الناسُ منه» ← بازاری را دیدم که مردم از آن می ترسیدند

فعل **یخاف** صفت جمله است زیرا در داخل **صفت جمله** نشانه ای یعنی همان ضمیر متصل «ه» وجود دارد که به اسم نکره ی «سوقاً» باز می گردد

نکته: میان **صفت جمله** و اسم نکره فقط «**جار و مجرور و قید زمان و مکان**» می تواند **فاصله** بیندازد

قرأتُ آیهٍ فی القرآن تَأَثَّرَتْ فی قلبی ← آیه ای در قرآن را خواندم که در قلبم تأثیر گذاشت (گذاشته بود)

↓ ↓
صفت جمله اسم نکره

اِشْتَرَيْتُ كِتَاباً الْيَوْمَ قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ. ← امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

↓ ↓
صفت جمله اسم نکره

نکته: اگر در جمله های شرطی بعد از اسم نکره فعلی قرار بگیرد نباید آن را **صفت جمله** در نظر گرفت بلکه **جواب شرط** محسوب می شود؛ مثال:

مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِطَاعَةً يَبْجَحُ فِي الْحَيَاةِ ← هر کس از خدا و رسولش قطعاً اطاعت کند، در زندگی موفق می شود

↓
جواب شرط

و مَا تُتَفَقَّهُوا مِنْ شَيْءٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ← (يَعْلَمُهُ اللَّهُ) جمله و صفتیه نیست بلکه **جواب شرط** است.

نکته: اگر بین **اسم نکره** و فعل یکی از حرف های «**و-ف-ثم-لكن-حتى-ل-أن**» قرار گرفته باشد دیگر **صفت جمله** نداریم

قَرَأْتُ كِتَاباً ثُمَّ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ← کتابی را خواندم سپس به مدرسه رفتم

نکته: **صفت جمله** می تواند یک **جمله اسمیه** نیز باشد به شرطی که در **داخل جمله اسمیه** ضمیری متصل وجود داشته باشد که به **اسم نکره** باز گردد.

شاهدتُ شجرةً أوراقها تتساقط على الارض ← درختی را دیدم که برگ هایش پی در پی بر زمین می افتاد

❖ نام دیگر **الْجُمْلَةُ بَعْدَ التَّنْكِيرِ** «**صفت جمله - جمله و صفتیه - نعت جمله - صفت غیر مفرد**» می باشد.

نکات ترجمه ای:

❖ هرگاه فعل قبل از اسم نکره «ماضی» باشد و فعل بعد از اسم نکره یعنی (همان صفت جمله) مضارع باشد در ترجمه آن فعل مضارع بیشتر اوقات از «ماضی استمراری فارسی» استفاده می کنیم می توان آن فعل مضارع را به همان شکل مضارع اخباری فارسی نیز ترجمه کرد

شاهدنا سنجاباً یفتز من شجرة إلی شجرة. ← سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید (می پرد)

❖ هرگاه فعل قبل از اسم نکره «ماضی» باشد و فعل بعد از اسم نکره یعنی (فعل همان صفت جمله) ماضی باشد در ترجمه آن فعل ماضی میتوان از «ماضی بعید یا ماضی ساده فارسی» استفاده کنیم

سافرت إلی قرية شاهدت صورتها أيام صغری. ← به روستایی سفر کردم که عکسش را در کودکی دیده بودم (دیدم)

❖ هرگاه فعل قبل از اسم نکره «مضارع» باشد و فعل بعد از اسم نکره یعنی (همان صفت جمله) نیز مضارع باشد در ترجمه آن فعل مضارع از «مضارع التزامی یا مضارع اخباری» استفاده می کنیم

اللهم إني أعوذُ بك من نفسٍ لا تشبعُ ومن قلبٍ لا يخشعُ ومن علمٍ لا ينفعُ ومن صلاةٍ لا ترفعُ ومن دعاءٍ لا يسمعُ.

خدایا قطعاً من از نفسی که سیر نشود (نمی شود) و قلبی که فروتنی نکند (فروتنی نمی کند) و از علمی که سود نرساند (سود نمی رساند) و از نمازی که بالا برده نشود (بالا برده نمی شود) و از دعایی که شنیده نشود (شنیده نمی شود) به تو پناه می برم

أشاهدُ طالباً یکتبُ تمارین الدرس فی الصفِّ. ← دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس می نویسد.

یاد آوری: توضیح صفت مفرد:

هرگاه یک اسم ویژگی های اسم قبل از خود را داشته باشد به اسم دوم صفت مفرد می گویند.

المدرس المجتهدُ

صفت مفرد باید در چهار مورد زیر با اسم قبل از خود که همان موصوف نام دارد مطابقت کند

۱- از نظر جنس: یعنی اگر موصوف مذکر یا مؤنث باشد صفت مفرد نیز باید همان گونه باشد

۲- از نظر معرفه و نکره: یعنی اگر موصوف معرفه یا نکره باشد صفت مفرد نیز باید همان گونه باشد.

۳- از نظر تعداد: یعنی اگر موصوف، مفرد، مثنی یا جمع باشد صفت مفرد نیز باید همان گونه باشد

۴- از نظر علامت: یعنی اگر موصوف علامت مرفوع - منصوب و مجرور داشته باشد صفت مفرد نیز باید همان گونه باشد.

الطلابُ المجتهدونُ الممرضاتُ الساهراتُ النافذتان المفتوحتان

نکات مربوط به صفت مفرد:

۱- اگر موصوف، جمع غیر انسان باشد باید صفت را به شکل مفرد مؤنث بیاوریم

الايام الماطرة ← روز های بارانی الكتب المفيدة ← کتاب های مفید

۲- عدد های ترتیبی اگر بعد از اسمی آمده باشند نقش صفت مفرد دارند

المجلة الرابعة // السيارة الاولى

۳- عدد های یک و دو اگر بعد از اسم دیگری قرار بگیرند نقش صفت مفرد دارند و تأکید را می رسانند

شخصاً واحداً // الامرأة الواحدة // كتابان إثنان // بتان اثنتان

۴- یاد آوری: برخی از اسم ها وجود دارند که در آخر آن ها علامت مؤنث دیده نمی شود اما باید این اسم را مؤنث در نظر گرفت و باید آن ها را حفظ کرد

الف) اعضای زوج بیرونی بدن مؤنث هستند: عین؛ ید؛ رجل؛ آذن؛ قدم، سن (دندان)، کف (شانه)، کف، إصبع (انگشت)

ب) نام شهر ها و کشور هایی که «ال» در اول آن ها و «ی» در آخر آن ها نیست: ایران - مصر - آمریکا

ج) اسم های «السماء - الشمس - الارض - الدار - البئر - الحرب - العصا - النفس - النار - الريح - جهنم» مؤنث هستند

الارض الواسعة زمین پهناور السماء الثلجية آسمان برفی

۵- اسم های «الذی - اللتی - اللتان - اللتین - اللذان - اللذین - اللذین - اللاتی» اگر بعد از یک اسم معرفه بیایند نقش

صفت مفرد می گیرند

ترجم الكلمة التي تحتها خط ← کلمه ای که در زیرش خطی کشیده شده ترجمه کن

ذهبت الى المسجد الذي قرب بيتنا ← به مسجدی که نزدیک خانه ما بود رفتم

۶- ممکن است در عبارتی هم ترکیب اضافی وهم ترکیب وصفی داشته باشیم که در این صورت ترکیب اضافی بر ترکیب وصفی مقدم می شود که از نظر ترجمه خیلی حائز اهمیت است

ارضنا المقدسة ← سرزمین مقدس ما

خاتمها الذهبی ← انگشتر طلایش

أخته الصغری ← خواهر کوچکترش

۷- اگر در عبارتی هم **صفت مفرد** داشته باشیم هم **صفت جمله** اول صفت مفرد را می نویسیم سپس صفت جمله را بعد از آن می آوریم

عَصَفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ حُرْبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. ← بادهای شدیدی وزیدند که خانه ای کنار ساحل دریا را خراب کرد (خراب کرده بود)

الْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. ← کتاب دوست مخلصی است که تو را از گرفتاری نادانی نجات می دهد

۸- **صفت مفرد** را در زبان فارسی باید به شکل **مفرد** ترجمه کرد هرچند آن صفت مفرد در زبان عربی شکل **مثنی** یا جمع

داشته باشد. القوم الكافرون ← مردم کافر الطالبات المجذبات ← دانش آموزان کوشا

فعل مضارع وانواع آن

فعل مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آئینده دلالت می کند.

۱- فعل مضارع مرفوع

۲- فعل مضارع منصوب

۳- فعل مضارع مجزوم

فعل مضارع به **سه شکل** دیده می شود

توضیح فعل مضارع مرفوع

فعل مضارع زمانی مرفوع است که قبل از آن **مستقیماً** هیچ یک از حروف ناصبهی (أَنْ - لَنْ - كَيْ - حَتَّى - لِ) و حروف جازمهی (لَمْ - لَمَّا - لَای نهی و لام امر غائب) و ادات شرط (مَنْ، مَا، - إِنْ) قرار نگیرد.

مرفوع بودن فعل مضارع با یکی از سه علامتهای زیر نشان داده می شود:

۱- «ضمه» در آخر فعل مضارع ← یذهبُ - تذهبُ

نکته: فقط صیغه های زیردر آخر خود **ضمه** «_____» می گیرند

(هو يَرْجِعُ - هي تَرْجِعُ - انت تَرْجِعُ - انا أَرْجِعُ - نحن نَرْجِعُ)

۲- اگر فعل مضارعی در آخر خود حرف «ن» داشت آن فعل **مضارع مرفوع** است . یذهبان - تذهبین

نکته: صیغه های **مثنی و جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب** حرف «ن» دارند

هما يَنْجَحَانِ هُمَا تَنْجَحَانِ هُم يَنْجَحُونَ أَنْتُمْ تَنْجَحُونَ أَنْتِ تَنْجَحِينَ

۳- **صیغه های جمع مؤنث** چون هیچ گاه تغییر نمی کنند با توجه به موقعیتشان در جمله می توانند **مرفوع**،

منصوب و **مجزوم** شوند ، مثلاً در عبارت های زیر مرفوع هستند

التلميذاتُ **يَجْلِسْنَ** على الكرسيِّ أأنتن **تَجْلِسْنَ** على الكرسيِّ ؟
 فعل مضارع مرفوع

نکته ترجمه: اگر فعل مضارع مرفوع باشد در ترجمه آن **فعل مضارع مرفوع** از «**مضارع اخباری فارسی**»

استفاده می کنیم

توضیح فعل مضارع **منصوب**:

فعل مضارع زمانی منصوب است که **قبل** از آن **مستقیماً** یکی از حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، كَيْ (لِكَيْ)، حَتَّى -

لِ) قرار بگیرد. يَجْلِسُ ← لَنْ يَجْلِسَ يَجْلِسَانِ ← أَنْ يَجْلِسَا

فعل مضارع **منصوب** باید موارد زیر را داشته باشد

۱- **وجود** یکی از حرف های ناصبه (أَنْ - كَيْ (لِكَيْ) - حَتَّى - لَنْ، أَنْ،) **مستقیماً قبل** از آن فعل مضارع

۲- «**فتحه**» در آخر فعل مضارع أَنْ يذهبَ ، لَنْ نذهبَ

فقط صیغه های زیردر آخر خود **فتحه** «_____» می گیرند

(هو لَنْ يَرْجِعَ - هي لَنْ تَرْجِعَ - انت لَنْ تَرْجِعَ - انا لَنْ أَرْجِعَ - نحن لَنْ نَرْجِعَ)

۳- اگر فعل مضارعی در آخر خود حرف «ن» نداشت و یکی از حرف های ناصبه مستقیماً قبل از آن فعل

مضارع وجود داشته باشد، آن فعل مضارع **منصوب** است . أَنْ يذهبَا - أَنْ تذهبي

نکته: صیغه های مثنی و جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب حرف « نَ » دارند، در مضارع منصوب این حرف « نَ » باید حذف شود

هما لَنْ يَتَكَاَسَلَا // هُمَا لَنْ تَتَكَاَسَلَا // هُمْ لَنْ يَتَكَاَسَلُوا // أَنْتُمْ لَنْ تَتَكَاَسَلُوا // أَنْتِ لَنْ تَتَكَاَسَلِي

۴- صیغه های جمع مؤنث چون هیچ گاه تغییر نمی کنند با توجه به موقعیتشان در جمله می توانند مرفوع، منصوب و مجزوم شوند، مثلاً در عبارات های زیر منصوب هستند

التلميذاتُ لَنْ يَجْلِسْنَ عَلَى الكُرْسِيِّ أنتن لَنْ تَجْلِسْنَ عَلَى الكُرْسِيِّ

فعل مضارع منصوب

نکاتی در مورد فعل مضارع منصوب

۱- اگر فعل مضارعی مستقیماً قبل از آن « لَنْ » باشد در ترجمه آن فعل مضارع از زمان « آینده منفی (مستقبل منفی) » استفاده می کنیم

لَنْ تَنَالُوا ← به دست نخواهید آورد

۲- می توان برای خود واژه « لَنْ » از قید فارسی « هرگز - هیچگاه - اصلاً » استفاده کرد

لَنْ تَنَالُوا ← هرگز به دست نخواهید آورد

۳- متضاد « لَنْ + فعل مضارع منصوب » می دهد « سَ / سوفَ + فعل مضارع مرفوع »

لَنْ يَحْكُمُ : داوری نخواهد کرد ≠ سَ / سوفَ يَحْكُمُ : داوری خواهد کرد

۴- حروف « أَنْ : که » و « كَيْ ، لَمْ ، لَيْكِي ، حَتَّى : تا ، برای اینکه » بر سر فعل مضارع منصوب می آیند و در

معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی « مضارع التزامی »

ترجمه می شوند؛ مثال حَتَّى يَحْكُمَ : تا داوری کند

۵- نکته ی مهم: اگر حرف « لا » بین حروف ناصبه و فعل مضارع بیاید به آن « لا » حرف منفی گفته می شود و هیچ اثری بر روی حرف آخر فعل مضارع نمی گذارد - فقط معنی را منفی می کند - بلکه حروف ناصبه بر روی آخر فعل مضارع اثر می گذارد.

$\begin{array}{c} \text{أَنْ} \\ \downarrow \\ \text{حروف ناصبه} \end{array}$
 $\begin{array}{c} \text{لَا} \\ \downarrow \\ \text{لای منفی بی اثر} \end{array}$
 $\begin{array}{c} \text{يَذْهَبُ} \\ \leftarrow \\ \text{فعل مضارع منصوب به أَنْ} \end{array}$

*** ۶- گاهی « أَنْ + لَا + فعل مضارع » در جمله دیده می شود که بصورت « أَلَّا » در می آید که در اصل همان «

أَنْ + لَا + فعل مضارع » بوده است ← أَلَّا نَرْجِعَ در اصل « أَنْ + لَا + نَرْجِعَ » بوده است

۷- نباید انواع « أَنْ » را باهم اشتباه گرفت

(۷-۱) « أَنْ » بعد از آن حتما **مضارع منصوب** می آید ← أَنْ يَغْفِرَ — أَنْ يَجْعَلَ

(۷-۲) « إِنَّ » بعد از آن **فعل مضارع مجزوم** یا **فعل ماضی** می آید ← إِنَّ تَدْرُسُ تَنْجَحُ // إِنَّ دَرَسَ نَجَحَ

(۷-۳) « إِنَّ » و « أَنْ » بعد از آن ها **اسم** یا **ضمیر متصل** می آید

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ // إِنَّكَ تَعَلَّمُ مَا فِي صَدْرِي

۸- به کاربرد « لَ » بسیار دقت کنید

« لَ » دارای انواع گوناگونی است که در جمله تشخیص داده می شود

(۱) « لَ » حرف ناصبه : بیشتر اوقات در **وسط** جمله قرار می گیرد و باید قبل از « لَ » **جمله دیگری به عنوان مقدمه** بیاید زیرا این حرف « لَ » **علت را بیان می کند** بیشتر اوقات جمله فعلیه قبل از « لَ » حرف ناصبه می آید

رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ باز گشتیم تا بنشینیم

ذَهَبْتُ إِلَى الْمُتَجَرِّبِ لِاشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِجَوَالِي ← به مغازه رفتم تا یک باتری برای تلفن همراهم بخرم.

نکته: « لَ » حرف ناصبه می تواند در اول جمله نیز بیاید در این صورت بعد از اتمام جمله دارای « لَ » حرف ناصبه ویرگولی « » می آید که این ویرگول « » به ما می گوید جمله ناتمام است

لِأَنْجَحَ، حاولتُ كثيراً في دروسی ← در درسهایم بسیار تلاش کردم تا موفق بشوم

نکته : نباید **مصدر های ثلاثی مزید** که برخی از آن ها شبیه به **فعل مضارع** هستند با فعل اشتباه گرفت

نکته : مصدر ها جزء **اسم** به حساب می آیند

لَانَ خُطَّتْهُمْ لِتَأْجِيلِ اِلَامْتِحَانِ نَجَحَتْ ← زیرا نقشه آن ها برای به تأخیر انداختن امتحان موفق شد
 ↓
 مصدر

نکته: مصدر باب های **تَفَعَّلُ وَتَفَاعَلُ وَتَفَعَّلَ** شبیه به فعل مضارع است آن ها را باهم اشتباه نکنید

فعل مضارع مجزوم:

فعل مضارع زمانی **مجزوم** است که قبل از آن یکی از حروف های جازمه قرار بگیرد
 حروف جازمه دو نوع هستند

۱- حروف جازمه ای که فقط بر سر یک فعل مضارع می آیند عبارتند از

«لَمْ - لَمَّا - لَا ي - نَهَى - لِي - أَمْرٌ غَائِبٌ»

۲- ادات جازمه ای که می توانند بر سر دو فعل مضارع بیایند عبارتند از «إِنْ - مَنْ - مَا»

۱- ساکن کردن حرف آخر فعل مضارع مجزوم یعنی

۲- برداشتن حرف «ن» از آخر فعل مضارع به جز صیغه های جمع مؤنث که نونشان هرگز حذف نمی شود

مثال:

لَمْ يَسْمَعْ // لَمْ يَذْهَبُوا // لَمْ تَذْهَبُوا // لَمْ يَكْتُبْنَ // لَمْ تَكْتُبْنَ

توضیح هر یک از حروف جازمه

ویژگی های حرف جازمه «لَمْ»

۱- فقط قبل از فعل مضارع مجزوم می آید ← لَمْ يَعْلَمَ / لَمْ يَعْلَمُوا

۲- هیچگاه قبل از فعل ماضی نمی آید ← لَمْ عَلِمَ

۳- معنی فعل مضارع مجزوم را به فعل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی تبدیل می کند.

لَمْ يَعْلَمَ : ندانست (ندانسته است)

۴- لمّ + فعل مضارع مجزوم معادل ما + فعل ماضی است.

لمّ يَذْهَبُوا = ما ذَهَبُوا // لمّ يَعْلَمُ = ما عَلِمَ

۵- نباید « لمّ » را با « لمّ » که به معنی « چرا - برای چه » می باشد باهم اشتباه گرفت فعل بعد از « لمّ » اگر مضارع باشد مجزوم نمی باشد مثال: « لمّ تَقُولُونَ - لمّ تَقُولُوا » با توجه به مثال مشخص است که کدام حرف جزم است و کدام حرف جزم نیست حتی اگر حرکت نیز نداشته باشد

ویژگی های « لَمَّا » (در کتاب های درسی نیامده است)

۱- اگر قبل از فعل مضارع مجزوم بیاید حرف جزم است

لَمَّا يَسْمَعُ لَمَّا يَذْهَبُوا

۲- اگر قبل از فعل مضارع مرفوع بیاید اسم است و معنی هنگامی که می دهد ← لَمَّا يَسْمَعُ ← هنگامی که می شنود

۳- اگر قبل از فعل ماضی بیاید اسم است و معنی هنگامی که می دهد

لَمَّا اِنْتَشَرَ هَذَا الْخَبَرَ ← هنگامی که این خبر منتشر شد

۴- لَمَّا که بر سر فعل مضارع مجزوم می آید معنی را به ماضی نقلی منفی تبدیل می کند

لَمَّا يَسْمَعُ ← شنیده است

توجه: در این صورت خود لَمَّا می تواند معنی «هنوز» نیز بدهد

لَمَّا يَسْمَعُ ← «هنوز» شنیده است

ویژگی های «لا»ی نهی

۱- بیشتر اوقات بر سر فعل مضارع مخاطب مجزوم می آید

لا تَيَأْسُ : ناامید نشو لا تُرْسِلُوا: نفرستید

۲- ممکن است بر سر فعل مضارع غایب یا متکلم مجزوم نیز بیاید که در این صورت معنی «نبايد» و معادل

«مضارع التزامی منفی» در فارسی است مثال: ← لا يُسَافِرُوا: نبايد سفر کنند

۳- متضادِ «لا»ی نهی + فعل مضارع مخاطب مجزوم همان فعل امر مخاطب می باشد

لا تُرسلوا: نفرستید ≠ أرسلوا: بفرستید

توجه ۱: نام دیگر «لا»ی نهی «لا»ی ناهیه/جازمه/عامله می باشد

توجه ۲: در زبان عربی «لا» انواع گوناگونی دارد که بعداً آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد

۱- «لا»ی نهی

۲- «لا»ی نفی

۳- «لا» نفی جنس

۴- «لا»ی جواب

۵- «لا» عطف

انواع «لا»

ویژگی های «ل» امر غایب

۱- فقط بر سر فعل های مضارع غایب و متکلم مجزوم می آید

لِنَرْجِعْ: باید برگردیم لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

۲- در ترجمه «ل» امر غایب از به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می باشد؛

«لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» ← باید به خدا توکل کنیم

۳- نام دیگر «ل» امر غایب، جازمه / عامله می باشد

۴- «ل» امر غایب بیشتر اوقات در آغاز جمله قرار می گیرد

لِاَكْتُبْ قَوَاعِدَ الدَّرْسِ فِي التَّلْغْرَامِ ← باید قواعد درس را در تلگرام بنویسم

۵- اگر در عبارتی قبل از «ل» یکی از حرف های «و، ف، ثَمَّ» آمده باشد آن «ل» حتماً «ل» امر غایب است و در این صورت

خود «ل» که علامت کسره دارد به ساکن تبدیل می شود

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ← پس پروردگار این خانه را باید پرستند

۶- اگر قبل از «ل» اسم یا ضمیری آمده باشد و فعل بعد از «ل» به اسم یا ضمیر ماقبل «ل» باز گردد آن «ل» حتماً «ل» امر غایب است

النَّاسُ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ← مردم باید بدانند که خداوند بسیار دانا است

هُوَ لِيَجْلِسَ فِي الْبَيْتِ حَتَّى يَفْشَلَ فَيُرْسِلَ الْكُرُونَا ← او در خانه باید بنشیند تا ویروس کرونا را شکست بدهد

حرف «ل» انواع گوناگونی دارد که مورد توجه طراحان قرار می‌گیرد و شناخت آن‌ها در جمله به ما کمک می‌کند

انواع «ل»

۱- «ل» حرف جر: بر سر اسم مجرور یا ضمیر متصل می‌آید

الْحَمْدُ لِلَّهِ لِي حَاسِبٌ

«ل» حرف جر به معنای «مال - از آن - برای» می‌باشد

نکته: «ل» حرف جر کسره دارد اما اگر بعد از آن ضمیری غیر از «ی» بیاید حرکت کسره به فتحه تبدیل می‌شود باز هم جز

حرف جر محسوب می‌شود ← لَكُمْ / لَنَا / لَهَا

نکته: اگر «ل» حرف جر + اسم یا ضمیر بعد از خودش در نقش خبر واقع شوند به معنای «دارم - داری - دارد - داریم - دارید - دارند» می‌باشد مثال:

«لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ» ← یعنی «مدرکی» در رایانه دارم.

خبر مقدم

نکته: اگر مستقیماً بعد از «کان» حرف «ل» جر بیاید در این صورت هر دو «کان + ل» معنی داشت می‌دهند

كَانَتْ لِرَجُلٍ حَدِيثَةً ← مردی باغی داشت

نکته: ممکن است حرف جر «ل» قبل از مصدر نیز قرار بگیرد و مصدرها نیز جز اسم محسوب می‌شوند نباید با انواع

«ل» اشتباه کرد چون برخی از مصدرها شبیه به فعل مضارع هستند؛ مثال:

جئتُ لِتَعْلَمَ الْعُلُومَ ← برای یادگیری علوم آمدم

یاد آوری: مصدر های باب « **تَفَعَّلَ - تَفَاعَلَ - وَتَفَعَّلَ** » شبیه به فعل مضارع هستند اما فعل مضارع نیستند

۲- «**لِ**» حرف ناصبه: قبل از فعل مضارع منصوب می آید، این «**لِ**» حرف ناصبه بیشتر اوقات در **وسط جمله** می آید و علت را بیان می کند، مثال:

«**ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَّارِيَّةً لِحَوَالِي**» ← «**به مغازه رفتم تا یک باتری برای تلفن همراهم بخرم.**»

نکته: باید قبل از «**لِ**» **ناصبه فعلی به عنوان مقدمه** ذکر شده باشد

بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ . ← پیامبر فرستاده شد تا مردم را راهنمایی کند

مقدمه

نکته: گاهی اوقات «**لِ**» حرف ناصبه در اول جمله نیز می آید نباید با «**لِ**» **امر غایب** اشتباه گرفت بهترین راه حل **معنا کردن** عبارت می باشد.

لِأَنْجَحَ فِي الامْتِحَانِ حَاوَلْتُ كَثِيرًا ← بسیار تلاش کردم تا در امتحان پیروز شوم

نکته: «**لِ**» حرف ناصبه به معنای «**تا**» می باشد.

۳- «**لِ**» امر غایب: کاملاً توضیح داده شد

۴- «**لِ**» **تأکید** که معمولاً در جملاتی می آید که در آن جمله، «**إِنَّ**» وجود داشته باشد «**لِ**» **تأکید** بعد از آن، اسم می آید با «**لِ**» **حرف جر** که بر سر ضمیر می آید اشتباه نکنید «**مثال**»:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

دومین مورد از ادوات جازمه، ادوات جازمه **دو فعل** می باشد که عبارتند از «**إِنْ - مَنْ - مَا**»

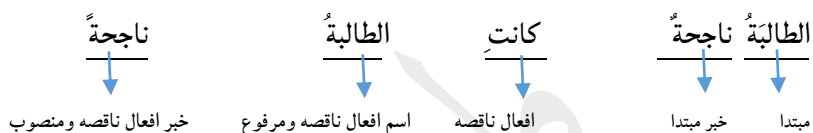
توجه: نام دیگر ادوات جازمه دو فعل **ادوات شرط** می باشد که در صفحات قبلی کاملاً توضیح داده شد.

لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحْ؛ ← دانش آموز در پیشگاه معلم آدابی دارد هرکس به آن ها پایبند باشد موفق می شود

مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ (فعل های کمکی)

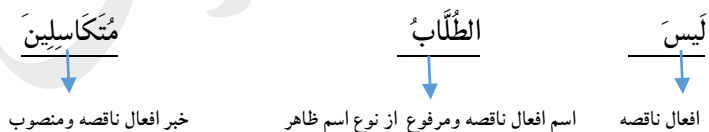
به فعل های پر کاربرد «**كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ**» افعال ناقصه می گویند.

افعال ناقصه بر سر جمله اسمیه می آیند که مبتدا را به عنوان اسم خود مرفوع می کنند و خبر مبتدا را به عنوان خبر افعال ناقصه منصوب می کنند در این صورت دیگر مبتدا و خبر مبتدا در کار نیست

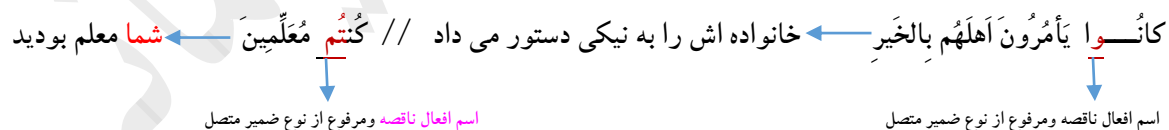


توجه: اگر از ما بپرسند عبارتی که در آن افعال ناقصه وجود دارد فعلیه در نظر بگیریم یا اسمیه می توان آن عبارت را هم فعلیه در نظر گرفت و هم اسمیه ولی برای دوره دبیرستان آن را فعلیه در نظر بگیریم بهتر است
اسم افعال ناقصه دقیقاً همانند فاعل و نایب فاعل سه نوع می باشد.

۱- **اسم ظاهر مرفوع:** اگر بعد از افعال ناقصه یک اسم مرفوع بیاید به آن اسم مرفوع، اسم افعال ناقصه از نوع اسم ظاهر می گویند؛ مثال



۲- **ضمیر متصل:** هرگاه یکی از ضمیر های (وائتی) «ا - و - ن - ت - ت - ت - تما - تم - تن - ی - نا» مستقیماً به یکی از افعال ناقصه متصل شده باشند به این ضمیر ها اسم افعال ناقصه از نوع ضمیر متصل می گویند .



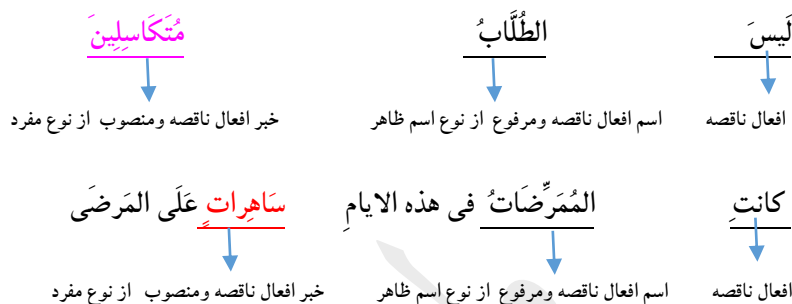
۳- **ضمیر مستتر:** اگر اسم افعال ناقصه از دو نوع قبلی نباشد می گوئیم اسم افعال ناقصه از نوع ضمیر مستتر می باشد



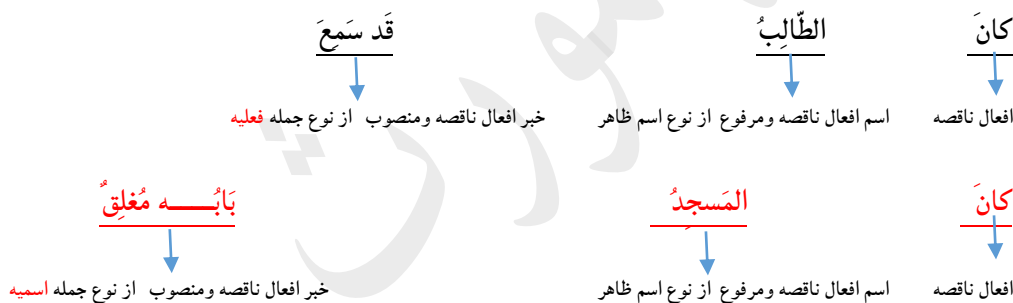
خبر افعال ناقصه: کلمه ای است که در مورد اسم افعال ناقصه گزارش می دهد .

خبر افعال ناقصه همانند دیگر خبر ها سه نوع می باشد

۱- خبر مفرد : هرگاه بعد از افعال ناقصه **یک اسم منصوبی** با نشانه های (ـَ ، ـِ ، ـِ ، ـِ ، ـِ ، ـِ) دیده شود به آن اسم منصوب که **معنای جمله** با این اسم منصوب کامل می شود **خبر افعال ناقصه از نوع مفرد** می گویند .



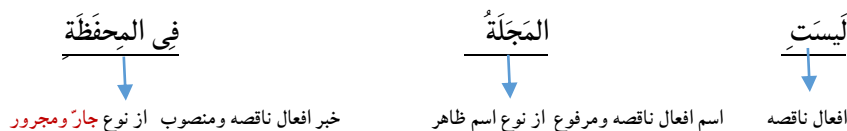
۲- **خبر جمله** : اگر بعد از افعال ناقصه جمله ای (فعلیه - اسمیه) بیاید و **معنای جمله را کامل کند** به این **جمله خبر افعال ناقصه** از نوع **جمله** می گویند .



نکته : اگر بعد از اسم افعال ناقصه یک اسم دیگری آمده باشد و به این اسم **دوم ضمیری متصل** شده باشد که این ضمیر به **اسم اول** باز گردد می گوئیم **خبر از نوع جمله اسمیه** محسوب می شود مانند مثال بالا ؛ به مثال دیگر

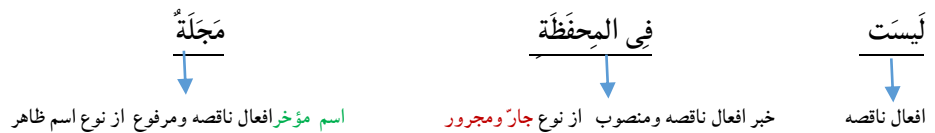


۳- **خبر جار و مجرور** : اگر بعد از افعال ناقصه جار و مجروری بیاید و آن جار و مجرور **معنای جمله را کامل کند** به آن جار و مجرور **خبر افعال ناقصه از نوع جار و مجرور** می گویند .



نکته : نام دیگر جار و مجرور **شبه جمله** می باشد البته در عربی هرچه **معنی قید** فارسی بدهد به آن **شبه جمله** می گویند

نکته : **خبر شبه جمله** می تواند بر خود اسم افعال ناقصه **مقدم** بشود وقتی که **معنای جمله** با آن جار و مجرور کامل بشود



در میان افعال ناقصه «**کان**» از اهمیت بیشتری برخوردار است و مورد توجه طراحان قرار می‌گیرد

کان چند معنا دارد:

۱- به معنای «**است**»؛ هر گاه بعد از آن لفظ «**الله**» بیاید یا در جمله **قرینه ای** باشد که نشان دهنده‌ی زمان حال باشد مثال:

﴿ **كَانَ اللهُ غَفُورًا رَحِيمًا** ﴾ ← خداوند بسیار آمرزنده و مهربان **است** // **كانت الارضُ مخضرةً في الربيع**

۲- به معنای «**داشت**»؛ هر گاه بعد از آن مستقیماً «**لِ - عِنْدَ - لَدَى - هُنَاكَ**» آمده باشد

كانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةً. ← انگشتری نقره ای **داشتم**. // **كانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ**. ← تختی چوبی **داشتم**.

۳- **کان** به عنوان «**فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری**» است، هر گاه بعد از «**کان**» **فعل مضارعی** بیاید و آن فعل مضارع معنای جمله را کامل کند آن فعل مضارع معادل **ماضی استمراری فارسی** است؛ مثال: **كانوا يسمعونَ: می شنیدند**.

۴- **کان** به عنوان «**فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید**»؛ هر گاه بعد از «**کان**» **فعل ماضی** بیاید و آن فعل ماضی معنای جمله را کامل کند آن فعل ماضی معادل **ماضی بعید فارسی** است؛ مثال:

«**كانَ الطَّالِبُ سَمِعَ**» و «**كانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ**» به این معناست: «دانش آموز شنیده بود.»

۵- هر گاه **خبر افعال ناقصه اسم مفعول** باشد می تواند معادل **ماضی بعید مجهول فارسی** بدهد.

كانَ الطَّالِبُ مَضْرُوبًا ← **کودک زده شده بود** // **كانَ الجندِيُّ مَجْرُوحًا** ← **سرباز زخمی شده بود**

۶- در غیر موارد بالا «**کان**» به معنای «**بود**»؛ مثال: **كانَ الْبَابُ مُغْلَقًا**. ← در بسته بود. / در بسته شده بود

مضارع **كانَ** «**يَكُونُ**» به معنای «**می باشد**» و امر آن «**كُنْ**» به معنای «**باش**» است.

صرف «**کان**» در چهارده صیغه فعل **ماضی**

هو **كَانَ** - هما **كَانَا** - هم **كَانُوا** - هی **كَانَتْ** - هما **كَانَتَا** - هن **كُنَّ** - انت **كُنْتَ** - انتما **كُنْتُمَا** - انتم **كُنْتُمْ** - انت **كُنْتِ** - انما **كُنْتِمَا** -

انتن **كُنْتِنَّ** - انا **كُنْتُ** - نحن **كُنَّا**

صرف فعل «**کان**» در چهارده صیغه **مضارع**

هو يَكُونُ - هما يَكُونَانِ - هم يَكُونُونَ - هي تَكُونُ - هما تَكُونَانِ - هنَّ يَكُنَّ - انت تَكُونُ - انتما تَكُونَانِ - انتم تَكُونُونَ - انت تَكُونِينَ - انتما تَكُونَانِ - انتن تَكُنَّ - أنا أَكُونُ - نحن نَكُونُ

صرف فعل «کان» در امر مخاطب

أنت كُنْ - انتما كُونَا - انتم كُونُوا - انت كُونِي - انتما كُونَا - انتن كُنَّ

توجه : صیغه شش ماضی یعنی (هَنَّ) و صیغه شش امر مخاطب یعنی (انْتَنَّ) دقیق همانند هم نوشته می شود فقط در جمله تشخیص داده می شوند.

صارَ و أَصْبَحَ به معنای «شد» هستند. مضارع صارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصْبِحُ» است

﴿ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ﴾ ← از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.

نَظَّفَ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً. ← دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾

با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است.

نکته: لیس فقط یک شکل دارد و آن هم خود لیس است نه مضارع دارد و نه امر و نه مصدر یعنی فقط فعل ماضی آن کاربرد دارد

نکته: زمانی أَصْبَحَ جزء افعال ناقصه به حساب می آید که به شکل ثلاثی مزید در باب افعال باشد پس صَبَّحَ از افعال ناقصه نیست

نکته: تمام افعال ناقصه که خوانده ایم به جز لیس مصدر دارند

کانَ مصدرش ← کُونُ صارَ مصدرش ← صَيَّرَ أَصْبَحَ مصدرش ← إِصْبَاحُ

پایه دوازدهم

معانی حروف مشبهة بالفعل

به حرف های «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبهة بالفعل می گویند

معنی هریک از حروف مشبهة بالفعل

توجه: تمام حروف مشبهة بالفعل بر روی حرف آخرشان تشدید وجود دارد به جز «لَيْتَ»

۱- إِنَّ: تمام جمله پس از خود را تأکید می کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان، بدون شک، به تأکید، یقیناً، حتماً» می باشد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ← بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کند.

نکته: اگر در تست های چهار جوابی «إِنَّ» ترجمه نشده باشد دلیل بر نادرست بودن گزینه مورد نظر نمی باشد

۲- أَنْ: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛ مثال:

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

بعد از حرف جر، «أَنَّ» می آید ← عَلَىٰ أَنَّهُمْ

نکته: «أَنَّ» برای اتصال و ارتباط میان دو جمله می آید باید در ترجمه حرف ربط «که» در نظر گرفته شود.

نکته: می توان قبل از «أَنَّ» حرف جر «لِ» استفاده کرد در این صورت هر دو حرف یعنی «لِأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است و تعلیل و علت را می رساند؛ مثال:

پرسش: لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ چرا با هواپیما سفر نکردی؟

جواب: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً. زیرا بلیت هواپیما گران است

۳- **كَأَنَّ**: به معنای «گویی» و «مانند» «مثل اینکه» «انگار که» است؛ مثال:

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ **گویی** خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ ← آنان **مانند** یاقوت و مرجان اند.

نکته: «**كَأَنَّ**» از نظر معنی دقیقاً مانند **حرف جر «ك»** می باشد یعنی هردو بیانگر «**تشبیه و مشابهت و تشابه**» هستند

توجه: «**كَأَنَّ**» را با «**كَانَ**» که از **افعال ناقصه** است اشتباه نگیرید

۴- «**لَكِنَّ**» به معنای «ولی» و برای **کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل** از خودش است؛ مثال

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، **ولی** بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

نکته ۱: «**لَكِنَّ**» بیشتر اوقات در **وسط جمله** می آید - برای **کامل کردن پیام جمله قبل** از خود - **بر**

طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش به کار می رود

نکته ۲: نباید «**لَكِنَّ**» را با «**لَكِنْ**» که حرف آخر آن **ساکن** است اشتباه گرفت «**لَكِنْ**» از حروف عطف است

نکته ۳: نباید «**لَكِنَّ**» را با **ضمیر «لَكُنْ»** اشتباه گرفت که فقط در **جمله** تشخیص داده می شوند

۵ - **لَيْتَ**: به معنای «**کاش**» «**کاشکی**» بیانگر آرزوست و به صورت «**يَا لَيْتَ**» هم به کار می رود؛

مثال: ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ ← و کافر می گوید: **ای کاش** من خاک بودم!

نکته: «**لَيْتَ**» بیانگر «**تَمَنَّى**» «**أمنية**» که هردو به معنی **آرزو** هستند، می باشد این آرزو، احتمال دارد

تحقق پیدا کند یا تحقق پیدا نکند

لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا فَأُخْبِرُهُ بِمَا فَعَلَ الْمَشِيبُ

کاش جوانی روزی باز گردد در این صورت به چیزی که پیری انجام داده او را باخبر می کنم

نکته: اگر بعد از «**لَيْتَ**» **فعل ماضی** بیاید می **توان** آن **فعل ماضی** را به چند صورت زیرترجمه کرد

۱- به شکل **ماضی استمراری فارسی** لیت التلمیذ **نجح** فی الامتحان ← کاش دانش آموز در امتحان موفق می شد

۲- به شکل **ماضی بعید فارسی** لیت التلمیذ **نجح** فی الامتحان ← کاش دانش آموز در امتحان موفق شده بود

۳- به شکل **مضارع التزامی فارسی** لیت التلمیذ **نجح** فی الامتحان ← کاش دانش آموز در امتحان موفق بشود

نکته: اگر بعد از «**لیت**» فعل مضارع بیاید آن فعل مضارع به شکل **مضارع التزامی فارسی** ترجمه می شود

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾

گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من بدانند

۶- **لَعَلَّ** : به معنی «**شاید**» و «**امید است**»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم **امید است** شما خردورزی کنید.

نکته ۱: **لَعَلَّ** بیانگر «**ترجی**» است که به معنی همان **امید است**، می باشد

نکته ۲: «**لَعَلَّ**» از نظر معنی مترادف با «**عَسَى - رَجَا - رَبَّمَا**» می باشد

نکته ۳: اگر بعد از «**لَعَلَّ**» فعل مضارع بیاید آن فعل مضارع به شکل **مضارع التزامی فارسی** ترجمه می شود

لعلّ التلمیذ **ینجح** فی الامتحان ← امید است دانش آموز در امتحان **پیروز بشود**

کاربرد حروف مشبّهة بالفعل

تمامی این حروف بر سر **جمله اسمیه** می آیند یعنی بر سر **مبتدا** و **خبر** وارد می شوند در این

صورت نمی گوئیم مبتدا و خبر بلکه می گوئیم **اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل**

ناجحة

↓
خبر إنّ

الطالبة

↓
اسم إنّ

إنّ

↓
حرف مشبّهة بالفعل

ناجحة

↓
خبر مبتدا

الطالبة

↓
مبتدا

نکات مربوط به حروف مشبّهة بالفعل

۱- بعد از حروف مشبّهة بالفعل مستقیماً اسم منصوب (ـَ ، ینَ ، ینَ ، اتِ) یا ضمیر متصل (هـ ، هـما ، هم ، ها ، هُنَّ ، کما ، کم ، کِ ، کُنَّ ، سی ، سنا) می آید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُومٌ﴾

۲- خبر حروف مشبّهة بالفعل دقیقاً همانند خبر مبتدا سه نوع است

الف) خبر مفرد ب) خبر جمله ج) خبر جار و مجرور (شبه جمله)

توضیح خبر مفرد:

هرگاه بعد از حروف مشبّهة بالفعل یک اسم مرفوع (ـُ ، ـُ ، انِ ، ونَ ، اتُ) قرار بگیرد می گوئیم خبر حروف مشبّهة بالفعل از نوع مفرد است پس در هر جا نام خبر مفرد را شنیدید یعنی یک اسم مرفوع یا منصوب

إِنَّ الْمَدْرَسَةَ مَفْتُوحَةٌ // لَعَلَّ الطَّالِبَاتِ حَاضِرَاتٌ // كَأَنَّ الْمَعْلَمِينَ حَاضِرَانِ // كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُومٌ

↓
↓
↓
↓

خبر مفرد
خبر مفرد
خبر مفرد
خبر مفرد

توضیح خبر جمله فعلیه:

هرگاه بعد از حروف مشبّهة بالفعل یک فعل قرار بگیرد به آن یک فعل خبر از نوع جمله می گویند

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا...﴾ // لَيْتَ التَّلْمِيزَ نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ

↓
↓

خبر جمله
خبر جمله

نکته: ممکن است خبر از نوع جمله اسمیه نیز باشد در این صورت بعد از اسم حروف مشبّهة بالفعل یک اسم می آید که به آن یک اسم ضمیری متصل شود که به اسم حروف مشبّهة بالفعل باز گردد مثال:

كَأَنَّ الْمَدْرَسَةَ بِأَيْهَا مَفْتُوحَةٌ

↓

خبر از نوع جمله اسمیه

توضیح خبر جارومجرور:

اگر بعد از حروف مشبّهة بالفعل جارومجروری بیاید و آن جار ومجرور معنای جمله را کامل کند به آن جار

ومجرور خبر می گویند لیت الطلاب فی المدرسة

↓
خبر از نوع جار ومجرور

نکته: گاهی اوقات خبر جار ومجرور مستقیماً بعد از حروف مشبّهة بالفعل می آید در این صورت بعد از جار ومجرور یک اسم نکره (ـین - ات) می آید که به جار ومجرور خبر مقدم می گویند و به اسم نکره اسم مؤخر حروف مشبّهة بالفعل می گویند مثال: إن فی البیت تلمیذاً کأن علی الشجرة عصفورین

در کجا باید از «إن» استفاده کرد؟

۱- در ابتدای جمله؛ مثال: إن الله علیم

۲- بعد از منادا؛ مثال: اللهم إنک تعلم ما فی صدورنا

۳- بعد از «قال، یقول، قل، قول»؛ مثال: یقول الله تعالی فی کتابه الکریم إن محمداً رسول الله

نکته: اگر مستقیماً «ما» به حروف مشبّهة بالفعل متصل شده باشد حروف مشبّهة بالفعل را از کار می اندازد یعنی دیگر نمی گوئیم اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل در این صورت ممکن بعد از «ما» جمله اسمیه یا جمله فعلیه قرار بگیرد و به خود «ما» مای کافه یعنی بازدارنده از عمل می گویند؛ مثال:

إنما الناس لأم ولأب ← مردم فقط از یک پدر و مادرند

إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ← فقط الله می خواهد تا پلیدی را از شما بزدايد

نکته: ممکن است بعد از «إن» یک «ل» بر سر خبرش بیاید که به آن «ل» تأکید یا «ل» خبر «إن» می گویند

«إن» الطالب لحاضر مواظب باشید با «ل» حرف جر اشتباه نکنید

انواع «لا»

۱- «لا» ی نفی جنس : بعد از آن اسم منصوب (ـ) می آید ؛ مثال: لا كُنْزَ أَغْنَىٰ مِنْ قَنَاعَةٍ.

شرایط جمله هایی که در آن «لا» ی نفی جنس وجود دارد

الف: بعد از آن مستقیماً «اسم» قرار می گیرد .

ب: اسم بعد از آن هرگز «ال» نمی گیرد.

ج: اسم بعد از آن هرگز «تنوین» نمی گیرد.

د: هرگز بعد از «لا» ی نفی جنس مستقیماً جار و مجرور نمی آید

ه: جمله هایی که در آن ها «لا» ی نفی جنس وجود دارد از نوع اسمیه به حساب می آیند

و: اگر قبل از «لا» ی نفی جنس حرف جرّی بیاید دیگر آن را «لا» ی نفی جنس در نظر نمی گیریم و اسم بعد

از «لا» در این صورت مجرور است یعنی دیگر به آن «لا» ی نفی جنس نمی گوئیم؛ مثال:

العالمِ بِلاِ عملٍ كَشَجَرٍ بِلاِ ثمرٍ

ز: خبر «لا» ی نفی جنس دقیقاً همانند دیگر خبرها سه نوع است

۱- مفرد ۲- جمله فعلیه ۳- جار و مجرور

ح: در ترجمه «لا» ی نفی جنس از «هیچ (اصلاً).....نیست (وجود ندارد)» استفاده می کنیم

نکته: «لا» ی نفی جنس از نظر معنی مترادف با «ما مِنْ.....» می باشد

نکته: بعد از لای نفی جنس هرگز اسم معرفه قرار نمی گیرد

نکته: اسم بعد از «لا» ی نفی جنس را نکره در نظر بگیرید هرچند تنوین ندارد لا علم لنا

۲- «لا» ی جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أ» می آید مانند

أ أنتَ مِنْ بَجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرِجَنْدٍ.

۳- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی رود.

۴- لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو.

نکته: هرگاه لای نهی قبل از صیغه های غایب و متکلم بیاید خود لای نهی به معنی «نباید» می باشد؛ مثال:

لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ ← نباید گفتارشان تو را اندوهگین سازد

نکته: لای نهی در ظاهر فعل مضارع تغییر ایجاد می کند اما لای نفی هیچ تغییری ایجاد نمی کند

نکته ۱: شکل های فعل جمع مؤنث در تمام حالات دقیقاً مثل هم نوشته می شود فقط در جمله تشخیص داده

می شوند؛ مثال: ← لا تَجْمَعْنَ «لا» می تواند هم نهی باشد هم منفی

نکته ۲: نام های دیگر لای نهی - عامله - ناهیه و نام های دیگر لای منفی - نافیه - نفی - غیر عامله می باشد

نکته: نام های دیگر لای نفی جنس «عامله - ناسخه - اکثر تأثیراً - اشد تأثیراً» می باشد

۵- لای عطف: میان دو اسم قرار می گیرد و به معنای «نه» می باشد ← أَدْرُسُ الْعَرَبِيَّةَ لَا الْفَارِسِيَّةَ

سر تیرهای حروف مشبّهة بالفعل که در سوالات کنکور مورد توجه هستند

عَيْنٌ مَا فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ [إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ]

- عَيْنٌ حَرْفًا جَاءَ لِلتَّأْكِيدِ ← [إِنَّ]

- عَيْنٌ عِبَارَةً أُكِّدَ مَعْنَاهَا ← [إِنَّ]

- عَيْنٌ حَرْفًا يُؤَكِّدُ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ ← [إِنَّ]

- عَيْنٌ حَرْفًا يَرْتَبِطُ بَيْنَ الْجُمْلَتَيْنِ ← [أَنَّ]

- عَيْنٌ حرفاً جاءَ للربطِ بينَ الجُمْلَتَيْنِ ← [أَنَّ]

- عَيْنٌ حرفاً جاءَ للتعليلِ ← [معمولاً فَإِنَّ بعدَ از فعلِ طلبِي (امر و نهی) و لِأَنَّ]

- عَيْنٌ حرفاً جاءَ للتشبيهِ ← [كَأَنَّ]

- عَيْنٌ حرفاً جاءَ للتّرديدِ ← [كَأَنَّ]

- عَيْنٌ حرفاً جاءَ للتّمنيّ ← [لِيتَ]

- عَيْنٌ حرفاً جاءَ للتّرجيّ ← [لِعَلَّ]

- عَيْنٌ حرفاً يُكْمَلُ مقصودِ الجملةِ ← [لِكنَّ]

- عَيْنٌ حرفاً جاءَ لرفعِ الإبهامِ عن ما قبله ← [لِكنَّ]

- عَيْنٌ الكلمةُ الّتي تُكْمَلُ جملةٌ ما قبلها ← [لِكنَّ]

- عَيْنٌ الكلمةُ الّتي ترفعُ الإبهامِ عن جملةٍ ما قبلها ← [لِكنَّ]

- عَيْنٌ حرفاً يُغَيِّرُ معنى الفعلِ ← [لِيتَ و لِعَلَّ]

- عَيْنٌ ما لا ترجو وقوعه ← [لِيتَ]

- عَيْنٌ ما لا يُمكنُ وقوعه ← [لِيتَ]

- عَيْنٌ العبارةُ الّتي تدلُّ على الرجاءِ لوقوعِ الفعلِ ← [لِعَلَّ]

الْحَال (قید حالت)

برخی کلمات در جمله، **حالت یک اسم** راهنگام وقوع فعل نشان می دهند. به چنین کلماتی در فارسی

«**قید حالت**» و در عربی «**حال**» می گوئیم

رَأَيْتُ الْوَلَدَ، **مَسْرُورًا**. ← پسر را خوشحال دیدم.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، **فَرِحَةً**. ← دختر با خوشحالی رفت

اشْتَعَلَ «مَنْصُورٌ» فِي الْمَزْرَعَةِ **نَشِيطًا**. ← منصور فعالانه در مزرعه کار کرد

أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ **جَالِسٌ** بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ. ← قاسم را می بینم در حالی که بین دو درخت نشسته است

رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ **يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ**. ← کشاورز را دیدم در حالی که محصول جمع می کرد

نکته: اگر فعل جمله حالیه مضارع باشد و فعل اول جمله ماضی باشد آن فعل مضارع را به شکل ماضی

استمراری فارسی ترجمه می کنیم

ماضی + جمله حالیه + فعل مضارع ← ماضی استمراری فارسی

حال در زبان عربی معمولاً به دو شکل دیده می شود

۱- حال مفرد ۲- حال جمله

حال مفرد: اسمی است منصوب و معمولاً نکره که بر وزن «اسم فاعل - اسم مفعول - فَعِيلًا - ، فَعِلًا» می آید که

حالت، کیفیت، و چگونگی فاعل و مفعول و نایب فاعل و..... را بیان می کند،

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ **مُبْتَسِمًا** ﴿...و خُلِقَ الْإِنْسَانُ **ضَعِيفًا**﴾ ذَهَبَتِ الطَّالِبَةُ **فَرِحَةً**

نکته: نشانه های منصوب در حال مفرد عبارتند از:

۱- تنوین نصب «**ـَ**» بر روی حرف آخر اسم در **مُبْتَسِمًا** و **فَرِحَةً** و **ضَعِيفًا**

۲- «**ـِ**» در آخر اسم مثنی مثل **مُبْتَسِمِينَ**

۳- «**ـِ**» در آخر جمع مذکر سالم مثل **مُبْتَسِمِينَ**

۴- «ات» در آخر جمع مؤنث سالم مثل **مبتسمات**

توجه : هر **حالی** صاحب حالی (مرجع حال - ذو الحال) دارد

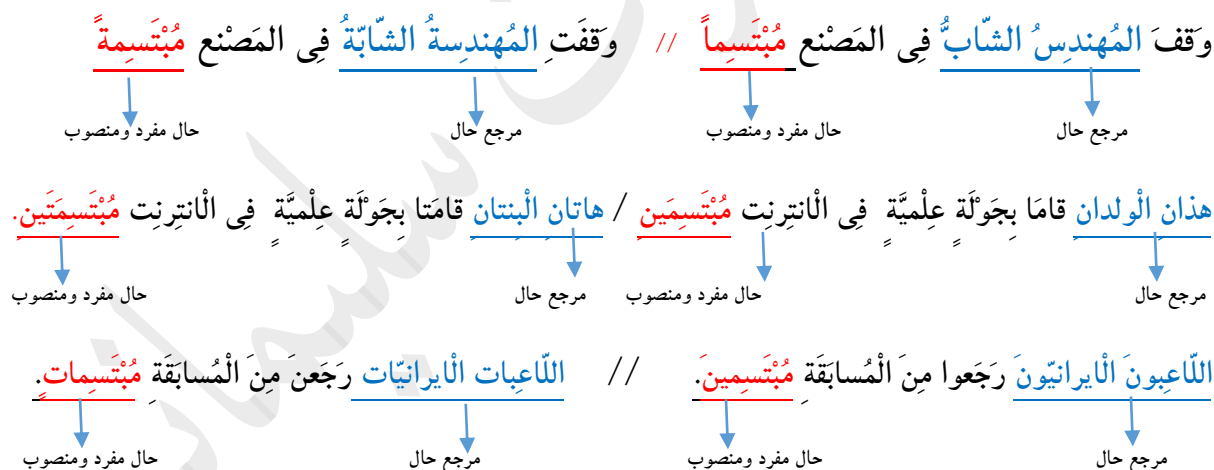
نکته : **صاحب حال** (مرجع حال - ذو الحال) برخلاف خودِ حال باید معرفه باشد

توجه : **صاحب حال** (مرجع حال - ذو الحال) قبل از خودِ حال می آید

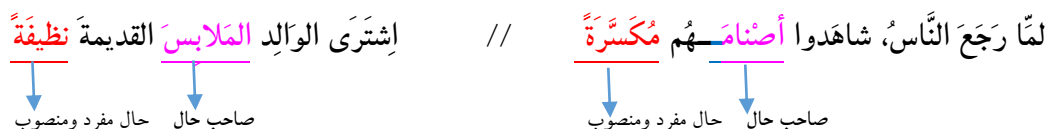
نکته : **صاحب حال** (مرجع حال - ذو الحال) می تواند در یکی از نقش های «فاعل - مفعول - نایب فاعل - و...» ظاهر شود

توجه : قبل از حال حتما باید **فعلی** (ماضی - مضارع - امر) وجود داشته باشد

نکته : **حال** باید از دو نظر **جنس** (مذکر و مؤنث) و **تعداد** (مفرد - مثنی - جمع) با **صاحب حال** (مرجع حال - ذو الحال) همخوانی داشته باشد



نکته : اگر **صاحب حال** جمع غیر انسان باشد باید **حال** را به شکل **مفرد مؤنث** بیاوریم



نکته : نباید **خبر افعال ناقصه** که **منصوب** می باشند با **حال مفرد** اشتباه گرفت ؛ مثال

کان اللهُ سَمِيعاً «سمیعاً» خبر افعال ناقصه است نه حال هرچند نشانه های حال مفرد را دارد نباید فراموش کرد که خبر افعال ناقصه نیز مانند حال مفرد، منصوب است

نکته ۱: نباید مفعول دوم را با حال مفرد اشتباه گرفت برخی فعل ها دارای دو مفعول هستند که مفعول دوم آن ها شبیه به حال می باشد

أعطى المديرُ التلميذَ جائزةً، جائزةً در این عبارت مفعول دوم است زیرا فعل أعطى نیاز به دو مفعول دارد

نکته ۲: نباید صفت مفرد در حالت منصوب را با حال اشتباه گرفت در صفت مفرد موصوفش نکره و منصوب است اما در حال، مرجع حالش معرفه است؛ مثال:

شاهدتُ طفلاً مسروراً (صفت مفرد) // شاهدتُ الطفلَ مسروراً (حال مفرد)

نکته ۳: در جواب اسم پرسشی «کیف» از حال استفاده می کنیم.

نکته ۴: اگر «کیف» قبل از فعلی به جز افعال ناقصه (کان - صار - ليس - اصبح) ذکر شود حال محسوب می شود.

كيف تذهبونَ الى المنزلِ أيتها التلاميذُ. ← ای دانش آموزان چگونه به مدرسه می روید

نکته: معمولاً حال مفرد در آخر جمله می آید و باید منصوب باشد

حال جمله: گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ به چنین جمله هایی جمله حالیه اسمیه می گویند

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

نکته ۱: ضمیر منفصل بعد از «واو حالیه» نقش مبتدا می گیرد

نکته ۲: بعد از ضمیر منفصل که به دنبال «واو حالیه» می آید خبر قرار می گیرد و این خبر ممکن است یک

اسم مرفوع باشد یا یک فعل باشد یا جار و مجرور باشد؛ مثال:

أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ ← در این جا « جَالِسٌ » خبر است و باید مرفوع باشد

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْآعْلُونَ﴾ ← در این جا « الْآعْلُونَ » خبر است و باید مرفوع باشد

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ وَهُمْ يَشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ. ← در این جا « يَشَاهِدُونَ » خبر است

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ وَهُمْ فِي الْمَطَارِ ← در این جا « فِي الْمَطَارِ » خبر است

نکته: بعد از ضمیر منفصل در وسط جمله هرگز اسم منصوب قرار نمی گیرد پس جمله

أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَهُوَ جَالِسًا بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ ← غلط است چون خبر مبتدا اگر اسم باشد باید مرفوع (ان - ون) باشد

نکته: ممکن است در وسط عبارتی « و + قد + فعل » دیده شود که به این جمله حالیه از نوع فعلیه می گویند

جَاءَ الرَّسُولُ وَقَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ ← فرستاده شده آمد در حالی که سپسده دم طلوع کرده بود

نکته: گاهی اوقات در وسط جمله فعلی دیده می شود که مرجع آن فعل اسم معرفه می باشد و آن فعل قبلش

« و » نیامده است به این فعل نیز جمله حالیه از نوع فعلیه می گویند

أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ ← مردم را می بینم در حالی که به حج می روند

شاهدتُ أباي يَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ ← پدرم را دیدم در حالی که به خانه می رفت

روش تبدیل حال مفرد به جمله

۱- جمله قبل از حال مفرد را بدون تغییر می نویسیم

۲- با توجه به حال مفرد ضمیر منفصلی را می آوریم و قبل از ضمیر منفصل، «و» قرار می دهیم سپس خود

حال را مرفوع می کنیم یا به فعل تبدیل می کنیم

أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ ← أَرَى النَّاسَ وَهُمْ ذَاهِبُونَ إِلَى الْحَجِّ // أَرَى النَّاسَ وَهُمْ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ

فرق مرجع حال با صاحب حال

صاحب حال: یعنی کلماتی که نقش فاعل و مفعول و نایب فاعل دارند

مرجع حال: یعنی قبل از فعل و فاعل و مفعول و نایب فاعل اسم وجود داشته باشد و اگر قبل از فاعل و مفعول

و نایب فاعل اسم وجود نداشت خود فاعل و مفعول و نایب فاعل را مرجع حال در نظر می گیریم

هذان الأولدان قامتا بجولة علمية في أنترنت مبسّمين
 هاتان البنتان قامتا بجولة علمية في أنترنت مبسّمين.
 مرجع حال صاحب حال مرجع حال صاحب حال مرجع حال صاحب حال مرجع حال صاحب حال

انواع واو

۱- واو حالیه: در وسط جمله می آید و بعد از آن یک ضمیر منفصل (هو - هما - هم - هی - هما - هن - انت -

انتما - انتم - انت - انتما - انتن - انا - نحن) می آید

جلس أعضاء الأسرة أمام التلفاز وهم في المطار

توجه: واو حالیه معنی در حالی که می دهد

جلس أعضاء الأسرة أمام التلفاز وهم في المطار.

اعضای خانواده در برابر تلفزیون نشستند در حالی که آن ها در فرودگاه بودند

۲- واو قسم: در آغاز جمله می آید و بعد از آن فقط یک اسم کسره - دار همراه «ال» قرار می گیرد و به

معنی «سوگند به ...» می باشد والفجر - والله - والعصر ← سوگند به زمانه

۳- واو عطف (عاطفه): معمولا میان دو اسم یا دو جمله قرار می گیرد و به معنی همان «و» فارسی است

جاء محمد و امیر ← محمد و امیر آمدند

توجه: به کلمه بعد از واو عطف «معطوف» می گویند در مثال بالا «امیر» معطوف است

أسلوبُ الإِسْتِثْناءِ

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. ← همشاگردی ها به جز **حامد** در سالن امتحان حاضر شدند.

کلمه «**حامداً**» در جمله بالا **مُسْتَثْنَى**، «الزُّمْلَاءُ» **مُسْتَثْنَى مِنْهُ** و «إِلَّا» **ادات استثناء** نامیده می شوند.

مُسْتَثْنَى یعنی «**جدا شده از حکم ماقبل**» و به کلمه ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، **مُسْتَثْنَى مِنْهُ** گفته می شود.

حَضَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِدًا
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى
الزُّمْلَاءُ	حَضَرُوا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِدًا
مُسْتَثْنَى مِنْهُ			ادات استثناء	مُسْتَثْنَى

مثال دیگر: **كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا** **مُسْتَثْنَى مِنْهُ**
 ↓
إِلَّا ↓
ادات استثناء
العِلْمُ ↓
مُسْتَثْنَى

توضیح بیشتر در مورد استثناء

استثناء اسلوبی است که در آن «**مُسْتَثْنَى مِنْهُ**» وجود دارد مثال:

حَلَّ الطُّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً ← چون «**مُسْتَثْنَى مِنْهُ**» دارد اسلوب استثناء است

اسلوب استثناء دارای سه رکن است

۱- **مُسْتَثْنَى مِنْهُ** ۲- **ادات استثناء** ۳- **مُسْتَثْنَى**

مُسْتَثْنَى مِنْهُ : اسمی است **جمع یا مثنی** یا **شبیبه به جمع** که قبل از «**ادات استثناء**» می آید.

«**مُسْتَثْنَى مِنْهُ**» می تواند نقش های گوناگون (**فاعل - مفعول - نایب فاعل - مبتدا** و...) بگیرد یعنی **خود مُسْتَثْنَى مِنْهُ**

نقش به حساب نمی آید.

توجه: **شبیبه به جمع** یعنی **اسم نکره ای** که قبل از «**إِلَّا**» آمده و با **مُسْتَثْنَى** هم خوانی دارد

نکته: جمله هایی که **مثبت** هستند **بیشتر** اوقات دارای **اسلوب استثناء** می باشند.

نکته: اگر در جملاتی «أحدٌ - أحدًا - شيءٌ - شيئاً - نفسٌ - نفساً - كلاماً - كلاماً - قولاً - قولٌ و...» قبل از «ادات استثناء» آمده باشند می‌گوییم جمله دارای اسلوب استثناء می‌باشد و خود این کلمات مستثنی منه هستند مثال: لا تُقَلَّ كلاماً إلاّ الحقُّ ← در این عبارت كلاماً مستثنی منه است

نکته: اگر قبل از «إلاّ» یک اسم نکره بیاید می‌گوییم در جملات دارای «إلاّ» اسلوب استثناء داریم

ادات استثناء: به «إلاّ» ادات استثناء می‌گویند

نکته: نباید «إلاّ» ی ادات استثناء را با کلمات زیر اشتباه گرفت بعد از «إلاّ» بیشتر اوقات اسم یا ضمیر منفصل می‌آید؛

نکته: «ألاّ» بعد از آن فعل قرار می‌گیرد و در وسط جمله می‌آید مثال: ألاّ نخاف ← نباید بترسیم

«ألاّ» به معنی «هان - آگاه باش» بعد از آن بیشتر حرف قرار می‌گیرد و در آغاز جمله می‌آید؛ مثال: «ألاّ» بذكر الله تطمئن القلوب ← آگاه باش فقط با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد

مواظب باشید اگر در وسط جمله «وإلاّ» دیده شود به هیچ عنوان جز ادات استثناء نمی‌باشد

مستثنی: به کلمه ای که مستقیماً بعد از «إلاّ» می‌آید مستثنی می‌گویند.

مستثنی دو نوع است

۱- مستثنی متصل (کامل - تام) اگر در عبارتی مستثنی منه وجود داشته باشد می‌گوییم مستثنی از نوع متصل است

حَلَّ الطُّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً

↓       ↓
مستثنی متصل       مستثنی منه

نکته: مستثنی متصل همیشه منصوب (- - ین - ین - ات) است و مستثنی متصل همان اسلوب استثناء است

۲ - مستثنی ناقص (مُفْرَعٌ): اگر در عبارتی مستثنی منه وجود نداشته باشد می‌گوییم مستثنی از نوع ناقص است

ما شاهدتُ في المكتبة إلاّ محمداً ← محمداً مستثنی ناقص است چون قبل از إلاّ مستثنی منه وجود ندارد

نکته: مستثنای ناقص در جمله های منفی و یا پرسشی می‌آید

اگر در عبارتی بعد «إِلَّا» اسمی با علامت های «، - ، - ، ان ، ون» دیده شود حتما مستثنای ما از نوع ناقص است
 مثال: ← ما المال والبنون إلا ودائعُ در این جا ودائع چون حرف آخرش - دارد مستثنای ناقص است

نکته: مستثنای ناقص همان اسلوب حصر است

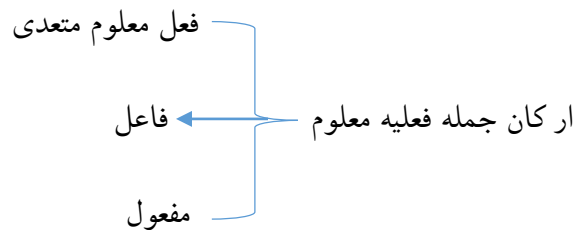
نکته: اگر جمله قبل از إلا ارکان اصلی جمله داشته باشد می گوئیم مستثنای ما حتما از نوع متصل است یعنی
 حتما مستثنی منه در جمله موجود است؛ مثال: ← لا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةَ

نکته: اگر جمله قبل از إلا ارکان اصلی جمله نداشته باشد می گوئیم مستثنای ما حتما از نوع ناقص است یعنی
 حتما مستثنی منه در جمله موجود نیست؛ مثال: ← لا تَعْلَمُ اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةَ



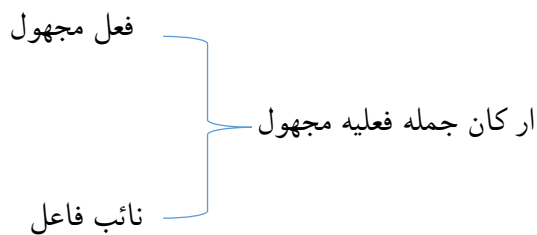
مثال: خرج الطلاب من الصف إلا علياً

فعل معلوم لازم / فاعل / مستثنی متصل چون ارکان اصلی جمله قبل از إلا آمده است



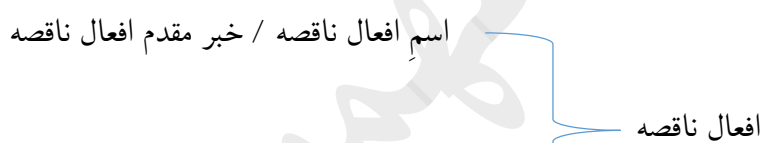
سَمِعَ الزملاء أصواتاً إلا صوت البلبل

فعل معلوم متعدی / فاعل / مفعول / مستثنای متصل چون ارکان اصلی جمله قبل از إلا آمده است



مثال: لا يُسْمَعُ فِي خَارِجِ الْبَيْتِ إِلَّا صَوْتُ الطِّفْلِ

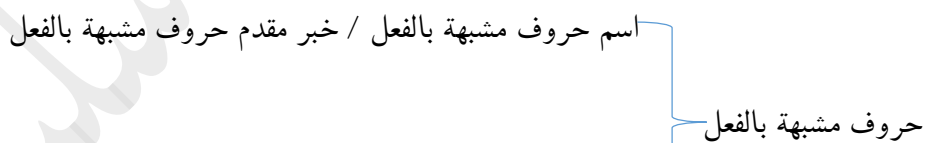
فعل مجهول مستثنای ناقص چون صوت که نائب فاعل است بعد از **إِلَّا** آمده است



خبر افعال ناقصه / اسم مؤخر افعال ناقصه

ما كان للمعلم هدف إِلَّا التعليم

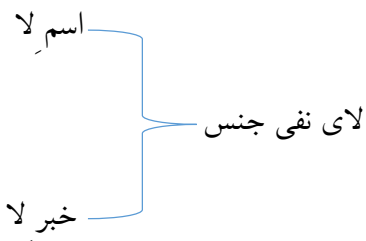
خبر مقدم افعال ناقصه اسم مؤخر افعال ناقصه مستثنای متصل چون قبل از **إِلَّا** ارکان اصلی آمده است



خبر حروف مشبهه بالفعل / اسم مؤخر حروف مشبهه بالفعل

مثال: كَانْ فِي الْبَيْتِ أَطْفَالًا إِلَّا سَارَوْ

حروف مشبهه بالفعل خبر مقدم حروف مشبهه بالفعل اسم مؤخر حروف مشبهه بالفعل مستثنای متصل چون قبل از **إِلَّا** ارکان اصلی جمله آمده است



مثال: لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ

لاى نفي جنس اسم لا مستثنای ناقص چون قبل از **إِلَّا** ارکان اصلی نیامده است یعنی مستثنی منه وجود ندارد که همان خبر است حذف شده است

أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

حصر با **إِلَّا**:

« **إِلَّا** » در « **اسلوب حصر** » برای استثناء نمی آید؛ بلکه برای « **اختصاص و حصر** » است.

« **حصر** » یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

« ما فَازَ **إِلَّا** الصَّادِقُ. » یعنی « **جز** راستگو موفق نشد. » یا « **تنها** راستگو موفق شد. »

اسلوب حصر همان **مستثنای ناقص** است یعنی **مستثنی منه** در جمله دارای **إِلَّا** حذف شده است

یادآوری: اگر اسم بعد از « **إِلَّا** » علامت های « **ـُ، ـُ، ـُ، ان، ون** » آمده باشد ۰/۰۱۰۰ اسلوب حصر داریم؛
مثال: ← ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ **إِلَّا** كَاطِمٌ ← فقط **كاظم** قصیده را حفظ کرد

نکته: اسلوب حصر بیشتر در جمله های **منفی** یا **پرسشی** می آید؛ مثال: ← هل العلمُ فی الاسلام **إِلَّا** فَرِيضَةٌ؟

نکته ۱: اگر بعد از « **إِلَّا** » **جار و مجروری** بیاید که آن **جار و مجرور** مختص به فعل قبل از « **إِلَّا** » باشد می گوئیم حتما در جمله **اسلوب حصر** وجود دارد مثال:

مَا دَرَسَ الْعَقَّادُ « **إِلَّا** » فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ ← عقاد فقط در مرحله ابتدایی درس خواند

نکته ۲: « **إِنَّمَا** » نیز می تواند دارای **اسلوب حصر** باشد اگر در جمله ای « **إِنَّمَا** » وجود داشت دیگر « **إِلَّا** » نمی آید

تذکر: در کتاب های درسی دانستن دو نوع « **إِلَّا** » الزامی است

۱- « **إِلَّا** » ی **استثناء** یعنی همان **مستثنای کامل**؛ یعنی **مستثنی منه** قبل از « **إِلَّا** » وجود دارد

۲- « **إِلَّا** » ی **حصر** یعنی همان **مستثنای ناقص**؛ یعنی **مستثنی منه** قبل از « **إِلَّا** » وجود ندارد

مفعول مطلق

مفعول مطلق: مصدری است منصوب « — — » هم ریشه با فعل قبل از خود

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا الصَّالِحِينَ

مفعول مطلق دو نوع است

۱- مفعول مطلق تأکیدی ۲- مفعول مطلق نوعی (بیانی)

مفعول مطلق تأکیدی: مصدری است منصوب « — — » هم ریشه با فعل قبل از خود که برای ۱- تأکید ۲- رفع

ابهام ۳- رفع شک و تردید ۴- اهتمام و توجه و عنایت به فعل قبل از خود می آید

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا ← از خدا بی گمان آمرزش خواستم

به مصدر «اسْتِغْفَارًا» در جمله بالا «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می شود چون هم ریشه با فعل اسْتَغْفَرْتُ می باشد

و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می کنیم

نکته ۱: دقت داشته باشید برای ترجمه مفعول مطلق تأکیدی باید واژه های «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً»

مستقیماً قبل از ترجمه فعل قرار بگیرند ﴿...كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ ← خدا با موسی قطعاً سخن گفت

نکته ۲: مفعول مطلق تأکیدی فقط علامت « — — » می گیرد یعنی نکره است و به شکل دیگری نوشته نمی شود

نکته ۳: بعد از مفعول مطلق تأکیدی هرگز مضاف الیه یا صفت نمی آید

در موارد زیر تأکید وجود دارد

۱- مفعول مطلق تأکیدی فعل را تأکید می کند و مصدری است که تأکیدش برای فعل است

۲- «إِنَّ» تمام جمله بعد از خود را تأکید می کند ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

۳- ضمیر منفصل بعد از ضمیر متصل، یا ضمیر منفصل بعد از فعل امر ونهی **تأکید ضمیر متصل** را دارد

إِغْفِرْ أَنْتَ // إِنَّا نَحْنُ

۴- در اسلوب حصر **تأکید** داریم ← ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا

۵- اگر بعد از «إِنَّ» حرف «لَ» دیده شود «لَ» برای **تأکید** است و هر دو باهم **بیشترین تأکید** را دارند

إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

۶- هرگاه دو کلمه **عینا** مثل هم تکرار شوند **کلمه دوم تأکید** را می‌رساند المعلم المعلم جاء // نعم نعم

۷- اگر **ضمیری غائب** به «كُلُّ» متصل شود خود «كُلُّ» **تأکید** را می‌رساند ← الامرُ يَرْجِعُ كُلُّهُ إِلَى اللَّهِ

مفعول مطلق نوعی (بیانی): ، **مصدری** از فعل جمله است که **نوع و چگونگی انجام فعل** را بیان می‌کند و

صفت یا مضاف الیه دارد

در ترجمه مفعول مطلق نوعی که بعد از آن **صفت** آمده است می‌توانیم صفت را به **صورت قید** ترجمه کنیم و

نیازی به ترجمه خود مفعول مطلق نیست

تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا. ← مادر برای تربیت فرزندانش **بسیار** تلاش می‌کند

در ترجمه مفعول مطلق نوعی که بعد از آن **مضاف الیه** واقع شده است از قید های «مانند، مثل، همچون،

نظیر، شبیه» استفاده می‌کنیم **نیازی به ترجمه خود مفعول مطلق نیست**؛ مثال

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. ← **مانند** درستکاران از خدا آمرزش خواستم

نکته: در هر جا نام **کیفیت و بیان وقوع فعل** برده شود منظور **مفعول مطلق نوعی (بیانی)** است

نکته ۲: هرگاه در تست های چهار جوابی به ما بگویند کدام گزینه معنی حرف جر «ک» یا «کأن» می دهد منظور همین **مفعول مطلق نوعی (بیانی)** است که **مضاف الیه** دارد یعنی **تشابه** را می رساند

نکته ۳: مفعول مطلق نوعی (بیانی) هم می تواند **معرفه** باشد هم **نکره** باشد

اگر **مفعول مطلق نوعی** مضاف الیه داشته باشد به هیچ عنوان (**ـَ و الـِ**) نمی گیرد و حرف آخر آن فقط **ـَ** می گیرد
يُرْعَبُوا فِيهِ رَغْبَةً الْمُحِبِّينَ؛ ← **مانند** عاشقان به او علاقه مند می شوند

ممکن است بعد از **مصدر تنوین دار** « **ـَ** » جمله ای به عنوان **صفت** قرار بگیرد در این صورت باید آن مصدر تنوین دار را **مفعول مطلق نوعی** در نظر بگیریم
قَرَأْتُ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ قِرَاءَةً تُؤَثِّرُ فِي الْقَلْبِ

نکته: اگر بعد از **مصدر**، **قید** (جار و مجرور - **قید حالت** - **قید مکان** و **قید زمان**) بیاید برای تعیین مفعول مطلق آن ها را در نظر نمی گیریم و مصدر قبل از این ها را از نوع **مفعول مطلق تأکیدی** در نظر می گیریم

هُوَ يَخْدُمُ الْوَطْنَ الْإِسْلَامِيَّ خِدْمَةً مُتَوَكَّلًا عَلَى اللَّهِ

اگر بعد از مصدر هم جنس با فعل قبل از خود یکی از حرف های « **و - ف - ثم إن - و..** » بیاید باید آن **مصدر** را **مفعول مطلق تأکیدی** در نظر گرفت مثال؛ ← ابْتَسَمْتُ امِّي فِي وَجْهِهِ ابْتِسَامًا فَرِحْتُ مِنْ ذَلِكَ

هرگاه بعد از **مصدری** « **مَنْ** » آمده باشد و آن **مصدر** هم جنس و هم ریشه با فعل قبل از خود باشد آن را **مفعول مطلق نوعی** در نظر بگیرید زیرا « **مَنْ** » نقش **مضاف الیه** دارد

أَحْسِنُ إِحْسَانًا مَنْ يَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ يُجَازِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

مانند کسی نیکی کن که می داند که خدا در روز قیامت او را پاداش می دهد

نکته: اگر جمله ای با اسلوب شرط شروع شده باشد و بعد از فعل شرط مصدری از جنس همان فعل شرط آمده باشد باید آن مصدر را مفعول مطلق تأکیدی در نظر گرفت با صفت جمله اشتباه نکنید
 مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ اطاعةً، يَنْجِحْهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!

نکته: هیچکدام از مفعول مطلق ها بر وزن اسم فاعل و اسم مفعول نمی آیند مثلاً در عبارت زیر مُحَسَّنًا هر چند از جنس ریشه فعل قبل از خود می باشد اما مفعول مطلق نیست چون مصدر نیست
 أَحْسَنْتُ إِلَىٰ وَٰلِدِي الْمَجْتَهِدِينَ مُحَسَّنًا

نکته : هیچ کدام از مفعول مطلق ها «ال» نمی گیرند

نکته : هیچ کدام از مفعول مطلق ها به شکل مثنی و جمع در نمی آیند

ممکن است وزن «مُفَاعَلَةٌ» مفعول مطلق واقع شود نباید آن را با اسم مفعول اشتباه گرفت

هُمْ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.....الْمُتَوَكِّلِينَ

۱- مُجَاهِدَةٌ ۲- مُجَاهِدًا ۳- جِهَادًا ۴- مُجَاهِدَةٌ

ممکن است کلمه ای بر وزن «فِعَالٌ» باشد و از جنس وهم ریشه فعل قبل از خود باشد در این صورت آن را باید مفعول مطلق در نظر گرفت چون باب مفاعلة مصدر دیگری به نام «فِعَالٌ» دارد

يُحَاسِبُ اللَّهُ الظَّالِمِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دَقِيقًا : - عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ لِبَيَانِ نَوْعِ الْفِعْلِ

(۱) حَسِيبًا (۲) مُحَاسِبًا (۳) مُحَاسِبَةً (۴) حِسَابًا

نکته: هیچ کدام از **مفعول مطلق** ها حرف اولشان «م» نمی باشد مگر اینکه مصدر مورد نظر بر وزن «مُفَاعَلَةٌ» باشد در این صورت اشکالی ندارد

نکته: اگر از ما بخواهند که در جای خالی **مفعول مطلق** را قرار بدهیم با دقت کنیم که **فعل جمله** در کدام یک از **باب ها** است ، باید آن **مصدر** از **همان باب** باشد یعنی اگر فعل یک باب تفعیل باشد و **مصدر** در باب دیگری باشد **مفعول مطلق** درست در نمی آید

أَكْرَمَ مُحَمَّدٌ ضَيْفَهُ تَكْرِيماً ← در این مثال **تکریماً مفعول مطلق نیست** هرچند حروف اصلی آن ها یکی است چون در **یک باب نیستند**

نکته: اگر در عبارتی به ما بگویند کدام گزینه **رفع ابهام** می کند باید **دو چیز** را در نظر گرفت

۱ - **مفعول مطلق تأکیدی** از **فعل جمله** رفع ابهام می کند

۲- «لَكِنَّ» از **جمله ماقبل** خود رفع ابهام می کند

در عبارت های زیر در جای خالی **مفعول مطلق** قرار بده

انْفَجَرَ إِطَارَ سَيَّارَةِ الطُّلَّابِ .

يُحْسِنُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْآخِرِينَ .

فَرَحَ مُعَلِّمُنَا مِنْ نَجَاحِنَا لَا يُوصَفُ .

ابْتَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ لِلْأَطْفَالِ الْوَالِدِ

حروف

حروف : کلماتی هستند که به تنهایی معنی مستقلی ندارند.

حروف بر دو نوع است . ۱- حروف عامل ۲- حروف غیر عامل

حروف عامل علامت های کلمه ی بعد از خود را تغییر می دهند .

حروف غیر عامل علامت های کلمه ی بعد از خود را تغییر نمی دهد .

حروف عامل عبارتند از :

۱- حروف جر : فی ، من ، الی ، بی ، علی ، ل ، ک ، عن و ...

۲- حروف مشبیه بالفعل : (ان ، ان ، لعل ، لکن ، کان ، لیت)

یک فعل (لم - لَمَّا - لای نهی - لام امر غائب)

۳- حروف جازمه

جازمه ی دو فعل (ادات شرط) ان

۴- لای نفی جنس (لا)

۵- حروف ناصبه (ان - لن - کي (لکي) - حتی - ل)

حروف غیر عامل : یعنی از نظر اعراب در مابعد خود هیچ اثری ندارد و عبارتند از

۱- حروف عطف (و - ف - ثم - او - بل - لکن - ام - لا)

۲- حروف نفی (ما برای ماضی و مضارع) (لا برای مضارع)

۳- حروف استفهام (هل - ا)

۴- حروف استقبال (سوف ، س)

۵- نون وقایه (ضربنی)

۶- حرف « قد »

۷- حرف «ال» تعریف

۸- مای کافه اِنَّمَا

۹- حرف ندا : یا

۱۰- واو حالیه

۱۱- حروف تنبيه : ألا

گلهوردت سلیبمائی

مخصوص انسانی

إعرابُ أجزاءِ الجُملةِ الاسْمِيَّةِ وَالْفِعْلِيَّةِ

إعراب به علامت انتهای کلمه گفته می شود و از ویژگی های بارز زبان عربی است.

کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع اند: مُعْرَب و مَبْنِي

علامت حرف آخر بیشتر اسم ها با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می کند که به آنها «مُعْرَب» گفته می شود؛ بیشتر اسم ها معرب اند؛ مانند «اللَّهِ» در جمله های زیر:

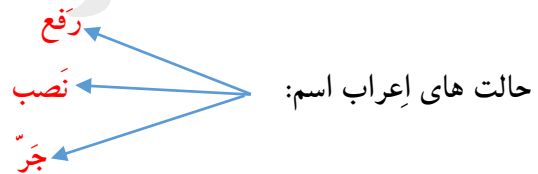
﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ← به نام خداوند بخشاینده رحمتگر

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ ← و خداوند آن چه در دل هایتان است می داند

﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ← و از خداوند درخواست آمرزش کنید بی گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می ماند که «مَبْنِي» نامیده می شوند

مانند ضمائر (أَنْتُمْ، كُمْ، ...؛) اسم اشاره (هَذَا، ذَلِكَ، ...؛) کلمات پرسشی (أَيْنَ، مَنْ، ...)



إعراب رَفْع و علامت آن « **ـُـ** ، **ـِـ** ، **ـَـ** » و نَ در جمع مذکر، انِ در مثنی « است؛

مانند الْكَاتِبُ، كَاتِبٌ، الْكَاتِبُونَ، الْكَاتِبَانِ

إعراب نَصْب و علامت آن « **ـِـ** ، **ـَـ** ، **ـِـ** » و نِ در جمع مذکر، يِنِ در مثنی « است؛

مانند الْكَاتِبِ، كَاتِبًا، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبَيْنِ

إعراب جَرّ و علامت آن **ـِـ** ، **ـَـ** ، **ـِـ** و نِ در جمع مذکر، يِنِ در مثنی « است؛

مانند الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبَيْنِ

کلمه دارای إعراب رَفْع را «مرفوع»؛

دارای إعراب نَصْب را «منصوب»؛

و دارای إعراب جَرّ را «مجرور» می نامند.

توضیحات بیشتر

مبني: كلمه اى است كه **حرکت حرف آخر آن** با توجه به موقعیت آن در جمله **تغییر نمی کند**، یعنی

در همه حالت ها به یک شکل نوشته می شود مانند **هذا** در سه جمله زیر

جاء **هذا** المعلم // رایت **هذا** المعلم // نظرت الى **هذا** المعلم

مهمترین کلماتی که **مبني** هستند عبارتند از :

۱- تمام **ضمیرها** (چه متصل و چه منفصل) **مبني** هستند انا ، انت ، ه ، ها ، هم و

۲- **اسمهای اشاره** (هذا ، هؤلاء ؛ هذه ، تلك ، ذلک) بجز **مثنی** آن (هذان ، هذین ، هاتان ، هاتین)

↓
معرب هستند

۳- **اسمهای موصول** (الذى - الذين - التى - اللاتى) بجز **مثنی** آن (اللذان - اللذین - اللتان - اللتین)

↓
معرب هستند

۴- **کلمات استفهام** (پرسشی) (هل - أ - من - ما - این - متی - کیف)

۵- **ادات شرط** (من - ما - إن)

۶- عدد های (۱۱ و ۱۳ تا ۱۹)

نکته: عدد ۱۲ جز اول آن معرب است و جز دوم آن **مبني** بر فتح است **اثنا عشر**

۷- تمام **حروف** (جر - حرف ناصبه - حرف عطف - حروف مشبیه بالفعل - لای نفی جنس و)

۸- تمام **فعلهای ماضی** (ذهبوا - کتب) و امر مخاطب (اجلس - اذهبوا)

دو ضیغه ی ۶ و ۱۲ **فعل مضارع مبني** هستند ← یذهبن (۶) - یذهبن (۱۲)

۹- **منادی مفرد مبني** است

یا رجل (منادی نکره مقصوده) ، یا الله (منادی علم)

۱۰- اسم لای نفی جنس ← لا کاذبَ بیننا

توجه: در هر جا کلمه ای مبنی دیده شود باید برای نقش آن کلمه بنویسیم محلاً مرفوع، محلاً منصوب، محلاً مجرور

مبتدا و محلاً مرفوع	هو	//	مبتدا و محلاً مرفوع	الذی	ارسل رسوله بالهدی
مبتدا و محلاً مرفوع	مبتدا و محلاً مرفوع		خبر و محلاً مرفوع		

رایتک

فاعل و محلاً مرفوع

توجه: هر کلمه ای جز موارد بالا نباشد حتماً معرب است

أَسْلُوبُ النَّدَاءِ

به دو جمله فارسی زیر دقت کنید.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز.

ای ساربان آهسته ران، کارامِ جانم می رود.

سعدی و ساربان در دو جمله بالا «منادا» نامیده می شوند. منادا در لغت یعنی «صدا زده شده.»

اکنون به جملات عربی زیر دقت کنید.

یا سَيِّدَ السَّادَاتِ. یا اللَّهُ، اِرْحَمْنَا. یا طَالِبُ، تَعَالَ.

یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ. یا زَهْرَاءُ، اجْتَهِدِي. یا تَلْمِيذَةً، تَعَالِي.

حرف ندا در جملات بالا کدام است؟ یا

مهم ترین حرف ندا در زبان عربی «یا» است.

کلمات قرمز رنگ در جملات بالا «منادا» نامیده می شوند.

گاهی حرف ندا حذف می شود و این را از مفهوم و قرائن عبارت یا متن می توان فهمید؛ مانند «رَبَّنَا» در این

آیه ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾ که در اصل «یا رَبَّنَا» بوده است:

به دو جمله زیر توجه کنید.

يا أَيُّهَا الْوَالِدُ الْمُؤَدَّبُونَ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.

يا أَيُّهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّبَاتُ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.

چرا در جمله نخست بعد از حرف ندای «یا» کلمه «أَيُّهَا» و در جمله دوم «أَيُّهَا» به کار رفته است؟

أَيُّهَا برای مذکر و أَيُّهَا برای مؤنث است.

در «يا أَيُّهَا الْوَالِدُ» و «يا أَيُّهَا الْبَنَاتُ»، «یا» حرف ندا و «أَيُّهَا الْوَالِدُ» و «أَيُّهَا الْبَنَاتُ» گروه منادایی هستند.

در این حالت «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» ترجمه نمی شوند

حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون «ال» می آید؛ مثال: یا وُلْدُ، یا بِنْتُ

اما اگر منادی «ال» داشته باشد، با «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» به کار می رود؛ مثال:

أَيُّهَا الْوَلَدُ، أَيُّهَا الْبِنْتُ (یا أَيُّهَا الْوَلَدُ، یا أَيُّهَا الْبِنْتُ)

نکته: قبل از «أَيُّهَا» و «أَيَّتَهُا» می توان از حرف ندا «یا» استفاده کرد. یا أَيُّهَا الْوَلَدُ، یا أَيَّتَهُا الْبَيْتُ

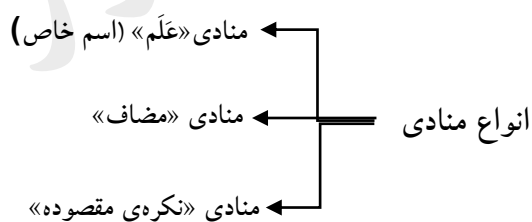
نکته: لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می شود: (یا اَللهُ و) اَللهُمَّ و هیچ فرقی با هم ندارند.

نکته: گاهی در منادا ضمیر «ی» حذف می شود؛ مانند: یا رَبِّ (رَبِّ) = یا رَبِّی // یا قَوْمٍ = یا قَوْمِی

منادی: اسمی است که پس از حرف ندا «یا» مورد خطاب قرار می گیرد. یا مُحَمَّدُ // یا اللهُ

یا سَيِّدَ السَّادَاتِ - یا طَالِبُ ،

مهمترین حرف ندا «یا» می باشد



توضیح:

الف) منادی عَلَم (اسم خاص): اگر اسم عَلَمی پس از حرف ندا قرار گیرد به آن «منادای عَلَم» گفته می شود.

یا عَلِيُّ ، یا ابراهیمُ ، یا آبیدرُ ، یا سنندجُ و....

نکته‌های «منادای عَلَم»

۱- اسم بعد از حرف ندا در «منادای عَلَم» همیشه «مبنی بر ضمُّ و محلاً منصوب» است.

۲- «منادای عَلَم» هیچ‌گاه «تنوینُ» نمی گیرد.

۳- علت اینکه گفته می‌شود «محللاً منصوب» این است که در اصل اسم بعد از حرف ندا «مفعول» برای فعل و فاعل محذوف «أنادی، أَدعو» می‌باشد.

یا علیُّ ← در اصل أنادی علیاً بوده که «یا» بجای «فعل و فاعل» آمده است.

۴- نقش (محل اعرابی) منادای علم بصورت زیر است

یا
↓
حرف ندا
یا
↓
أبراهیمُ
↓
منادای علم مبنی بر ضم و محللاً منصوب

۵- نام دیگر منادای علم «منادای مفرد» است.

ب) منادای مضاف: اگر دو اسم بعد از حرف ندا بیایند به اسم اولی «منادای مضاف» گفته می‌شود.

یا طالبَ المدرسةِ // یا عبدَاللهِ

نکته‌های «منادای مضاف»

۱- منادای مضاف «معرب و منصوب» است.

۲- در منادای مضاف ممکن است اسم اولی «مثنی یا جمع مذکر سالم» باشد که «نون» آنها در حالت اضافه «حذف» می‌شود.

یا مسلمینَ العالمِ ← یا مسلمیَ العالمِ // یا معلمینَ المدرسةِ إذهبا ← یا معلمیَ المدرسةِ إذهبا

۳- برای اینکه تشخیص بدهیم که اسم بعد از «یا» در منادای مضاف «مثنی یا جمع مذکر» است به ضمیر یا

فعل مخاطب بعد از آن توجه می‌کنیم.

یا مُسَلِّمِ الْعَالَمِ اتَّحِدُوا // یا مُسَلِّمِ الْعَالَمِ اتَّحِدُوا
 جمع مذکر سالم جمع مثنی مثنی

۴- جمع مؤنث سالم در منادی مضاف «کسره -» می‌گیرد چون این جمع هیچگاه **فتحه** نمی‌گیرد.

یا طالِبَاتٍ المدرسة إذهبنَ إلى بيتكنَّ ← ای دانش آموزان مدرسه به خانه هایتان بروید
 منادی مضاف معرب و منصوب مضاف‌الیه

۵- گاهی کلماتی مانند «**رَبِّ - قَوْمٍ - أُمَّ - عِبَادٍ** و...» در جمله بعد از حرف ندا می‌آیند به این نوع منادی

«**منادی مضاف**» گفته می‌شود. زیرا در اصل بصورت **یا رَبِّي، یا قَوْمِي و یا أُمِّي** بوده‌اند

پس **یا رَبِّ = یا رَبِّي، یا قَوْمٍ = یا قَوْمِي و....** به آنها «**منادی مضاف**» گفته می‌شود در حقیقت «**کسره -**»

در زیر حرف آخر در منادی مضاف بجای «**ي**» متکلم آمده است.

یا عِبَادِ فَاتَّقُونِ = یا **عبادی** فاتقونی ← ای بندگان من تقوای مرا داشته باشید

ج) **منادی نکره‌ی مقصوده:** هرگاه **منادی عَلَم نباشد** ولی **شخص معینی** را در نظر بگیرد به چنین منادایی

اصطلاحاً «**نکره‌ی مقصوده**» می‌گویند. یا رجلٌ // یا طالبٌ // یا طالِبَةٌ

نکته: «**منادی نکره‌ی مقصوده**» مانند منادی علم «**مبني بر ضم و محلاً منصوب**» است.

یا طالِبَةٌ! خُذِي هَذَا الْكِتَابَ ← ای دانش آموز این کتاب را بگیر
 حرف ندا منادی نکره‌ی مقصوده مبني بر ضم و محلاً منصوب

سؤال: اگر اسمی «**ال**» داشته باشد و بخواهیم آن اسم «**ال**» دار را **مورد ندا** قرار دهیم چه باید کرد.

جواب: اگر آن کلمه‌ی «**ال**» دار «**مذکر**» باشد قبل از آن از «**أَيُّهَا**» و اگر «**مؤنث**» باشد قبل از آن از «**أَيْتُهَا**»

استفاده می‌کنیم.

یا الرَّجُلُ ← غلط است باید گفت ← یا أَيُّهَا الرَّجُلُ
 منکر

یا المسلماتُ ← غلط است، باید گفت ← یا أَيَّتِهِنَّ المسلماتُ
 مؤنث

نکته: اسم «ال» دار بعد از «أَيُّهَا و أَيَّتِهِنَّ» حرکت حرف آخر آنها «ضمه» ، ان، ون» می گیرد.

یا أَيُّهَا التلميذُ یا أَيَّتِهِنَّ الإمرأتانِ یا أَيُّهَا المؤمنونَ

توجه: حرکت حرف آخر «الذین» بعد از «أَيُّهَا» فتحه می باشد. ← یا أَيُّهَا الذین آمنوا

نکته: لفظ جلاله «الله» هر چند دارای «ال» است در حالت منادی نیازی به «أَيُّهَا» ندارد. ← یا اللهُ

در بعضی موارد حرف ندا (یا) قبل از «الله» حذف می شود و بجای آن «میم مشدد فتحه دار» به آن اضافه

می کنیم. اللهُمَّ = یا اللهُ پس نمی توان گفت یا اللهم

❖ نکاتی در مورد تمام مناداها

۱- فعل و ضمیر بعد از منادا باید بصورت «مخاطب» باشد نه غائب

یا فاطمة! انتِ سيدة نساء العالمِ // یا اللهُ خُذْ بيدِي
 مخاطب فعل مخاطب

۲- گاهی حرف ندا «یا» در جمله حذف می شود و ما از روی فعل مخاطب یا ضمیر مخاطب بعد از آن پی

می بریم که در آن جمله «منادی» وجود دارد نه مبتدا.

مریم! استذکری دروسک = یا مریم! استذکری دروسک
 منادی علم فعل امر مخاطب ضمیر مخاطب

طالبی المدرسة! اخرجوا من الصف = یا طالبی المدرسة! اخرجوا من الصف

منادی مضاف معرب و منصوب فعل امر مخاطب منادی مضاف معرب و منصوب در اصل طالبین بوده ولی در حالت اضافه نون حذف

۳- اسم «ال» دار بعد از «أَيُّهَا» و «أَبْتَيْهَا» مرفوع است به تبعیت از «أَيُّهَا» و «أَبْتَيْهَا» و به مجموع آنها گروه منادایی می گویند

أَيُّهَا الظَّالِمُونَ قَلُّوا مِنْ هَذَا الظُّلْمِ // أَيُّهَا الْإِنْسَانُ لَا تَكْذِبْ
 گروه منادایی گروه منادایی

۴- قبلاً گفته شد که فعل بعد از منادی مخاطب و ضمیر نیز مخاطب است ولی جملاتی که دارای «الَّذِينَ» می باشند فعل آن بصورت غائب می آید.

۵- اگر «مَنْ» بعد از حرف ندا بیاید «ضمیر و فعل آن» بعد از آن می توانند بصورت «غائب» بیاید.

يا مَنْ يُعْطِي الكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ يا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ
 فعل غائب ضمیر غائب

۶- جملاتی که منادا در آنها وجود دارد از نوع جمله «فعلیه» می باشند.

يا هوشنك جزاك اللهُ خيراً جمله از نوع فعلیه می باشد.

تحلیل صرفی و محل اعرابی

به بیان ویژگی های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می گویند.

و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله در زبان عربی «المَحَلُّ الأَعْرَابِيُّ یا الاعراب» می گویند.

در سوالات کنکور از این قسمت سه سوال طرح می شود دو فعل و یک اسم در داخل درک مطلب انتخاب می شود و در زیر آن ها خط کشیده می شود که باید داوطلب تحلیل صرفی و محل اعرابی آن را تشخیص بدهد برای تحلیل صرفی یک اسم موارد زیر ذکر می شود

۱- اسم ۲- مفرد - مثنی - جمع و انواع آن ۳- مذکر - مؤنث ۴- اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مبالغه - اسم تفضیل - اسم مکان ۵- معرفه - نکره ۶- معرب - مبنی (مخصوص انسانی)

برای تحلیل صرفی یک فعل موارد زیر ذکر می شود

- ۱- فعل ۲- ماضی - مضارع - امر ۳- للغایب - للمخاطب - للمتکلم - ۴- ثلاثی مجرد - ثلاثی مزید ۵- معلوم - مجهول ۶- لازم - متعدی (مخصوص انسانی)

برای محل اعرابی فقط موارد زیر لازم است

- ۱- مبتدا ۲- خبر ۳- فاعل ۴- مفعول ۵- صفت ۶- مضاف الیه ۷- مجرور ۸- صفت جمله ۹- حال ۱۰- مستثنی
- ۱۱- مفعول مطلق ۱۲- نایب فاعل ۱۳- اسم و خبر افعال ناقصه ۱۴- اسم و خبر حروف مشبهة بالفعل ۱۵- اسم و خبر «لا» ی نفی جنس ۱۶- منادا (مخصوص انسانی)

یاد آوری : فعل ها جز محل اعرابی نمی باشند

عیّن الصحیح فی الاعراب و التحلیل الصرفی: (تجربی ۹۹)

«یتعرّض»:

- ۱) فعل مضارع - للغائب - ماضیه «تعرّض» و مصدره «تعرّض» / من وزن «تفعل»
 - ۲) مضارع - للغائب - حروفه الأصلیة ثلاثة، و مصدره «تعرّض» / فعل مع فاعله جملة فعلیة
 - ۳) مضارع - حروفه الأصلیة «ع ر ض» و حروفه الزائدة «ی، ت» و مصدره من وزن «تفعل»
 - ۴) فعل مضارع-للمخاطب-ثلاثة حروف أصلیة وحرفان زائدان(=مزید ثلاثی)/ فعل و مع فاعله جملة فعلیة
- «تُساعد»:

- ۱) مضارع - حروفه الأصلیة «س ع د» / فعل مع فاعله جملة فعلیة، و مفعوله «الشخص»
- ۲) مضارع - للمؤنث - حروفه الأصلیة «س ا د» و مدره «مساعدة» من وزن «مفاعلة»
- ۳) فعل مضارع - للمخاطب، له ثلاثة حروف أصلیة و حرف زائد و هو الألف / فعل مع فاعله جملة فعلیة
- ۴) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلیة و حرفان زائدان / فعل مع فاعله جملة فعلیة و مفعوله «الشخص»

« أوّل » :

(١) اسم - من الأعداد الترتيبية - مفرد مذكر / مبتدأ و الجملة اسمية

(٢) اسم - مفرد مذكر - نكرة - / مبتدأ و خبره « خطوة » و الجملة اسمية

(٣) مفرد مذكر - من الأعداد الترتيبية - معرفة - / مبتدأ و مع خبره جملة اسمية

(٤) من الأعداد الأصلية - للمفرد المذكر - نكرة / مبتدأ و مع خبره جملة اسمية

عين الصحيح فى الاعراب و التحليل الصرفى: (رياضى ٩٩)

« يشتغل »:

(١) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية ثلاثة و مصدره « اشتغال » / فعل و فاعله « الإنسان »

(٢) فعل مضارع - للغائب - له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان (= مزيد ثلاثى) / فعل و فاعله محذوف

(٣) مضارع - مادة أو حروفه الأصلية « ش غ ل »، و مصدره على وزن « انفعال » / فعل و فاعله « الإنسان »

(٤) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة و له ثلاثة حروف زائدة / فعل و فاعله « الإنسان » و الجملة فعلية

« تُشكّل »:

(١) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب (أى للغائبة) / فعل و فاعله « لحوم » و الجملة فعلية

(٢) مضارع - للغائبة - ماضيه « تشكّل » و مصدره « تشكّل » على وزن تفعّل / فاعله « لحوم »

(٣) مضارع - للمخاطب - حروفه الأصلية « ش ك ل » و مصدره « تشكيل » على وزن تفعيل / مع فاعله

جملة فعلية

(٤) فعل مضارع - للمؤنث - له ثلاثة حروف أصلية و حرف واحد زائد (= مزيد ثلاثى) / فاعله « الأسماك » و

الجملة فعلية

« المصادر » :

- ١) اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفردة « مصدر » مذكر) / مضاف اليه و المضاف: « أهمّ »
 - ٢) جمع مكسر - اسم مكان (فعله « صدر » و مصدره « تصدير ») / مضاف و المضافه اليه: « الغذاء »
 - ٣) جمع تكسير - اسم مكان (على وزن « مفعّل » من فعل ثلاثي) / مضاف اليه و المضاف: « الغذاء »
 - ٤) اسم - جمع مكسر - (مفردة « مصدر » مذكر) - اسم مفعول (مأخوذ من فعل « صدر » / مضاف اليه و مضاف
- عَيْن الصحيح في الاعراب و التحليل الصرفي: (هنر ٩٩)

١) « يكتسب »:

- ١) فعل مضارع - للغائب - ماضيه « اكتسب » على وزن افتعل / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
 - ٢) للغائب - مصدره « اكتساب » من وزن انفعال - معلوم / مع فاعله جملة فعلية و مفعوله « تجارب »
 - ٣) فعل مضارع - صيغته مفرد مذكر غائب - له حرفان اصليّان و حرفان زائدان / مع فاعله جملة فعلية
 - ٤) مضارع - حروف الاصلية « ك س ب » و له حرفان زائدان (=مزيد ثلاثي) / فعل و مع فاعله « تجارب »
- « يُفكّر »:

- ١) للغائب - حروف اصلية « ف ك ر » و ليس له حرف زائد / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- ٢) صيغته للمفرد المذكر الغائب - مجهول - مصدره « تفكير » على وزن أو من باب « تفعل »
- ٣) فعل مضارع - للغائب - ماضيه « فكّر » على وزن فعّل، مصدره « تفكّر » من باب تفعل
- ٤) مضارع - حروف اصلية « ف ك ر » و له حرف زائد واحد / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

«الاعتماد»:

- (١) اسم - مفرد مذكر - معرف بال - حرفه الأصلية «ع م د» و وزنه «افتعال» / مضاف اليه
 - (٢) اسم - مصدر من وزن «افتعال» و الماضي منه «اعتمد» على وزن «افتعل» / فاعل لفعل «يُمكن»
 - (٣) مفرد مذكر - مصدر من باب «افتعال» مضارعه «يَعتمد» و أمره «اعتمد» - نكرة / فاعل لفعل «يُمكن»
 - (٤) مفرد مذكر - معرف بال - مصدر على وزن «افتعال» و حروفه الأصلية «ع م د» / مفعول لفعل «يُمكن»
- عَيّن الصحيح في الاعراب و التحليل الصّرفي: (انساني ٩٩)

«تؤثر» :

- (١) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بحرف واحد (من باب تفعل) / مع فاعله جملة فعلية
 - (٢) مضارع - للمؤنث الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية
 - (٣) للمفرد المؤنث الغائب (= للغائبة) - مزيد ثلاثي - لازم - مجهول / فعل مرفوع، و الجملة فعلية
 - (٤) فعل مضارع - للمفرد المذكّر المخاطب - مزيد ثلاثي بحرف واحد، مصدره: تأثير / مع فاعله جملة فعلية
- «يستهلك» :
- (١) مضارع - للمفرد المذكّر الغائب (= للغائب) - لازم - معلوم / فعل مع مفعوله جملة فعلية
 - (٢) للمفرد الغائب - له ثلاثة حروف زائدة (= مزيد ثلاثي) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية
 - (٣) مزيد ثلاثي (مصدره: استهلاك، على وزن استفعال) / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية و خبر حرف مشبهة بالفعل و مرفوع
 - (٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: «س ل ك») / الجملة فعلية و خير لحرف «إنّ» المشبّهة بالفعل و فعل مرفوع
- «ممارسة» :

- (١) اسم - مفرد مؤنث - مصدر (من باب مفاعلة) - معرب / اسم أنّ المشبّهة بالفعل و منصوب
- (٢) مفرد مؤنث - اسم مفعول (اشتقاقه من فعل «مارس» على وزن «فاعل») / اسم أنّ و منصوب
- (٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (اشتقاقه من فعل «مارس») / اسم أنّ المشبّهة بالفعل، و الجملة إسمية
- (٤) مفرد مؤنث - مصدر (على وزن مفاعلة) - مبني / اسم لحرف «أنّ» المشبّهة بالفعل، و خبره جملة «تؤثر»